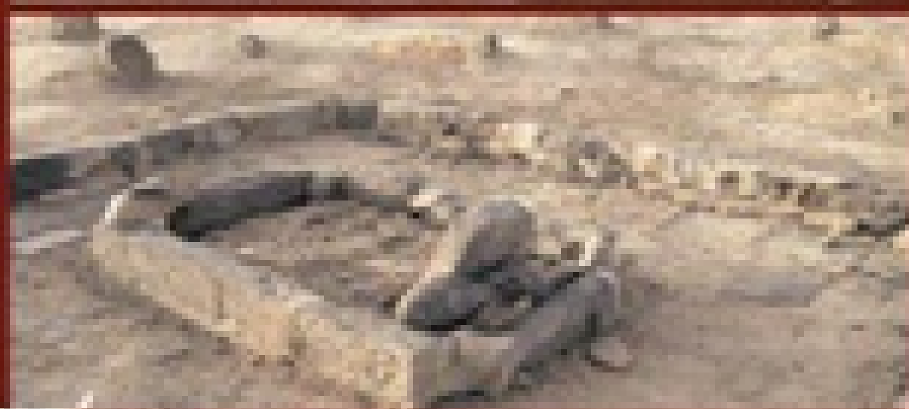




حضرت حمزه علیه السلام

حامی رسالت

جمعی از محققان و پژوهشگران حوزه علمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

حضرت حمزه علیه السلام ، حامی رسالت

نویسنده:

جمعی از محققان و پژوهشگران حوزه علمیه اصفهان

ناشر چاپی:

مولف

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

حضرت حمزه علیه السلام ، حامی رسالت

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور : حضرت حمزه علیه السلام ، حامی رسالت /جمعی از محققان و پژوهشگران حوزه علمیه اصفهان .

مشخصات نشر : قم: مولف، ۱۳۹۷.

مشخصات ظاهری : ۲۷۲ ص.

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

موضوع : حمزه بن عبدالمطلب(علیهما السلام)، ۵۴ قبل از هجرت - ۳ق.

موضوع : صحابه -- سرگذشتنامه

رده بندی کنگره : ۲۵/VBP/م۵۲۵ح۸

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۳۱

ص: ۱

اشاره

جمعی از محققان و پژوهشگران حوزه علمیّه اصفهان

رمضان المبارک ۱۴۳۹ هجری قمری

تقدیم به:

تقدیم به اسدالله و اسد رسوله، مَلِکُ الازهَر(سردار تابان)، اسد الباسِل (شیر دلاور) حضرت حمزه سیدالشهدا علیه السلام مدافع، حامی و بازدارنده ی دشمن از پیش روی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم

و روح ملکوتی سیدالشهداء آقا امام حسین علیه السلام و شهدای دشت نینوا

ص: ۴

فهرست کتاب

آیه چهارم: ۹۵

ص: ۶

ص: ۷

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحیم

«إِنَّ الَّذینَ قالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَیْهِمُ الْمَلائِکَهُ أَلاَّ تَخافُوا وَ لا تَحْزَنُوا وَ أَبْشِرُوا بِالْجَنَّهِ الَّتی کُنْتُمْ تُوعَدُون»(۱)

با نظر به مفاد آیه شریفه، مؤمنینی که از ابتدا خلقت تاکنون مخصوصاً انبیاء عظام تا اوصیاء ایشان و مدافعین از ارزش های الهی همیشه مورد نصرت الهی بوده و هر چند با تحمل شدائد که شاید شهادت یکی از آنها محسوب شود نتایج بسیار ارزشمندی در احیا امر خدا داشته اند. با عنایات خاصه ی حضرت سیدالشهدا امام حسین علیه السلام توسلاتی در ۱۵ شوال المکرم ۱۴۳۸ ه.ق روز شهادت حضرت حمزه سیدالشهدا علیه السلام [حامی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم] و شهادت حضرت سیدالکریم عبدالعظیم حسنی علیه السلام [که خود از سادات حسنی و محضر چند امام عزیزمان یعنی حضرت رضا، حضرت جوادالائمه و حضرت هادی علیهم السلام را درک نمودند] توسط جمعی از طلاب و سربازان حضرت بقیت الله الاعظم ارواحنا فداه، مؤمنین و نمازگزاران مسجدمان با خواندن زیارت عاشورا پیدا نمودیم. توفیق از جانب حضراتشان حاصل

۱- فصلت/ ۳۰.

شـد که بـا جمع آوری مطـالبی پیرامون شخصـیت و زنـدگی ارزشـمند عموی گرامی پیـامبر، برادر رضاعی و شـهید در رکاب مبارکشان چهره نورانی ایشان بیشتر بر اهل ایمان آشکار شود.

البته به مصداق آیه ی شـریفه ی: «إِنْ تَنْصُـرُوا اللَّهَ یَنْصُرْکُمْ»(۱) خداونـد و ائمه ی طـاهرین بشارت هایی را از ابتـدا به ما اعلان فرمودند. و با بیان مطلب توسط استاد بزرگوار حضرت آیت الله حاج سید حجت موحد ابطحی (دامت برکاته) در جلسه اخلاق روز شـهادت آقـا امـام صـادق علیه السـلام در مـدرسه علمیه جـوادیه علیه السـلام مقالاـتی ارزشـمند توسـط طلاـب و محققین گردآوری و اولیـن جلسه در روز شـهادت آقـا جوادالاـئمه علیه السـلام برگزار و نـتیجه تحقیقـات اساتیـد و دوسـتان طلبه جمع آوری شد.

در این موضوع مطالبی بسـیار دقیق از ابعاد ناشناخته ی شخصیت ملکوتی شهید مُثله شده ی احد، حضرت حمزه علیه السلام از منابع معتبر فراهم شـد که شایـد برای بسـیاری از اهل تحقیق هم تازگی داشت که چنین آیاتی به صورت ویژه (حدود ۲۰ آیه) در مورد شخصـیت آن حضـرت نازل شده که در بیان ائمه طاهرین: شأن نزولش حضـرت حمزه علیه السـلام بودند. و در کتب روایی و

ص: ۱۲

۱- محمد صلی الله علیه و آله وسلم / ۷.

تفسیری ما از بحارالانوار علامه مجلسی رحمه الله و تفسیر فرات کوفی و تفسیر قمی و ده ها کتاب دیگر و حتی در منابع عامه مثل: شواهد التنزیل حاکم حسکانی چه جملات خاصی از بیان پیامبر و ائمه طاهرین علیهم السلام راجع به شخصیت ایشان بیان شده است.

شاید قصور ما در طول تاریخ در بیان شخصیت ایشان باعث شده که امثال روایت «نَحْنُ بَنُو عَبْدِ الْمُطَّلِبِ سَادَاتُ أَهْلِ الْجَنَّهِ أَنَا وَ أَخِي عَلِيٌّ وَ عَمِّي حَمْزَهُ وَ جَعْفَرٌ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ فَاطِمَهُ وَ الْمَهْدِيُّ.»(۱)

که یکی از آنها حضرت حمزه علیه السلام می باشند و جمله ی تفدیه (بابی انت و امی) از بیان ائمه ی طاهرین علیهم السلام نسبت به مقام ایشان و روایتی که در جنگ احد با وجود هفتاد زخم بر بدن مبارک امیرالمؤمنین علیه السلام هنوز مشغول دفاع از پیغمبر بوده و جبرائیل آمد و از طرف باری تعالی می گوید:

«لَا سَيْفَ إِلَّا ذُو الْفَقَارِ وَ لَا فَتَى إِلَّا عَلِيٌّ؛

و اذا ندبتم هالکاً فابکوا الوفی اخا الوفی؛

شمشیری جز شمشیر علی علیه السلام نیست، و جوانمردی جز علی علیه السلام نمی باشد، و هرگاه برای کشته ای گریه کردید، برای وفادار

۱- کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۷۳.

برادر وفادار گریه کنید».(۱) که منظور از وفادار اول در این شعر حضرت حمزه علیه السلام است و منظور از وفادار دوم حضرت ابوطالب علیه السلام است.(۲)

و فرمایش امام زین العابدین علیه السلام در معرفی خودشان در مسجد اموی به نام مبارک حضرت حمزه علیه السلام ، «منّا اسدالله و اسد رسوله» اشاره نمودند و جمله ی امام باقر علیه السلام در کتاب «حیوةالقلوب» علامه مجلسی رحمه الله که فرمودند:

«اگر حمزه و جعفر علیهما السلام در سقیفه بودند نمی گذاردند حق ما غصب شود». شخصیتی که حضرت زهرا سلام الله علیها مقیّد به زیارت ایشان مخصوصاً در روز دوشنبه و پنج شنبه هر هفته بودند.

و خواندن هفتاد بار نماز بر بدن مبارک ایشان توسط رسول خدا(۳) صلی الله علیه و آله وسلم و امثال بی شمار این گونه فضائل کمتر در محافل و مجالس مطرح بوده که نتیجه ی آن محجور بودن شخصیت ملکوتی ایشان و البته امثالشان مثل پدر امیرالمؤمنین، سید بطحا، آخرین وصی حضرت ابراهیم علیه السلام ، حضرت ابوطالب علیه السلام و حتی شخصیت اصحاب پیامبر و ائمه: مثل جناب جابر بن عبدالله انصاری که خود راوی روایت حدیث شریف کساء و

۱- الکافی، ج ۸، ص ۱۱۰.
۲- سیمای پر فروغ محمد صلی الله علیه و آله وسلم ، ص ۲۱۹.
۳- الطبقات الکبری، ج۳، ص۱۱.

حدیث لوح فاطمه سلام الله علیها و حدیث معرفی تفصیلی ائمه ی طاهرین علیهم السلام از بیان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم که ایشان خود نه تنها از جنبه ی علمی و فقاهتی کم نظیر بوده، بلکه جزء شُرطة الخمیس یعنی آن ۵ نفری که از مدافعین و فدائیان مولا حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بودند که بیانگر شخصیت جهادی حضرت جابر نیز بوده و ایشان اول زائر امام حسین علیه السلام می باشد و چه بسا از بسیاری از شیفتگان اهل بیت علیهم السلام سئوال شود که قبر جابر کجاست؟ کمتر می دانند که قبر مطهرش در حرم بقیع می باشد و این نشانگر عناد دشمنان خدا در اطفاء نور خداست که البته می فرماید: «یُرِیدُونَ لِیُطْفِؤُا نُورَ اللَّهِ بِأَفْواهِهِمْ وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَ لَوْ کَرِهَ الْکافِرُون»(۱). چه بسیار ابعاد شخصیتی ناشناخته از ایشان و امثال ایشان مثل جناب میثم تمار، عمار یاسر و به تعبیری حلقه ی ثانیه بعد از معصومین علیهم السلام وجود دارد که وظیفه ی نوکران و سربازان حضرت بقیت الله ارواحنا فداه این است که با وجود امکانات تحقیقی عالی در زمان ما به شخصیت این عزیزان بیشتر پرداخته و انوار قدسیه آن عزیزان را در قالب بیان آیات و روایات و البته تاریخ صحیح به سرتاسر گیتی عرضه نمایند. «وَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ

۱- صف/۸.

رَبِّها»(۱)،

در جایی که خداوند ائمه طاهرین علیهم السلام را با تعابیر «شمس»، «قمر» و «نجوم»(۲) معرفی نموده است. مسلماً استضائه این گونه شخصیت ها از آن انوار ملکوتی ائمه طاهرین علیهم السلام به میزانی هست که عالَم ظلمانی را نورانی فرماید.

امیدوارم این بضاعت مزجاۀ از جانب ما نوکران و سربازان حضرت بقیت الله ارواحنا فداه مورد تفقّد و عنایت آخرین یادگار امیرالمؤمنین و آخرین وصی پیغمبر اسلام یعنی نور عالَم وجود حضرت مهدی آل محمد بوده باشد. مطالب تدوین شده از مجموعه مقالات دوستان، محققین و اساتید به صورت اختصار در اختیار شما علاقه مندان به خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام قرار داده می شود. در پایان از همه ی اساتید، دوستان ارزشمند، طلاب گرامی مخصوصاً استاد بزرگوار حضرت آیت الله حاج سید حجت موحد ابطحی (دامت برکاته) که با راهنمایی های ارزشمند و حمایت های دلسوزانه خود باعث دلگرمی ما بودند و همچنین طلبه ی فاضل، حجت الاسلام آقای شیخ مهدی آقابابایی که در جمع آوری و تدوین و تنظیم مقالات حقیر را یاری نمودند

ص: ۱۶

۱- زمر/۶۹.

۲- تفسیر اطیب البیان، ذیل سوره های مبارکه شمس و نجم.

مخصوصاً تشکر می نمایم. و ان شاء الله وجود نازنین حضرت حمزه علیه السلام به همه ی ما نظر عنایت خاص در انجام وظایف نوکری بنمایند. و این حرکت ارادتمندان به خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام ان شاء الله آغاز حرکت های مشابه در احیای شخصیت های ارزشمند اصحاب و یاران پیغمبر و آل طاهرین علیهم السلام بوده باشد. و ارواح طیّبه همه اساتید و معلمانی که در راه احیاء و تثبیت معارف حقه ی شیعه اثنی عشری در وجود ما نقش داشته اند مخصوصاً جد بزرگوارم استاد فقید حوزه علمیه اصفهان، مرحوم آیت الله حاج سید ضیاء الدین تجویدی رحمه الله و استاد بزرگوارم زعیم حوزه علمیه اصفهان مرحوم آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی رحمه الله در جوار حضرت حق از برکات نشر این معارف ارزشمند متنعم باشند.

«والسلام علینا و علی عبادالله الصالحین»

سید محمد رضا تجویدی اصفهانی

حوزه علمیه اصفهان

۲۸ رجب المرجب ۱۴۳۹ه ق.

آغاز حرکت سیدالشهدا علیه السلام از مدینه منوره به مکه مکرمه

ص: ۱۷

فصل اول: اجداد حضرت حمزه علیه السلام

اشاره

ص: ۱۸

اجداد حضرت حمزه علیه السلام

حمزه بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبدمناف بن قصی بن کلاب بن مره بن کعب بن لوی بن غالب بن فهر بن مالك بن نضر بن کنانه بن خزیمه بن مدرکه بن الیاس بن مضر بن نزار بن معد بن عدنان.

در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم وارد شده:

«إِذَا بَلَغَ نَسَبِی إِلَی عَدْنَانَ فَأَمْسِکُوا؛ هرگاه نسب مرا تا عدنان ذکر کردید نسبت به قبل از آن سکوت کنید».(۱)

لذا محققان درباره سلسله پدران برزگوار آن حضرت از عدنان تا حضرت آدم علیه السلام توقف نموده اند.

۱- مناقب ابن شهر آشوب، ج۱، ص ۱۰۶؛ کشف الغمه، ص۶؛ سیمای پرفروغ محمد صلی الله علیه و آله وسلم ، ص ۳۷؛ العباس علیه السلام ، ص ۲۵.

فرزندان عبدالمطلب

جناب عبدالمطلب ده پسر و شش دختر داشت. پسران وی: عبدالله (پدر گرامی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم)، ابوطالب، عباس، حمزه، حارث، زبیر، حَجل، مُقوِّم، ضِرار و ابولهب و دختران وی: صفیه، ام حکیم، البَیضاء، عاتکه، اُمَیمَه، أروی و بَرَّه بودند.(۱)

مادر عبدالمطلب

سلمی دختر عمرو از دودمان خزرج و از تیره ی بنی النجار بود.

عبدالمطلب پدر حضرت حمزه علیه السلام

نام او «شیبه الحمد» بود، از این جهت او را به این نام نامیدند که وقتی متولد شد در سر او مقداری موی سفید بود، و به او «شیبه» (که به معنی پیری است) گفتند.(۲)

۱- خلاصه سیرت رسول الله، ص ۷.

۲- و به خاطر ویژگی های نیک اخلاقی که داشت واژه «حمد» را که در اینجا به معنی ستودگی است به آن افزودند.

و علت اینکه به او عبدالمطلب گفتند این است که:

پـدرش هـاشم با کاروان تجارتی خود عازم شام بود، در مسـیر راه به مـدینه رفت، در مـدینه به خانه ی عمرو بن لبیـد خزرجی وارد گردیـد، دختر او سـلمی را که بانویی با جمال بود دید و دلباخته ی او شد و با او ازدواج کرد، پدر سـلمی با هاشم شـرط کرد که دخترم را همسـر تو می گردانم مشـروط بر اینکه وقتی حامله شـد، در مدینه نزد ما وضع حمل کند هاشم این شـرط را پذیرفت.

هاشم برای تجارت به سوی شام رفت، و هنگام مراجعت از شام، به مدینه آمد و سـلمی را به مکه آورد، و پس از مدتی سلمی حامله شـد، وقتی که وضع حملش نزدیک گردیـد، هاشم بر اساس عهـدی که با پدر او نموده بود، سـلمی را به مدینه آورد، و خودش به سوی شام رهسپار شد؛ ولی در این سفر در سرزمین «غَزَّه»(۱)

از دنیا رفت.

۱- غزّه (بر وزن برَّه) نقطه ی دور از سرزمین شام و در دو فرسخی عسقلان قرار گرفته است.

سلمی در مـدینه وضع حمـل کرد و عبـدالمطلب از او به دنیـا آمـد، عبـدالمطلب هفت سـال در نزد مـادر بود، تا اینکه عمویش «مُطَّلِب» از مکه به مدینه آمد و او را همراه خود به مکه برد.

مُطَّلِب هنگـام ورود به مکه، سـوار بر شـتر بـود و برادرزاده را در پشت خـود سـوار بر شـتر کرده بود، وقـتی که وارد مکه شـد، قریشیان به او گفتند: این پسر بچه کیست؟

مُطَّلِب در پاسخ می گفت:

این عبـد (بنـده ی) من است، تـا اینکه مُطَّلِب او را به خـانه خود برد، لبـاس زیبا و نیکی برای او خریـد و در تن او کرد، سـپس شامگـاه همراه برادرزاده از خـانه بیرون آمـد و نزد قریشـیان رفت و به آنها خبر داد که این آقا زاده، پسـر برادرم هاشم است، و پس از این، هر کس آن آقا زاده را در مکه می دید می گفت:

این عبـدالمطلب است، چرا که مطلب در اولین ملاقات به آنها گفته بود: این عبـد من است (و مردم خیال می کردنـد مُطَّلِب به مدینه رفته و آن آقازاده را به عنوان برده خریده و به مکه آورده است.)

ص: ۲۳

کـم کم عبـدالمطلب بزرگ شـد، مُطَّلِب او را سـرپرست ملـك پـدرش هـاشم نمـود، و پس از مـدتی عهـده دار مقـام ارجمند «سقایت» و پرده داری کعبه شد و عظمت چشمگیری در میان خاندان خود یافت.(۱)

یکی از کارهای عبدالمطلب این بود که چاه زمزم را حفاری و نوسازی نمود.(۲)

عبـدالمطلب را «فیـاض» لقب دادنـد؛ زیرا بخشـش او فراگیر بود و حتی سواره ها از خوان او می خوردنـد، سـفره ها رادر دامنه کوه ابوقبیس می ریختند تا پرندگان و حیوانات از آن بخورند.(۳)

عبدالمطلب وصی پیامبران

عبدالمطلب از جمله اوصیای پیامبران بوده و تمام کتب آسمانی را می خواند.

حضرت ابوطالب علیه السلام به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم عرضه داشت:

پدرم، تمام کتب آسمانی را می خواند و می گفت:

ص: ۲۴

۱- سیمای پرفروغ محمد صلی الله علیه و آله وسلم ، ترجمه کحل البصر، ص ۱۵۱۶.

۲- همان، ص ۱۷.

۳- البعاس علیه السلام ، ص ۳۹ به نقل از سیره حلبیه، ج۱، ص ۴.

از صلب من پیامبری برانگیخته خواهد شد. هر آینه مشتاقم دوران او را درک و به او ایمان آورم. هر یک از فرزندان من که او را درک کرد باید به او ایمان بیاورد.(۱)

حضرت علی علیه السلام فرمود:

به خدا سوگند! پدرم، جدم (عبدالمطلب)، عبدمناف و هاشم بتی را نپرستیدند، آنها خدا را پرستش می کردند و در کعبه طبق آیین ابراهیم نماز می گذاردند و به آن متمسک بودند.(۲)

از ویژگی های عبدالمطلب این که:

نخستین کسی بود که موی خود را رنگ کرد؛ زیرا نشانه های پیری زودرس به او رو آورده بود، و هرگاه ماه رمضان فرا می رسید بر فراز کوه حرا می رفت و در تمام ماه رمضان به مستمندان طعام می داد. وی در سن ۱۲۰سالگی از دنیا رفت.(۳)

عبدالمطلب اموری را مرسوم ساخت که اسلام هم آنها را تأیید کرد از جمله:

۱- بحارالانوار، ج۹، ص ۳۱.
۲- العباس علیه السلام ، ص ۴۰، به نقل از: کمال الدین صدوق، ص ۱۴۰.
۳- سیمای پرفروغ محمد صلی الله علیه و آله وسلم ، ترجمه کحل البصر، ص ۲۰.

ازدواج پسر را با زن پدر حرام کرد.

گنجی پیدا کرد و خُمس آن را فقرا بخشید.

دیه قتل را، صد شتر قرار داد.

طواف دور بیت عدد مشخصی نداشت و او هفت بار سنّت ساخت.

دست دزد را برید.

شراب و زنا را حرام کرد.

طواف بیت را به حالت عریان و بدون پوشش منع کرد.(۱)

عبدالمطلب به وسیله «الازلام» (که یک نوع قمار بازی رایج بود) قمار بازی نکرد و هرگز بت ها را نپرستید و از گوشت حیواناتی که در برابر بتها قربانی می شد نخورد و می گفت: «أَنَا عَلَی دِینِ إِبْرَاهِیمَ؛ من پیرو دین ابراهیم هستم».(۲)

از جمله کلمات قصار عبدالمطلب:

«از ستمکار تا انتقام گرفته نشود از دنیا نمی رود، در دنیای دیگری که بعد از این سراست، نیکوکار را پاداش می دهند و

۱- البعاس علیه السلام ، ص ۳۸ و ۳۹ به نقل از سیره حلبیه، ج۱، ص ۵.

۲- سیمای پرفروغ محمد صلی الله علیه و آله وسلم ، ترجمه کحل البصر، ص ۲۱.

بدکار مجازات می شود. اگر در دنیا ستمی که به مظلوم شده جبران نشود، در سرای آخرت خواهد شد.»(۱)

مادر حضرت حمزه علیه السلام

از طرف مادر نیز دارای نسبی است والا و شریف که پیامبر خاتم نشأت گرفته از همان نسب والا و خاندان اصیل است. مادر حضرت حمزه علیه السلام هاله دختر وهب و دختر عموی آمنه بنت وهب، مادر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم است.(۲)

صفیّه خواهر حضرت حمزه علیه السلام

صفیه دختر عبدالمطلب بن هاشم بن عبدمناف، عمه ی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و حضرت علی علیه السلام ، مادر زبیر بن عوام و خواهر حمزه سیدالشهدا علیه السلام می باشد که اضافه بر قدرت سرودن شعر و

۱- البعاس علیه السلام ، ص ۳۸ و ۳۹ به نقل از سیره حلبیه، ج۱، ص ۵.

۲- حمزه سیدالشهداء علیه السلام ، ص ۱۵.

داشتن شجاعت و رسیدن به حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم ، از آن حضرت حدیث هم روایت کرده است.(۱)

صفیه در روزگار جاهلیت، همسر «حارث بن حرب» برادر ابوسفیان بود، که بعد از مرگ آن شوهر به ازدواج «عوّام بن خُویلد» در آمد و از عوّام دارای پسرانی شد که نام آنها را «زبیر»، «سائب» و «عبدالکعبه» گذاشتند.(۲)

صفیّه در همـان روزهـای اول طلـوع اسـلام، به آیین اسـلام گراییـد و بـا فرزنـد خـود «زبیر» به مـدینه هجرت کرد و در جنگ معروف «احد» که سوم شوال سال سوم هجرت واقع شد(۳)

شرکت داشت، و آن گـاه که مسـلمانان جبهه هـا را رهـا می کردنـد، صـفیّه با نیزه ای که به دست گرفته بود، جلو افراد را می گرفت و افرادی راکه رسول خدا را ترک می کردند، مورد سرزنش قرار می داد.(۴)

۱- الاصابه، ج۴، ص ۳۴۹؛ اعلام النساء، ج۲، ص ۳۴۳.

۲- الاستیعاب، ج۴، ص ۳۰۶.

۳- تاریخ پیامبر اسلام، ص ۳۰۶.

۴- اعلام النساء، ج۲، ص۳۴۲.

«ام عروه» دختر «جعفر بن زبیر» از جده ی خود صفیّه دختر عبدالمطلب روایت کرده که، آن بانو گفته است:

وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم برای جنگ خندق از مدینه خارج شد، آن حضرت ما زنان را با «حسّان بن ثابت» صحابی، در برج «فارع» قرار داد. یک وقت متوجه یک مرد یهودی شدیم که به حالت کنجکاوی و جاسوسی اطراف برج می گشت، من به حسّان بن ثابت گفتم:

ما امنیت نداریم، برو پایین و این دشمن رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را به قتل برسان.

حسّان گفت:

اگر من اهل جنگ بودم، همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می رفتم. اما من وقتی وضع را این طور دیدم، خود عمودی را برداشتم، از برج پایین آمدم، و آن دشمن را با یک ضربه از پای درآوردم و سر او را از تن جدا ساختم و آن گاه بالای برج آمدم، به حسّان گفتم: سر بریده ی او را به طرف یهودیان پرتاب کن.(۱)

۱- الاصابه، ج۴، ص ۳۴۹؛ اسدالغابه، ج۵، ص ۴۹۳.

تاریخ می نویسد:

صفیّه، اولین زن مسلمانی است که مردی از مشرکین را به قتل رسانده است.(۱)

به هر حال، صفیّه دختر عبدالمطلب، عمه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم شاعر و شجاع و راوی حدیث بود، آن گاه هم که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در بیماری که منجر به شهادت به سر می برد، به عنوان یک سفارش جدی و یادگاری و به جای ماندنی، خطاب به وی و حضرت فاطمه سلام الله علیها کرد و فرمود:

«یا فاطمه بنت رسول الله! و یا صفیّه عمهٔ رسول الله! اعملا لما عندالله، انی لاغنی عنکما من الله شیئاً؛ ای فاطمه دختر رسول خدا! و ای صفیّه عمه ی رسول خدا! برای حساب و مسئولیتی که در پیشگاه خداوند خواهید داشت، عمل صالح و خالصانه ای انجام

۱- اسدالغابه، ج۵، ص ۴۹۳.

دهید؛ زیرا من به جای شما در برابر پروردگار عالم پاسخگو نخواهم بود، و نمی توانم از شما دفاع کنم.»(۱)

هم چنین صفیّه می گوید:

وقتی حضرت حسین بن علی علیهما السلام به دنیا آمد، من هم عهده دار کارهای ولادت آن کودک بودم، رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به من فرمود: عمه جان! کودک مرا به من بده.

گفتم: ای رسول خدا! هنوز او را نظافت نکرده ام.

آن حضرت فرمود:

عمه جان! کودک من به نظافت احتیاج ندارد؛ زیرا خداوند، خود او را پاک و تمیز به دنیا آورده است.(۲)

صفیّه در سال بیستم هجرت، در حالی که ۷۳سال از عمر او می گذشت، در مدینه از دنیا رفت، و در بقیع به خاک سپرده شد.(۳)

۱- زنان دانشمند و روای حدیث، ص ۱۸۹ به نقل از: محجه البیضاء، ج۶، ص ۲۸۵؛ درالمنثور، ج۵، ص ۹۵.
۲- سفینه البحار، ج۲، ص ۳۶.
۳- زنان دانشمند و روای حدیث، ص ۱۹۰ به نقل از: سفینه البحار، ج۲، ص ۳۶؛ اعلام النساء، ج۲، ص ۳۴۵.

فصل دوم: بیوگرافی و ولادت حضرت حمزه علیه السلام

اشاره

ص: ۳۲

حمزه در لغت

حمزه در لغت به معنی «صلابت» و «شیربیشه»، شیر(۱)و

تیز فهم(۲)

دانسته اند.

ولادت حضرت

جناب حمزه علیه السلام در سال ۵۵ یا ۵۷ قبل از هجرت (۵۶۷/۵۶۹ میلادی) یعنی ۲ سال یا ۴ سال قبل از ولادت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم در مکه متولد شد.(۳)

بر اساس روایاتی که می گویند ثُوَیبه، کنیز ابولهب، به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و حضرت حمزه علیه السلام شیر داده است (۴)و نیز تأکید

۱- تاج العروس، ج۸، ص ۵۳.
۲- اشتقاق، ج۱، ص ۴۵.
۳- الغذیر، ج۷، ص ۲۸۲.
۴- تاریخ یعقوبی، ج۲، ص۹.

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بر اینکه حضرت حمزه علیه السلام برادر رضاعی اوست،(۱) حضرت حمزه علیه السلام حداکثر دو سال از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بزرگ تر بوده است. عده ای این اختلاف سنی را چهار سال هم دانسته اند(۲) که با توجه به تردید بعضی از محققان در مورد شیر دادن ثویبه به پیامبر،(۳) ممکن است بیشتر هم باشد. در مجموع، وی احتمالاً دو تا چهار سال پیش از عام الفیل سال تولد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم متولد شده است.

کنیه و لقب

کنیه حضرت ابوعماره و ابویعلی می باشد. به خاطر دو پسری بود که نامشان: عماره و یعلی بود.(۴)

ص: ۳۵

۱- الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۰۸۱۱۰.

۲- المغازی ، ج ۱، ص ۷۰.

۳- الصحیح من سیره النبی، ج ۲، ص۷۱۷۸.

۴- الطبقات الکبری، ج ۳، ص۸.

وی را اسداللّه و اسد رسول اللّه لقب داده اند.(۱) این لقب، پس از شهادت حضرت حمزه علیه السلام ، توسط جبرئیل به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم گفته شد.(۲)

از القاب مهم حضرت حمزه علیه السلام ، سیدالشهداء می باشد.(۳)

ثویبه نخستین مادر رضاعی پیامبرصلی الله علیه و آله وسلم

حمزه علیه السلام برادر رضاعی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم از کنیز ابی لهب به نام «ثُوَیبَه» بود.(۴)

از برّه دختر ابو تجراۀ روایت کرده اند:

نخستین زنی که پیغمبر خدا را شـیر داد «ثویبه» بود و از شیر پسر خویش به او داد؛ نام پسرش «مَسروح» بود و این کار چند سال قبل از آمدن حلیمه اتفاق افتاد. بیش از آن ثویبه،

۱- المغازی، ج۱، ص۶۸.
۲- همان، ج۱، ص ۲۹۰.
۳- نهج البلاغه، نامه ۲۸.
۴- حضرت حمزه علیه السلام ، مدافع حق، ص ۹.

حمزه بن عبدالمطلب را شیر داده بود، پس از آن نیز ابوسلمه بن عبدالاسد مخزومی را شیر داد.(۱)

ثویبه در سال هفتم هجری مسلمان در گذشت و پسرش مسروح قبل از او فوت کرد.(۲)

سیره نویسان می نویسند:

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم سه روز اول از مادرش آمنه شیر خورد، و به قول بعضی هفت روز اول شیر خورد سپس ثویبه اسلمیه کنیز ابولهب، چند روزی قبل از آمدن حلیمه ی سعدیه به آن حضرت شیر داد.

مولف کتاب «ازهار بستان الناظرین» می گوید:

ثویبه کنیز آزاد شده ابولهب بود. ابولهب هنگامی که مژده ی ولادت حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم را از ثویبه شنید، به خاطر این مژده او را آزاد کرد.

ثویبه بعدها هر زمان به حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می رسید، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به یاد محبت های او می افتاد و به او احترام می کرد و

۱- همان ص ۹؛ محمد بن جریر الطبری، ج۲، ص ۲۹۵.
۲- بحارالانوار، ج ۱۵، ص ۲۸۱.

مَقدم او را گرمی می داشت. حضرت خدیجه سلام الله علیها همسر پیامبر نیز به او احترام و محبت می کرد. حتی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در مدینه برای او لباس و هدیه های دیگر می فرستاد، و او همچنان از محبت های پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم برخوردار بود تا اینکه بعد از فتح خیبر (در سال هفتم هجرت) از دنیا رفت.

و در کتاب «سیره ی مغلطای» آمده:

او در سال هفتم هجرت وفات کرد، خبر فوت او به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم رسید، پیامبر پرسید: پسرش «مسروح» کجاست؟

گفته شد: او نیز از دنیا رفته است.

پرسید: خویشان او چه می کنند؟

گفته شد: کسی از خویشان او به جای نمانده است.(۱)

۱- سیمای پرفروغ محمد صلی الله علیه و آله وسلم ، ص ۵۰۵۱.

فصل سوم:حضرت حمزه علیه السلام

قبل و بعد از اسلام

ص: ۴۰

قبل از اسلام

حضرت حمزه علیه السلام در جنگ های فِجار و در پیمان حلف الفضول شرکت داشته است. وی با ابوطالب و دیگر عموهای پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در خواستگاری خدیجه سلام الله علیها نیز حاضر بوده است؛ حتی برخی از منابع، با وجود فاصله سنی کم او با پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم خواندن خطبه ازدواج توسط ابوطالب، در ماجرای خواستگاری حضرت خدیجه سلام الله علیها فقط از

حضرت حمزه علیه السلام نام برده اند. (۱)

در سالی که قُرَیش به قحطی و خشک سالی سختی گرفتار شده بود، در پی پیشنهاد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم برای کمک به ابوطالب که فردی عیال وار بود، حضرت حمزه علیه السلام سرپرستی جعفر (۲)را و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم سرپرستی آقاامیرالمؤمنین علیه السلام را به عهده گرفت.

ص: ۴۲

۱- السیره النبویه، قسم۱، ص ۱۸۹۱۹۰.

۲- مقاتل الطالبیین، ص۲۶.

حضرت حمزه علیه السلام شکارچی بود و به شکار می پرداخت.(۱) او در روزگار جاهلیت، از جمله فرزندان عبدالمطلب بود که در قریش ریاست یافتند و چنان جایگاهی داشت که بعضی با او پیمان می بستند(۲).

بعد از اسلام

روزی که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم خویشان نزدیک خود را برای دعوت به اسلام گردآورد (یوم الإنذار)، حضرت حمزه علیه السلام نیز حضور داشت.(۳) حضرت حمزه علیه السلام حتی در زمانی که هنوز مسلمان نشده بود، همچون ابوطالب، از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در مقابل آزار مشرکان حمایت می کرد. طبق برخی از نقل های تاریخی، حضرت حمزه علیه السلام توهین های ابولهب و سایر مشرکان به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را تلافی می کرد.(۴)

۱- المُنَمَّق، ص۲۴۳.

۲- المُنَمَّق، ص۲۴۳.

۳- تاریخ الطبری، ج۲، ص ۳۱۹۳۲۰.

۴- الکافی، ج۱، ص۴۴۹.

مسلمان شدن

روزی ابوجهل نزدیک کوه صَفا به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم برخورد و سخنانی ناشایست به وی گفت. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بدو پاسخی نداد. کنیزی در آنجا بود و این ماجرا را دید. دیری نگذشت که حضرت حمزه علیه السلام از شکار به مکه بازگشت. عادت حضرت حمزه علیه السلام چنان بود که چون از شکار برمی گشت، کعبه را طواف می کرد، سپس به انجمن های قریش می رفت و با آنان سخن می گفت. قریش حضرت حمزه علیه السلام را به سبب جوانمردیهایش دوست می داشتند. این بار که حضرت حمزه علیه السلام به عادت خود به دیدن آشنایان مشغول بود، آن کنیز نزد او رفت و گفت: نبودی تا ببینی ابوجهل به برادرزادهات چه گفت. حضرت حمزه علیه السلام به سروقت ابوجهل رفت، او را دید که در مسجدالحرام در میان مردم نشسته است. کمان خود را بر سر وی کوفت، چنان که سر ابوجهل زخمی بزرگ برداشت. سپس گفت: «تو محمد را دشنام می دهی، مگر نمی دانی من به دین او درآمده ام. هر چه او بگوید من هم می گویم.» بنی مخزوم خواستند به یاری ابوجهل برخیزند، لکن وی گفت: حضرت حمزه علیه السلام را بگذارید، که من برادرزاده او را دشنام های ناخوشایند داده ام. این پیشامد سبب شد که حضرت حمزه علیه السلام در شمار مسلمانان درآید. از آن

پس، قریش چون دیدند محمد صلی الله علیه و آله وسلم پیشتیبانی قوی مانند حضرت حمزه علیه السلام دارد و او را از آسیب آنان نگاه خواهد داشت، کمتر متعرض وی شدند.(۱)

بر اساس روایتی از امام سجاد علیه السلام ، عامل اسلام آوردن حضرت حمزه علیه السلام ، غیرت او در ماجرایی بود که مشرکان بچه دان شتری را روی سر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم انداختند.(۲) با این حال، برخی از محققان معتقدند اسلامِ حضرت حمزه علیه السلام از ابتدا، مبتنی بر آگاهی و شناخت بوده است.(۳)

استاد مهدی پور در مقاله اش نوشته: این اظهار اسلام که در سال دوم بعثت اتفاق افتاد، اعلام اسلام بود و گرنه حضرت حمزه علیه السلام از اول مسلمان بود و هرگز در برابر بت سر فرود نیاورده بود، اصطلاحاً آنان را «حُنفاء» می گفتند.

حنفاء کسانی بودند که پیش از بعثت پیامبر حنیف، موحّد و تابع آیین حضرت ابراهیم علیه السلام بودند، که از آن جمله حضرت عبدالمطلب، حضرت ابوطالب، حضرت حمزه، حضرت خدیجه، جناب عبدالله علیهم السلام و خویلد پدر حضرت خدیجه علیها السلام بودند.

۱- السیره النبویه، قسم ۱، ص ۲۹۱۲۹۲.

۲- الکافی، ج ۱، ص ۴۴۹، ج ۲، ص ۳۰۸.

۳- الصحیح من سیره النبی، ج ۳، ص ۱۵۳۱۵۴.

در اوائل بعثت، حضرت حمزه علیه السلام نمی خواست اسلام خود را علنی کند، تا بهتر بتواند از آن حضرت دفاع کند. پس از آن حادثه، او ناگزیر شد که شمشیر برداشته، علناً در مقابل قریش بایستد.(۱)

اسلام آوردن وی را در سال دوم یا ششم بعثت و قبل از مسلمان شدن ابوذر دانسته اند.(۲) مسلمان شدن حضرت حمزه علیه السلام در گرویدن خویشان او به اسلام مؤثر بود.(۳)

آگاهی ما از زندگی حضرت حمزه علیه السلام ، پس از اسلام آوردن تا هجرت، ناچیز است. پس از آنکه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم دعوت خود را آشکار ساخت، حضرت حمزه علیه السلام نیز به دعوت علنی پرداخت.(۴) وی در کنار پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ماند و به حبشه مهاجرت نکرد.(۵) در سه سالی که مشرکان بنی هاشم را در شعب ابی طالب محاصره کردند، حضرت حمزه علیه السلام با مسلمانان همراه بود.(۶) در دومین

۱- شیریزدان، ص ۲.

۲- الاستیعاب، . ج ۱، ص ۳۶۹.

۳- الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۱۲۳.

۴- انساب الاشراف، . ج ۱، ص ۱۲۳.

۵- السیره النبویه، قسم ۱، ص ۳۴۳.

۶- السیر و المغازی، ابن اسحاق، ص ۱۶۰۱۶۱.

بیعت عقبه، در سال دوازدهم بعثت، که جمعی از مردم مـدینه با پیامبر صـلی الله علیه و آله وسـلم پیمان بسـتند، حضـرت حمزه علیه السلام همراه حضرت علی علیه السلام حاضر و مراقب بود تا مشرکان بدانجا نزدیک نشوند.(۱)

حضور در مدینه

حضـرت حمزه علیه السـلام در پیمان برادری مسـلمانان در مکه با زید بن حارثه برادر شده و در روز اُحُد هم او را وصـی خود کرد.(۲) در پیمان برادری مدینه، پیش از بدر، حضرت حمزه علیه السلام با کلثوم بن هدم برادر شد.(۳)

پیـامبر اکرم صـلی الله علیه و آله وسـلم نخستین پرچم نبرد را در مـاه رمضان سال اول هجرت برای حضـرت حمزه علیه السـلام بست تـا سـریه ای را برای حمله به کـاروان تجـاری قریش که از شـام به مکه بـازمی گشت، رهبری کنـد. حضـرت حمزه علیه السلام به همراه ۳۰ تن از مهاجران و از انصار تا ناحیه عیص در ساحل دریا پیش رفت و در آنجا، با ۳۰۰ سوار از مشرکان مکه به فرماندهی ابوجهل روبه رو شد. با

ص: ۴۷

۱- تفسیر القمی، ذیل سوره انفال، آیه ۳۰.

۲- السیره النبویه، قسم ۱، ص۵۰۵

۳- انساب الاشراف، ج۱، ص ۲۷۰.

وساطت مَجدی بن عَمرو جُهَنی که با هر دو دسته قرار صلح داشت، جنگی روی نداد و هر دو سپاه بازگشتند.(۱) حضرت حمزه علیه السلام همچنین در غزوات اَبواء یا وَدّان، ذوالعُشَیره و بنی قَینُقاع پرچم دار بود.(۲)

در غزوه بدر، حضرت حمزه علیه السلام در نزدیک ترین بخش سپاه اسلام به مشرکان بود(۳) و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم او، حضرت علی علیه السلام و عُبَیده بن حارث بن عبدالمُطِّلب را به مقابله با چند تن از سران مشرکان فرستاد. بنابر گزارش های متفاوت، عُتْبه بن ربیعه یا شَیبه در مبارزه مستقیم با حضرت حمزه علیه السلام کشته شد.(۴)

در ماجرای سَدّ ابواب نیز به حضرت حمزه علیه السلام اشاره شده است. گویا حضرت حمزه علیه السلام یکی از کسانی بود که از خانه خود به مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم دری داشتند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم دستور داد که همه به جز حضرت علی علیه السلام این درها را ببندند و در پاسخ سؤال حضرت حمزه علیه السلام از علت این دستور و استثنا شدن

۱- المغازی، ج۱، ص۹.
۲- الطبقات الکبری، ج۲، ص۸۹ و ج۳، ص۱۰.
۳- همان، ج۳، ص۱۲.
۴- کتاب المغازی، ج۱، ص۶۸۶۹.

حضرت علی علیه السلام ، آن را دستوری از جانب خدا خواند.(۱) اگرچه از پاره ای روایات برمی آید که این ماجرا مربوط به بعد از فتح مکه بوده است، اما نظر اول ترجیح دارد.(۲)

در آستانه غزوه احد در سال سوم هجرت، حضرت حمزه علیه السلام از جمله کسانی بود که خواستار جنگ در بیرون مدینه بودند، به حدی که سوگند خورد چیزی نخورَد تا وقتی در خارج شهر با دشمن بجنگد. وی مسئول قلب سپاه بود، با دو شمشیر می جنگید و در این جنگ رشادت ها نمود.(۳)

۱- وفاءالوفا، ج ۲، ص ۴۷۷۴۷۹.

۲- الصحیح من سیره النبی، ج ۵، ص ۳۴۲.

۳- کتاب المغازی، ج ۱، ص ۲۱۱، ص ۷۶، ص ۸۳.

فصل چهارم: شهادت حضرت حمزه علیه السلام

اشاره

ص: ۵۰

غزوه اُحد

غزوه اُحد در شنبه ۷ شوال یا ۱۵ شوال(۱) سال سوم قمری،۲۳ مارس ۶۲۵ میلادی اتفاق افتاد.(۲) در این غزوه، حضرت حمزه علیه السلام به دست وحشی بن حرب، غلام حَبَشی دختر حارث بن عامر بن نَوْفَل یا غلامِ جُبَیر بن مُطْعِم، به شهادت رسید.(۳)

طبق روایتی، دختر حارث با وعده آزادی وحشی، از او خواست به انتقام پدرش که در غزوه بدر کشته شده بود، حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم ، حضرت حمزه علیه السلام یا حضرت علی علیه السلام را بکشد.(۴) بنابر روایت دیگر، جبیر بن مطعم در برابر گرفتن انتقام عمویش، طُعَیمه بن عَدی که در بدر کشته شده بود، به وحشی وعده آزادی داد؛(۵)

۱- تاریخ الطبری، ج۲، ص۵۳۴.

۲- المغازی،ج۱، ص۱۹۹.

۳- الطبقات الکبری، ج۳، ص۱۰.

۴- المغازی، ج۱، ص۲۸۵.

۵- السیره النبویه، قسم ۲، ص۷۰۷۲.

اما گفته شده است که:

انگیزه هِند دختر عُتبه و زن ابوسفیان، برای انتقام گرفتن به دلیل کشته شدن پدر، برادر و عمویش در جنگ بدر، بیشتر از جبیر یا دختر حارث بود. طبق برخی نقل ها، از ابتدا هند با وعده مال، وحشی را به این کار ترغیب کرد.(۱)

نقش هند در معرکه ی اُحد

هند دختر عقبه (مادر معاویه که در جنگ بدر، پدر و عمو و برادرش کشته شده بودند و کینه ی مسلمین را در دل داشت) در وسط سپاه دشمن، دشمنان را بر ضدّ مسلمین تحریک می کرد، و هرگاه مردی از قریش از میدان جنگ فرار می کرد، سرمه دان و میل سرمه را به او می داد و می گفت: تو زن هستی و به چشم خود سرمه بکش. و دیگر ادعای مردی مکن.

حمزه بن عبدالمطلب در جنگ رشادت های بزرگی انجام داد مشرکان از مقابل او فرار می کردند و تاب مقاومت و ایستادگی در

۱- انساب الاشراف، ج۳، ص۲۸۶۲۸۷.

برابر او را نداشتند، هند به وحشی که غلام حبشی جُبیر بن مطعم بود، گفت:

اگر تو محمد یا علی علیه السلام و یا حمزه علیه السلام را بکشی هر قدر مال دنیا بخواهی به تو می بخشم تا خشنود گردی.

وحشی اهل حبشه بود، در پاسخ درخواست هند گفت:

در مورد محمد صلی الله علیه و آله وسلم قدرت دستیابی به او را ندارم، و اما علی علیه السلام مردی را با هوش تر و تیزتر از او در میدان جنگ ندیده ام و هیچ گاه طمع در کشتن او نمی کنم. پس در کمین حضرت حمزه علیه السلام نشست دید که حمزه علیه السلام مشغول جنگ است در این هنگام اسبش بر موضعی پا گذاشت که سیلاب زیرش را خالی کرده بود، و در آن فرو رفت و از اسب افتاد وحشی با نیزه ای که در دست داشت به سوی او رفته و به جانبش پرتاب کرد و نیزه بر تهیگاه آن حضرت اصابت کرده و از میانه اش بیرون آمد وحشی بالای سر آن حضرت آمده او را شهید نمود و شکمش را درید و جگرش را بیرون آورده و برای هند برد و به او گفت: این جگر حمزه علیه السلام است. (هند لباس و زیور خود را به وحشی داد و به او وعده ده دینار در مکه داد.) به روایتی، هند برای

خوردن جگر حضرت حمزه علیه السلام نذر کرده بود.(۱) هند آن را گرفته و در دهان خود گذاشت تا بخورد. خداوند آن را در دهـان آن ملعونه، ماننـد اسـتخوانی سـفت کرد تـا جگر پـاک حمزه علیه السـلام جزء بـدن کیثف او نگردد، چون نتوانسـت بخورد آن را بر زمین انداخت، خداوند ملکی را فرستاد تا آن جگر را به جای خود برگرداند.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

خدا ابا نمود از اینکه قسمتی از بدن حمزه داخل آتش جهنم شود. هند به بالا سر جنازه آمد، بدن آن حضرت را مُثله(۲) کرده و با اعضای بـدن آن جناب گردن بند درست کرده و به گردن خود آویخت. مشـرکان به جنگ برگشـتند و قریش از کوه بالا رفتند.(۳)

گفته شده است:

معاویه بن مُغیره و ابوسفیان هم بدن حضرت حمزه علیه السلام را مُثله یا زخمی کردند.(۴)

ص: ۵۵

۱- الطبقات الکبری، ج۳، ص۱۲.
۲- به بریدن گوش، بینی، یا لب کسی به عنوان شکنجه گفته می شود. فرهنگ لغت عمید
۳- ترجمه تفسیر قمی، ج۱، ص ۳۳۴ – ۴۴۵، ذیل آیه ۱۲۲ آل عمران.
۴- انساب الاشراف، ج۱، ص۳۳۸.

شهادت حضرت حمزه علیه السلام

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم آن گاه فرمود:

چه کسی از عمویم حمزه علیه السلام خبر دارد؟

حرث بن سمیه گفت:

من محل او را می دانم. بر بالا سر حمزه علیه السلام آمد. وقتی وضع رقت بار او را دید خوش نداشت که به نزد سول خدا صلی الله علیه و آله وسلم برگشته و حال او را به آن حضرت اطلاع دهد. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

ای علی! عمویت را پیدا کن؟

حضرت علی علیه السلام نیز آمد. وقتی وضع رقت بار آن بزرگوار را دید کراهت داشت که به نزد پیامبر برگردد و وضع او را به آن حضرت گزارش دهد. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم شخصاً بالای سر عمویش حمزه علیه السلام آمد، هنگامی که وضع اسف بار عمویش را مشاهده کرد که با بدن مطهر آن بزرگوار چه کرده اند گریه کرد و فرمود: به خدا سوگند! در هیچ مکانی نایستاده ام که همچون این مکان مرا به خشم آورده باشد، اگر خدا به من قدرت داد هفتاد نفر از

مردان قریش را مانند عمویم مُثله می کنم. جبرئیل علیه السلام بر آن حضرت وارد شد و این آیه را برایش خواند:

«وَ إِنْ عاقَبْتُمْ فَعاقِبُوا بِمِثْلِ ما عُوقِبْتُمْ بِهِ وَ لَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِين؛ اگر عقاب کنید پس مانند آنچه عقاب کرده اند عقاب کنید و اگر صبر کنید که البته آن برای صبرکنندگان بهتر است»(۱)

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: بلکه صبر می کنم.

پیامبر ردای خود را که از بُرد یمن بود بر روی جنازه حمزه علیه السلام انداخت، آن ردا بر قامت رشید حمزه علیه السلام کوتاه بود هر وقت آن را به سر مبارکش می کشید پاهایش نمایان می گشت و چون به پایش می کشید سرش نمایان می شد، پس ردا را بر سر آن حضرت کشید و پاهایش را با علف پوشاند و فرمود:

اگر زنان بنی عبدالمطلب اندوهگین نمی شدند جنازه او را برای درندگان و مرغان رها می کردم تا روز قیامت از شکم آنها محشور شود و اقامه دعوی نماید.

۱- نحل /۱۲۶.

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم دستور دادند که شهدا را جمع کنند، بر بدن آنها نماز خواند و دفنشان نمود و بر جنازه حمزه علیه السلام تکبیر گفت.

ابلیس در مدینه فریاد کرد، محمد صلی الله علیه و آله وسلم کشته شده است. تمام زنان مهاجرین و انصار از خانه هایشان بیرون آمدند؛ حضرت فاطمه سلام الله علیها نیز با پای پیاده از خانه بیرون آمده و به سمت احد دوید تا اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را ملاقات کرد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم وقتی دخترش را گریان دید، با گریه او گریه نمود.

ابوسفیان فریاد کشید وعده گاه ما سال آینده بر سر چاه باشد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: بگو بله.

حضرت به سوی مدینه به راه افتاد چون وارد مدینه شد زنان با گریه و ناله به استقبال آن حضرت و از کشته شدگان خود خبر می گرفتند. زینب دختر جحش نیز آمده و سراغ رزمندگانش را از حضرت گرفت.

پیامبر او به فرمود: صبر کن.

گفت: برای چه کسی ای رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم ؟

فرمود: در عزای برادرت.

گفت: «انا لله و انا الیه راجعون» شهادت بر او گوارا باد.

فرمود: صبر کن.

گفت: برای چه کسی ای رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم ؟

فرمود: برای حمزه بن عبدالمطلب علیه السلام .

گفت: «انا لله و انا الیه راجعون» شهادت بر او گوارا باد.

فرمود: صبر کن؟

گفت: برای چه کسی ای رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم ؟

فرمود: به خاطر شهادت شوهرت مصعب بن عمیر.

زینب گفت: «واحزناه».

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: برای شوهر در نزد زن مرتبه ای است که کس دیگری آن مرتبه را ندارد.

به آن زن گفته شد: چرا آن کلمه را برای شوهرت گفتی؟

گفت: یتیم شدن بچه هایش را به یاد آوردم. ...(۱)

۱- ترجمه تفسیر قمی، ص ۳۵۵ ۳۵۷.

آمدن صفیّه کنار نعش حضرت حمزه علیه السلام

وقتی خبر شهادت و شکافته شدن شکم و بریده شدن گوش و بینی، برادر او «حمزه» را به وسیله ی «هند» همسر «ابوسفیان» از زنان دیگر دشمن به صفیّه دادند، رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم متوجه شد صفیّه به طرف جنازه ی حضرت حمزه علیه السلام می آید، به زبیر فرزند صفیّه فرمود:

مادر خود را برگردان، تا صحنه ی ناراحت کننده ی جسد برادر خود را نبیند، اما صفیّه گفت: چرا نمی گذارید برادرم را ببینم؟ اگر برای آن است که او را مُثله کرده اند، آن راشنیده ام، این مصیبت در راه خدا اندک است، ما راضی به رضای خدا هستیم، در برابر این مصیبت شکیبایی می کنم، و آن را به حساب خداوند می گذاریم.

آن گاه هم که زبیر سخنان مادر خود را برای رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بازگو کرد، آن حضرت فرمود: او را آزاد بگذارید.

ص: ۶۰

صفیه کنار بدن غرق به خون و شکم شکافته ی برادر حضور یافت، «انا لله و انا الیه راجعون» گفت، برای حمزه علیه السلام از خداوند درخواست مغفرت کرد و سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بدن حمزه علیه السلام در همان سرزمین «اُحد» که جنگ واقع شده بود، مدفون ساخت.(۱)

خاکسپاری

حضرت حمزه علیه السلام نخستین شهید اُحُد بود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم بر او نماز گزارد و سپس سایر شهیدان را در چند نوبت آوردند و کنار او نهادند و رسول خدا بر آنها و بر او نماز می گزارد. بدین ترتیب، حدود هفتاد بار به صورت مستقل و همراه با دیگر شهداء بر پیکر وی نماز گزارد.(۲) حضرت حمزه علیه السلام را در پارچه ای

۱- زنان دانشمند راوی حدیث، ص ۱۸۷ و ۱۸۸ به نقل از: الاصابه، ج۴، ص ۳۴۹؛ اسدالغابه، ج۵، ص ۴۹۲؛ شرح نهج البلاغه،ابن ابی الحدید، ج۹، ص ۱۵؛ اعلام النساء المؤمنات، ص ۴۶۱.

۲- الطبقات الکبری، ج۳، ص ۱۱.

که خواهرش صفیّه آورده بود، کفن کردند؛ چراکه مشرکان او را برهنه کرده بودند.(۱)

گریه بر حضرت حمزه علیه السلام

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم چون حضرت حمزه علیه السلام را بدان وضع دید، گریست.(۲) و آنگاه که گریه انصار بر کشتگان خود را شنید، فرمود:

«لَکِنَّ حَمْزَهَ لَا بَوَاکِیَ لَهُ الْیَوْمَ؛ اما حضرت حمزه علیه السلام گریه کننده ندارد» سعد بن مُعاذ این سخن را شنید و زنان را بر در خانه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم آورد و آنان بر حضرت حمزه علیه السلام گریستند. از آن زمان به بعد، هر زنی از انصار که می خواست بر مرده ای گریه کند، نخست بر حضرت حمزه علیه السلام می گریست.(۳)

گفته شده است: زینب، دختر ابوسلمه، سه روز برای حضرت حمزه علیه السلام لباس عزا پوشید.(۴)

۱- همان، ج۳، ص۱۵۱۶.

۲- الاستیعاب، ج۱، ص۳۷۴.

۳- المغازی، ج۱، ص۳۱۵۳۱۷.

۴- البدایه و النهایه، ج۵، ص۶۸.

خواب پیامبر خداصلی الله علیه و آله وسلم پس از شهادت حضرت حمزه علیه السلام

ابن عباس گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به من فرمودند:

«در خواب عمویم حمزه علیه السلام فرزند عبدالمطلب و برادرم جعفر فرزند ابوطالب را دیدم که جلوی دست ایشان طبقی از میوه ی سدر(۱)

بود. مدتی از آن خوردند؛ پس آن طبق به طبق خرما تبدیل شد و مدتی از آن خوردند؛ به آنها نزدیک شدم و گفتم: پدر و مادرم فدای شما باد! برترین اعمال را چه یافتید؟

گفتند: پدران و مادران ما فدای شما باد! برترین اعمال را درود و صلوات بر شما و آب دادن به تشنگان و دوستی علی بن ابی طالب علیه السلام یافتیم.»(۲)

مرثیه های صحابه در سوگ حضرت حمزه علیه السلام

اشاره

جماعت بسیاری در سوگ حضرت حمزه علیه السلام و شهدای احد، مرثیه سرایی نموده اند، مانند مرثیه ی صفیّه خواهر حضرت

۱- نبق: میوه ی درخت سدر یا پودری که از داخل تنه ی درخت خرما گرفته می شود. (علی اکبر دهخدا، لغت نامه).
۲- بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۲۸۴، ح ۴۶.

حمزه علیه السلام ، حسّان بن ثابت در قصیده های متعدد، و کعب بن مالک در قصائد بسیار.

۱) مرثیه صفیه در سوگ برادرش حضرت حمزه علیه السلام

صفیّه دختر عبدالمطلب در سوگ برادرش حضرت حمزه علیه السلام مرثیه ای سرود. ابن هشام در کتاب سیره ی خود به نقل از ابن اسحاق، اشعار او را بازگو کرده است:

فوالله لا انساک ما هبّت الصبا بکاءً و حزناً محضری و مسیری

علی اسدالله الذی کان مدرها

یذوذ عن الاسلام کلّ کفور

فیا لیت شلوی عند ذاك و اعظمی لدی اضبع تعتادنی و نسور

اقول و قد اعلی النعیّ عشیرتی جزی الله خیراً من أخ و نصیر

به خدا سوگند! تا زمانی که باد صبا می وزد تو را فراموش نخواهم کرد و در سفر و حضر تو را با گریه و اندوه یاد می کنم.

گریه ی من بر شیر خداست که رهبر قوم خویش بود و هر کافر ناسپاسی را از اسلام دور می ساخت و می راند.

ای کاش جسد و استخوان های من (در کنار جسد حضرت حمزه علیه السلام) طعمه ی کفتارها و لاشخورها می شد.

من در حـالی که سوگواری قوم و قبیله ام فراوان شـده است می گویم: خداونـد به (حمزه علیه السـلام) که برادر و یاور ما بود جزای خیر بدهد.(۱)

۲) مرثیه ی حسّان بن ثابت در رثای حضرت حمزه علیه السلام

اتعرف الدار عفا رسمها بعدک صوب المُسبل الهاطل

دع عنک داراً قد عفا رسمها

و ابکِ علی حمزهٔ ذی النائل

مال شهیداً بین اسیافکم شلّت یداً وحشیّ من قاتل

اظلمت الارض لفقدانه و اسود نور القمر الناصل

کنّا نری حمزهٔ حرزاً لنا فی

کل ما امر بنا نازل

لا تفرحی یا هند و استحلبی دمعاً و أذری عبرهٔ الثاکل

آیا پس از تو، بارانِ فراوان، خانه ای را که آثار آن از میان رفته، خواهد شناخت؟

خانه ای را که اثری از آن نمانده رها کن و بر حمزه علیه السلام که کریم و بخشنده بود گریه کن.

ص: ۶۵

۱- تاریخچه ی عزاداری اهل سنت بر امام حسین علیه السلام ، ص ۱۰۵، به نقل از سیره ابن هشام، ج۳، ص ۱۶۷.

او در میان شمشیرهای شما به شهادت رسید؛ دست های وحشی قاتل او سُست گردد!

در فقدان او زمین تاریک شد و نور ماه درخشان خاموش و سیاه شد.

ما حمزه علیه السلام را برای خود در هر امر و مصیبت مهمی که بر ما نازل می شد، حرز و پناه خود می دانستیم.

ای هند! خوشحال مباش؛ بلکه اشک بدوش و مانند زن فرزند مرده گریه کن.(۱)

۳) مرثیه ی کعب بن مالک در سوگ حضرت حمزه علیه السلام

ابن عبدالبر در کتاب الاستیعاب، ضمن شرح حال حضرت حمزه علیه السلام می گوید:

ابوزید عمر بن شبه، اشعاری را که کعب بن مالک در رثای حضرت حمزه علیه السلام سرود، خواند.

ابن اسحاق می گوید:

این اشعار متعلق به عبدالله بن رواحه است.

۱- تاریخچه ی عزاداری اهل سنت بر امام حسین علیه السلام ، ص ۱۰۸، به نقل از سیره ابن هشام، ج۳، ص ۱۵۵۱۵۶.

ابن هشام می گوید:

این اشعار را ابوزید انصاری به عنوان شعر کعب بن مالک برای من خواند.

بکت عینی و حق لها بکاها و ما یغنی البکاء و لاالعویلُ

علی اسد الاله غداۀ قالوا احمزۀ ذاکم الرجل القتیلُ

اصیب المسلمون به جمیعاً هناک و قد اصیب به الرسولُ

ابا یعلی لک الارکان هدّت و انت الماجد البرُّ الوصولُ

علیک سلام ربّک فی جنان یخالطها

نعیم لا یزولُ

الا یا هاشم الاخیار صغیراً فکلّ فعالکم حسنٌ جمیلُ

رسول الله مصطبر کریم بامرالله

ینطق اذ یقولُ

چشم من گریه می کند، و حق دارد که بگرید، ولی (افسوس) که گریه و فریاد چاره ساز نیست.

بر شیرخدا، آن زمان که گفتند حمزه علیه السلام آن مرد، کشته شد.

تمامی مسلمانان و پیامبر در شهادت او مصیبت زده شدند.

ای ابایعلی!(۱)

در سوگ تو ستون ها(ی جامعه) منهدم شد، چرا که تو بزرگوار و نکوکار و خیر رسان بودی.

۱- ابویعلی، کنیه ی حضرت حمزه علیه السلام است.

(ای حمزه علیه السلام !) درود پروردگارت همراه با نعمت های تمام نشدنی اش در بهشت، نصیب تو باد.

ای بنی هاشم! ای نیکوکاران! صبور باشید؛ چرا که تمامی کارهای شما زیبا و پسندیده است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم که شخصی کریم است شکیبایی اختیار کرده است (و کسی است که) تنها به امر و فرمان خداوند سخن می گوید.(۱)

۱- تاریخچه ی عزاداری اهل سنت بر امام حسین علیه السلام ، ص ۱۰۷، به نقل از سیره ابن هشام، ج۳، ص ۱۶۲.

فصل پنجم: تلاش دشمنان برای مخدوش ساختن چهره حضرت حمزه علیه السلام

اشاره

ص: ۷۰

کینه و خصومت عمیقِ امویان نسبت به امیرمؤمنان علیه السلام را در جنگ خونین صفین و در قتل و شکنجه شیعیان و بالاخره در سبّ و لعن آن حضرت به روشنی می توان دید که به صورت یک فریضه ثابت و سنّت جاری، در طول سالیان متمادی و در ده ها هزار منبر و خطابه و در اجتماعات مسلمانان – از شام گرفته تا مصر و از ری تا کوفه و بصره و از عاصمه و پایگاه اسلام، مدینه تا مکه مکرمه و حرم امن الهی و ... انجام می گرفت و این عمل در میان مسلمانان آن چنان نفوذ یافت که وقتی عمر بن عبدالعزیز تصمیم گرفت به مقتضای سیاست روز، از سبّ آن حضرت جلوگیری کند، او را به انجام دادن یک خلاف شرع بزرگ و ارتکاب یک گناه غیر قابل عفو متهم کردند! در حالی که ممانعت و پیشگیری او از سبّ امیرمؤمنان علیه السلام ، نه به صورت عام، بلکه تنها در خطبه های نماز جمعه بود. و اما کینه و خصومت امویان نسبت به حضرت حمزه علیه السلام – با توجه به وضعیت و موقعیت خاص آن بزرگوار شکل دیگری گرفت؛ زیرا پس از شهادت آن

حضـرت در میـدان جنـگ، نه امکـان جنـگ مجـدد با وی بود و نه متهم ساختن او به کفر و الحاد، همان روشـی را که درباره امیرمؤمنان علیه السـلام به کار گرفتند. لذا در مرحله ی نخست تصـمیم گرفتند پیکر آن حضـرت را به همراه سایر شهدای اُحد به نقاط مختلف انتقال دهند و اثر قبر وی را که نماد مظلومیت و دفاع جانانه او از اسلام و نیز نمادی از جنایات بنی امیه بود، از میان ببرند و فکر می کردند با این حرکت می توانند شخصیت او را به تدریج به فراموشی بسپارند و لکه ننگ جنایت هولناک و مُثله کردن او را از پیشانی عاملان آن و مـدعیان خلافت و جانشـینی امروز پیامبر خدا صـلی الله علیه و آله وسـلم بزدایند و بر همین اصل، طبق دسـتور معاویه حفر قنات و اجرای آن از میان قبور شـهدای اُحـد طرح ریزی و در مدینه اعلان عمومی کردند که هر یک از خانواده شـهدا پیکر شـهید خود را به حهت در امان مانـدن از جریان آب، به نقطه ی دیگر از شـهر مـدینه انتقال دهند.

روشن است که مقصد اصـلی در این طرح، انتقال پیکر حضـرت حمزه علیه السلام و محو اثر قبر او بود که در اثر کرامت شهدا و سالم بودن اجساد پاکشان، این سیاست خیالی با شکست مواجه

گردیـد و معاویه در حـذف فیزیکی اثر قبر حضـرت حمزه علیه السـلام ناکام مانـد. بدین جهت بود که درباره ی آن بزرگوار، سیـاست دیگر و راه خطرناکتر و بزرگتری برگزیدنـد و برای اعمال خصومت و دشـمنی خویش درباره او، از راه فرهنگی وارد شدند تا شخصـیت او را مخدوش کنند و همه فضایل و تلاشـها و پیروزی های سـید شهیدان و در نهایت جنایت وحشی حبشی را، که با ترغیب و تشویق ابوسـفیان و هنـد جگرخوار مرتکب شـده بود، برای همیشه به فراموشـی بسـپارند و این ریاست را در چند بُعد مختلف به کار گرفتند.

الف: کتمان فضایل حضرت حمزه علیه السلام

ب): تبرئه قاتل او.

ما اکنون با توجه به اهمیت موضوع به این ابعاد می پردازیم:

الف: کتمان فضائل حضرت حمزه علیه السلام

دستگاه تبلیغاتی بنی امیه و افرادی که آن روز در جامعه به عنوان دانشمند و محدث و ناقل اخبار و حوادث دوران حیات پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم مطرح بودند و در بازگو کردن حوادث صدر اسلام

ص: ۷۴

و شخصیت های آن دوران، نقشی به عهده داشتند و در واقع از سوی حکّام به انجام این وظیفه فرمان گرفته بودند و وظیفه داشتند درباره بعضی افراد فضیلت تراشی و مدیحه سرایی کنند و به تقبیح و نکوهش اهل بیت علیهم السلام بپردازند که در این جهت وظیفه خود را دقیق و حساب شده انجام دادند و لذا درباره حضرت حمزه علیه السلام هیچ فضیلتی و نکته مثبتی ذکر نکرده اند و از نقش آن بزرگوار در پیشرفت اسلام و در هم کوبیدن کفر، مطلبی نگفتند و ننوشتند؛ زیرا بیان این حوادث و فضائل سرانجام به ضرر آنان و موجب نفرت و انزجار از پدران و اجدادشان می شد که پرچم شرک و بت پرستی را به دوش می کشیدند.

بنابراین، نه تنها ابعاد شخصیت او را به فراموشی سپردند و از وی ذکری به میان نیاوردند، بلکه او را از صف اقوام و عشیره پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم و از ردیف صحابه و یاران آن حضرت هم کنار گذاشتند که گویا شخصی به نام حضرت حمزه علیه السلام وجود نداشته و این دید و حرکت با مرور زمان گسترش یافت و به نسل های

آینده منتقل گردید به طوری که ما امروز و پس از گذشت قرن ها شاهد آن هستیم.

این پدیده شوم رامی توان در منابع حدیثی دست اول و مورد اعتماد اهل سنّت به وضوح مشاهده کرد؛ زیرا در این کتاب ها معمولاً ـ بخش مستقلی به نام «کتاب الفضائل» عنوان و به هر یک از اقوام و عشیره پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم و همچنین درباره ی هریک از اصحاب و یاران مشهور آن حضرت باب مستقلی اختصاص یافته است.

برای نمونه، درباره فضایل اقوام پیامبر ، فضایل عباس بن عبدالمطلب، جعفر بن ابی طالب، عبدالله بن جعفر، و فضایل زبیر پسر عمه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم نقل شده است.

و در بخش فضایل اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم گذشته از خلفا، از سعد بن ابی وقاص، عبدالله بن سلام، عبدالله بن عمر، ابوهریره، ابوموسی اشعری و بالاخره برای ذکر فضایل ابوسفیان و معاویه بابی مستقل اختصاص یافته و در این میان تنها کسی که از وی ذکری به میان نیامده و حتی در ردیف عباس بن عبدالمطلب و عبدالله بن جعفر و یا در صف ابوهریره و معاویه و ابوسفیان قرار

نگرفته است حمزه بن عبدالمطلب عموی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم و فاتح جنگ بدر و شهید مُثله شده جنگ اُحد می باشد گویی پیامبر خدا، نه عمو و برادر رضاعی به نام حمزه علیه السلام داشته، نه صحابه ای به نام ابوعماره!

خواننده عزیز می تواند در این حق کشی، به مهمترین منابع حدیثی اهل سنت؛ یعنی صحیح بخاری و صحیح مسلم رجوع کند و سایر صحاح و سنن نیز از این رویه پیروی کرده و در این مسیر گام نهاده اند؛ لذا کسانی که این کتاب ها را می خوانند تصور می کنند که حضرت حمزه علیه السلام اصلاً نه نسبتی با پیامبر اسلام داشته و نه جزء مهاجران و انصار و اصحاب و یاران آن حضرت به حساب می آمده و نه در دوران زندگی اش قدمی به نفع اسلام برداشته و نه در جنگی شرکت کرده است.(۱)

۱- حمزه سیدالشهدا علیه السلام ، ص ۱۶۳۱۶۷.

ابوسفیان و قبر حضرت حمزه علیه السلام

امویان به سبب دشمنی با خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ، رفتاری ناشایست با قبر حضرت حمزه علیه السلام و دیگر شهدای احد داشتند. گفته شده است که ابوسفیان در عهد عثمان بر قبر حضرت حمزه علیه السلام پای کوفت و خطاب به او گفت:

آنچه دیروز برای حفظ آن بر ما شمشیر کشیدی، امروزه بازیچه جوانان ماست.(۱) معاویه نیز حدود ۴۰ سال پس از واقعه احد، به قصد جاری کردن آب چشمه و قناتی در احد، و گویا از سر دشمنی با خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ، دستور داد شهدای احد از جمله حضرت حمزه علیه السلام را نبش قبر و جنازه آنان را به جای دیگری منتقل کنند. ظاهراً جای قبر برخی از شهدا و احتمالاً حضرت حمزه علیه السلام تغییر کرد.(۲)

از قدیم بر سر مزار حضرت حمزه علیه السلام ، مسجد و بارگاهی وجود داشت؛ اما پس از تسلط وهابیان و روی کار آمدن آل سعود در حجاز، قبه و بارگاه حضرت حمزه علیه السلام در ۱۳۴۴ق. تخریب گردید.(۳) همچنین مسجد حضرت حمزه علیه السلام تخریب و

ص: ۷۸

۱- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج۱۶، ص۱۳۶.

۲- کتاب المغازی، ج۱، ص۲۶۷۲۶۸؛ الطبقات الکبری، ج۳، ص۱۱.

۳- حمزه سیدالشهداء علیه السلام ، ص۱۹۱ ۲۱۲.

مسجد دیگری که به مسجد احد، مسجد علی علیه السلام و مسجد حضرت حمزه علیه السلام معروف است، در اطراف آن، در سمت مغرب مزار شهدای احد، بنا شد.(۱) مزار حضرت حمزه علیه السلام از قدیم زیارتگاه خاص زائران، به خصوص زائران شیعه و از جمله ایرانیانی بوده است که به زیارت مدینه مشرف می شده اند.

ب): تبرئه قاتل حضرت حمزه علیه السلام

یکی از محورهایی که تحت الشعاع قرار دادنِ شخصیت حضرت حمزه علیه السلام است، تبرئه ی غلام وحشی، قاتل او و کم رنگ کردن جنایت وی نسبت به آن حضرت می باشد. و این مطلب را از زبان خود وحشی نقل کرده و قتل مُسلیمه را به او مستند نموده و این قتل را کفاره آن جنایت هولناک نسبت به حضرت حمزه علیه السلام قرار داده اند.

و این داستان نیز در صحیح بخاری نقل شده است. بخاری از جعفر بن عمر نقل می کند که به همراه عبیدالله بن عدی وارد شهر حمص شد و چون وحشی در آن شهر سکونت داشت

۱- تاریخ و آثار اسلامی مکه مکرمه و مدینه منوره، ص۳۳۲.

خواستند با وی ملاقات کنند و چگونگی به شهادت رساندن حضرت حمزه علیه السلام را از زبان خود او بشنوند، وحشی هم این جریان را، از آغاز تصمیم گیری بر قتل آن حضرت تا مرحله ی آخر توضیح داد و افزود: پس از گذشت مدتی از این ماجرا، به ملاقات پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم رفتم، آن حضرت وقتی مرا شناخت، فرمود:

«فهل تستطیع ان تغیب عنی وجهک؟؛ از من دور شو تا قیافه و چهره ات را نبینم».

وحشی می گوید:

من هم تا پیامبر زنده بود با او مواجه نشدم و پس از شهادت آن حضرت، چون از خروج «مسیلمه کذاب» آگاهی یافتم به خود گفتم: خوب است من هم در جنگ با او با مسلمانان شرکت کنم و اگر بتوانم در این جنگ او را بکشم، کفاره قتل حضرت حمزه علیه السلام خواهد شد؛ زیرا اگر مسلمانی را کشته ام، در مقابل آن کافری را هم به هلاکت رسانیده ام. در صحنه جنگ مسیلمه را دیدم که مانند شتری خشمگین به دیوار کهنه ای تکیه کرده بود، حربه ام را به سویش نشانه رفتم که به سینه اش فرو رفت و از پشت سرش بیرون آمد و همزمان مردی از انصار فرا رسید و

شمشیر بر فرقش زد و بدین گونه مسیلمه به دست ما هلاک گردید.(۱)

و این مضـمون ماجرای تبرئه قاتل حضـرت حمزه علیه السـلام است، البته همراه با تغییر و اصلاح و با حذف جملاتی که بیانگر روحیه شقاوت پیشه وحشی است.

و متن کامل آن را ابن کثیر، از ابن اسحاق، پیشوای مورخان چنین آورده است که: جعفر بن عمر می گوید:

در دوران معاویه، در مسـیر خود به دمشق، به همراه «عبیدالله بن عدی» وارد حمص شدیم و از شخصـی سراغ وحشی را، که در این شهر سکونت داشت(۲) گرفتیم تا چگونگی به شهادت رسانیدن حضرت حمزه علیه السلام را از زبان خود او بشنویم.

۱- صحیح بخاری، کتاب المغازی، باب قتل حمزه بن عبدالمطلب علیهما السلام ، حدیث شماره ۳۸۴۴؛ حمزه سیدالشهدا علیه السلام ، ص ۱۸۵۱۸۷.

۲- حموی در معجم البلدان می نویسد: حِمص به کسر حاء، شهری مشهور و بزرگ است که در وسط راه دمشق به حلب واقع شـده و ساکنـان این شـهر، در اثرِ بـدی آب و هوا، مردمـانی کم عقل و در حماقت مثال زدنی هسـتند و آنان در جنگ صـفین جدی ترین و دشـمن ترین مردم نسـبت به علی بن ابیطالب علیهما السـلام بودند و دیگران را به جنگ با آن حضـرت تشویق و ترغیب می کردند.

راهنمای ما در ضمن معرفی منزل وحشی گفت:

چون او دائم الخمر و همیشه مست است، در صورتی می تواند به پرسش شما پاسخ دهد که در حال عادی باشد و گرنه او را به حال خود رها سازید و از پرسش و پاسخ صرف نظر کیند.(۱)

اکنون در این ماجرا این پرسش مطرح می شود که آیا اصلاً مساله قتل مسیلمه کذاب که مورد ادعای وحشی است و پس از سالیان متمادی و در نطقه دور از حجاز و در یک جلسه خصوصی مطرح شده است تا چه حد می تواند از صحت و درستی برخوردار باشد و آیا این مطلب از فردی دائم الخمر، خودستایی و کم رنگ کردن جنایت هولناکش در قتل حضرت حمزه علیه السلام نبوده؟

و اصلاً او به هنگام پاسخ گویی در حال عادی بوده یا در اثر مستی عقل و هوش را از دست داده بود؟

۱- البدایه و النهایه، ج۴، ص ۱۹۲۰.

آری، ادعایی است از جنایتکار دائم الخمر، آن هم به نفع خودش!

ابن کثیر از ابن هشام نقل می کند که:

وحشـی دائم الخمر بوده و در تمام دوران زنـدگی اش در حجاز، بارها و بارها حد شـرابخواری بر وی جاری شده بود؛ تا آنجا که سـرانجام، نـام او از دیوان بیت المـال حـذف گردیـد و برای این که زنـدگی او بـدون مـانع خود را در زیر سایه اموی ها و دشـمنان اهـل بیت ادامه دهـد، حجـاز را به سوی شـام ترک کرد و در شـهر «حمص» اقامت گزیـد و در همان شـهر هم از دنیا رفت.(۱)

همان طور که ملاحظه کردید، داسـتان کشته شدن مسیلمه کذاب به دست غلام وحشی، از خود وحشی نقل شده است که، در درستی تاریـخ و نقـل حوادث، دارای هیـچ اعتبـار و ارزش خبری نیست و عقل سـلیم و فکر صائب از پـذیرفتن آن امتناع دارد؛ زیرا این جریان را دروغ پردازی و خودستایی از یک جنایتکار بزرگ و دائم الخمر تلقی می کند که می خواهد با سر

۱- البدایه و النهایه، ج۴، ص ۱۹۲۰.

هم کردن آن دروغ، جنایتِ هولناک خود درباره حضرت حمزه علیه السلام و ضربه ای که به اسلام و مسلمین وارد کرده را کم رنگ کند و به فراموشی بسپارد.

ولی به هر حال، همین داستان ساختگی و بی ارزش از سوی دشمنان و مخالفان حضرت حمزه علیه السلام از سلسله دروغ ها در محکومیت و موهون ساختن آن حضرت به کار گرفته شده است و در منابع و کتاب های حدیثی که دستمایه و ساخته شده حکومت های اموی است به جای مانده است زیرا:

قاتل حضرت حمزه علیه السلام در چهره ای ظاهر شده که جنایت او نسبت به آن حضرت توجیه و عملکرد وی در کشتن و مثله کردن دومین حامی توحید، با کشتن مسیلمه کذاب جبران می گردد و گناه و خطای اول او با اقدام دومش بخشیده می شود. و بدین گونه، از حضرت حمزه علیه السلام ، آن بزرگ شهید اسلام و حامی توحید و مثله شده به دست سردمداران کفر و الحاد انتقام گرفته می شود و او پس از مظلومیت در جنگ اُحد بار دیگر در صف مظلومان تاریخ قرار می گیرد و از طریق فرهنگی با شخصیت او

مبارزه می شود و این مبارزه در پهنه تاریخ و تا همیشه ادامه می یابد.(۱)

ص: ۸۵

۱- حمزه سیدالشهدا علیه السلام ، ص ۱۸۷۱۹۰.

فصل ششم: حضرت حمزه علیه السلام از دیدگاه قرآن

اشاره

ص: ۸۶

حضـرت حمزه علیه السـلام در قرآن مجیـد و در احـادیث و روایـات، مورد تقـدیر و تجلیل فراوان قرار گرفته و مـدال پرافتخار «سیدالشـهدا» از سوی رسول خدا صـلی الله علیه و آله وسـلم نصـیب او گردید و لقب زیبای «اسدالله» و «اسدالرسول» بر او داده شـد. و ائمه هدی : با شخصـیت و فداکاری او، در مقابل مخالفان مناظره و احتجاج و در میان پیروانشان مباهات و افتخار نموده انـد و در اثر ترغیب و تشویق رسول خـدا صـلی الله علیه و آله وسـلم بر زیـارت قبر حضـرت حمزه علیه السـلام ، قبر و حرم آن بزرگوار در طول تاریخ مورد توجه مسـلمانان قرار گرفت و زیارت او را مانند زیارت رسول خدا صـلی الله علیه و آله وسـلم بر خود لازم دانسـتند و در ساختن حرم و گنبـد و بارگاه بر روی قبر او، ماننـد حرم پیامبر صـلی الله علیه و آله وسـلم و ائمه علیهم السـلام به همـدیگر سـبقت می جسـتند و از این رو قبر شـریف آن بزرگوار دارای مجموعه ای از حرم و رواق و گنبد و بارگاه بود که قدمت و پیشـینه آن، به قرن های اول اسـلام می رسید ولی نزدیک به یکصد سال قبل، این حرم شریف مانند سایر بقاع و حرم ها در مدینه و مکه، به وسیله وهابیان تخریب گردید و اینک از این بقعه پاک، به جز یک قبر خاکی و ساده چیزی باقی نیست.

ص: ۸۸

در قرآن مجید چون به آیاتی مانند آیه شریفه: «وَالَذِینَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِی سَبِیلِ اللّه * وَالَذِینَ آوَوا وَنَصَرُوا أَوْلَئِکَ هُمْ الْمُؤْمِنُونَ حَقّا لَهُمْ مَغْفِرَهٌ وَ رِزْقٌ کَرِیمٌ؛ و آنان که ایمان آوردند و هجرت نمودند و در راه خدا جهاد کردند و آن ها که پناه دادند و یاری نمودند، آنان مؤمنان حقیقی اند، برای آن ها آموزش «رحمت خدا» و روزی شایسته ای است.»(۱) می رسیم، حمزه بن عبدالمطلب۸ را در رأس این مؤمنان حقیقی مشاهده می کنیم: ایمان آوردن در وضعیت سخت، یاری کردن و پناه دادن به رسول خدا در مقابل دشمنان، آن گاه که همه مشرکان و دشمنان بر علیه او بسیج شده بودند.

و باز چون به آیه شریفه: «لاَیَسْتَوِی مِنْکُمْ مَنْ أنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَ قَاتَلَ أوْلَئِکَ أعْظَمُ دَرَجَهً مِنْ الّذِینَ أنْفَقُوا مِنْ بَعْدُ وَقَاتَلُوا؛ کسانی که قبل از پیروزی انفاق کردند و جنگیدند با کسانی که بعد از فتح انفاق نمودند و جهاد کردند، یکسان نیستند، آن ها بلند مقام تر از کسانی هستند که بعد از فتح انفاق نمودند و جهاد کردند.»(۲) می رسیم حضرت حمزه علیه السلام را در اول این صف از مؤمنان می بینیم که قبل از فتح، جان خویش را در طبق اخلاص گذاشت و با دشمنان به قتال و

۱- انفال/ ۷۴.

۲- حدید/ ۱۰.

جهاد پرداخت و به خیل اولین شهدای اسلام پیوست؛ قتال و شهادتی که با مثله و قطعه قطعه شدن اعضای بدنش توأم گشت و علف های بیابان بر پیکر خونینش کفن گردید. و آیات متعدد دیگری که سیدالشهدا، حضرت حمزه علیه السلام مصداق روشن و نمودار بارزی از این آیات است.

ولی در قرآن مجید آیات متعدد دیگری وجود دارد که طبق نظر مفسران و محدثان و بر اساس مضمون روایات از ائمه هدی علیهم السلام به خصوص درباره حضرت حمزه سیدالشهدا علیه السلام نازل شده و خداوند سبحان در این سند آسمانی و از طریق وحی بر ایمان و پایداری او در دفاع از اسلام مهر تأیید زده و استقبال او از شهادت در راه خدا را ستوده است که در این زمینه به نقل شش آیه بسنده می کنیم:

آیه اول:

«هَذَانِ خَصْمَانِ اخْتَصَمُوا فِی رَبِّهِمْ فَالَّذِینَ کَفَرُوا قُطِّعَتْ لَهُمْ ثِیَابٌ مِنْ نَارٍ یُصَبُّ مِنْ فَوْقِ رُءُوسِهِمُ الْحَمِیمُ(۱) ؛ اینان دو گروهند که درباره پروردگارشان به مخاصمه و جدال پرداختند، کسانی که کافر

۱- حج/ ۱۹.

شدند، لباس هایی از آتش برای آن ها بریده شده و مایع سوزان و جوشان بر سرشان ریخته می شود».

در صحیح بخاری و صحیح مسلم (۱)و سنن ترمذی و ابن ماجه و منابع دیگر از اهل سنت و شیعه آمده که حضرت ابوذر علیه السلام فرموده است: این آیه درباره دو گروه؛ گروهی حامی و مدافع سرسخت اسلام و گروه دیگر دشمن کینه توز و سرسخت اسلام نازل گردیده است. گروه اول امیرمؤمنان و حضرت حمزه علیه السلام و عبیده (۲) و گروه دوم ولید، عتبه و شیبه از سران قریش می باشند که در جنگ بدر مقابل هم قرار گرفتند.

در تفسیر فرات کوفی نزول آیه شریفه را از طریق سُدیّ از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نقل می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم پس از نزول این آیه فرموده است:

«هؤلاءِ الثلاثه یَوم القیامه کواسطه القلاده فِی الْمُؤمنین و هؤلاءِ الثلاثه کَواسطه القلاده فی الکفّار؛ در روز قیامت این سه تن در میان مؤمنان همانند مهره درشت گردن بند خواهند درخشید، همان گونه که

۱- به تفسیر الدرالمنثور والمیزان، تفسیر سوره حج مراجعه شود.

۲- عبیده بن حرث بن عبدالمطلب، پسرعموی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم است. او از شجاعان عرب و از مدافعان اسلام بود که در جنگ بدر به شهادت رسید.

این سه تن دیگر در میان کفار و مشرکین مانند مهره درشت گردن بند خواهند بود.»(۱)

آیه دوم:

«مِنْ الْمُؤْمِنِینَ رِجالٌ صَدَقُوا مَا عاهَدُوااللّه عَلَیْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَی نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ یَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِیلاً؛(۲) در میان مؤمنان مردانی هستند که بر عهدی که با خدا بسته اند، صادقانه ایستاده اند؛ بعضی پیمان خود را به آخر بردند (و در راه او شربت شهادت نوشیدند) و گروهی دیگر در انتظارند و هرگز تغییر و تبدیلی در عهد و پیمان خود ندادند.».

در تفسیر قمی ابن ابی الجارود از امام باقر علیه السلام نقل می کند که:

این آیه درباره حضرت حمزه علیه السلام و جعفر و علی علیهما السلام نازل گردیده است. منظور از «مَنْ قَضَی نَحْبَهُ»، حضرت حمزه علیه السلام و جعفر علیه السلام و منظور از «مَنْ یَنْتَظِر» علی بن ابی طالب۸ است. (۳)

ابن حجر مکی نقل می کند:

۱- تفسیر فرات کوفی، ص ۲۷۱.

۲- احزاب/ ۲۳.

۳- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۸۸.

امیرمؤمنان علیه السلام در کوفه بر فراز منبر بود که از ایشان درباره این آیه پرسیدند. حضرت فرمود:

«أللّهمّ غُفْرا» این آیه درباره من و عمویم حضرت حمزه علیه السلام و پسرعمویم عُبیده نازل شده است که عبیده در بدر و حضرت حمزه علیه السلام در اُحد به شهادت رسیدند و اما من منتظر شقی ترین این امتم تا محاسنم را از خون سرم خضاب کند. این پیمانی است که حبیبم ابوالقاسم صلی الله علیه و آله وسلم از آن خبر داده است(۱).

آیه سوم:

«أمْ نَجْعَلُ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُواالصّالِحاتِ کَالْمُفْسِدِینَ فِی الْأَرْضِ أمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِینَ کَالْفُجّارِ؛(۲) آیا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، همچون مفسدان در زمین قرار دهیم یا پرهیزکاران را همچون کافران؟!».

فرات کوفی از ابن عباس نقل می کند که:

این آیه درباره سه تن از مؤمنان متقی که عمل صالح انجام داده بودند؛ علی بن ابی طالب و حضرت حمزه علیهم السلام و عبیده و سه نفر مشرک مفسد؛ عتبه و شیبه و ولید بن عتبه نازل گردیده است. ابن عباس

۱- صواعق المحرقه، ص ۸۰.

۲- ص / ۲۸.

اضافه می کنـد این دو گروه بودنـد که در جنگ بـدر با هم به مبارزه برخاسـتند؛ حضـرت علی علیه السـلام ولیـد را، حضـرت حمزه علیه السلام عتبه را و عبیده، شیبه را کشت.(۱)

آیه چهارم:

«یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوااللّه وَکُونُوا مَعَ الصَّادِقِینَ؛(۲) ای کسانی که ایمان آورده ایـد، از (مخالفت فرمان) خـدا بپرهیزیـد و با صادقان باشید.»

مرحوم طبرسـی درباره مصداق «صادقین» که در پایان آیه شریفه آمده است، چند احتمال ذکر نموده و می گوید: و گفته شده است که منظور از صـادقین در این آیه همـان افرادی است که خداونـد در آیه دیگر از آن هـا یاد کرده و فرموده است: «رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوااللّه عَلَیْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَی نَحْبَهُ... حمزه بن عبدالمطلب و جعفربن ابی طالب و «وَمِنْهُم مَنْ یَنْتَظِرُ» یعنی علی بن ابی طالب علیه السلام .(۳)

ص: ۹۴

۱- تفسیر فرات کوفی، ص ۳۵۹.

۲- توبه/ ۱۱۹.

۳- مجمع البیان، ج ۳، ص ۸۱.

آیه پنجم:

«وَمَنْ یُطِعْ اللّه وَالرَّسُولَ فَأوْلَئِکَ مَعَ الَّذِینَ أنْعَمَ اللّه عَلَیْهِمْ مِنْ النَّبِیِّینَ وَالصِّدِّیقِینَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِینَ وَ حَسُنَ أوْلَئِکَ رَفِیقا؛ و کسی که خدا و پیامبر را اطاعت کند (در روز رستاخیز) همنشین کسانی خواهد بود که خدا نعمت خود را بر آنان تمام کرده؛ از پیامبران و صدیقان و شهدا و صالحان، و آن ها رفیق های خوبی هستند.» (۱)

شیخ طوسی از انس بن مالک نقل می کند:

روزی با رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نماز صبح را به جای آوردیم، آن حضرت پس از نماز رو به ما نشست، من عرض کردم: ای فرستاده خدا، اگر صلاح بدانید تفسیر این آیه «وَمَنْ یُطِعْ اللّه...» را بیان کنید.

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: مصداق «نبِیّینَ» من هستم و مصداق «صِدِّیقِینَ» برادرم علی علیه السلام است و مصداق «شهداء» عمویم حضرت حمزه علیه السلام و اما مصداق «صالحان» دخترم فاطمه و دو فرزندش حسن و حسین علیهم السلام می باشند(۲).

۱- نساء/ ۶۹.

۲- بحارالأنوار، ج ۲۴، ص ۳۱.

آیه ششم:

«مَنْ كَانَ يَرْجُو لِقَاءَاللّه فَإِنَّ أَجَلَ اللّه لَآتٍ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ* وَمَنْ جَاهَدَ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ...»؛(۱) کسانی که امید به دیدار و لقای پروردگار و رستاخیز دارند، (در اطاعت او می کوشند) زیرا سرآمدی که خدا تعیین کرده، فرامی رسد. و کسی که (در راه خدا) جهاد و تلاش می کند برای خود جهاد می کند.»

حسین بن سعید از ابن عباس نقل می کند:

این آیه درباره بنی هاشم نازل گردیده که از آن ها حمزه بن عبدالمطلب۸ و عبیده بن حارث می باشد. ابن عباس می افزاید: درباره آن ها این آیه نیز نازل گردیده است؛ «وَمَنْ جَاهَدَ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ»(۲)

آیات دیگری مثل: سوره فاطر، آیه ۱۹۲۲، حدید، آیه ۱۹، توبه، آیه ۱۹، حج آیات ۲۴، ۳۹ و ۴۰، حجرات، آیه ۱۵، قصص، آیه ۶۱، تحریم، آیه ۸، مطففین، آیه ۲۲ و ۲۳، کهف، آیه ۲، زمر، آیه ۲۲، صف، آیه۴، نور، آیه ۳۶ در قرآن می بینیم که درباره حضرت حمزه علیه السلام بیان گردیده است.

۱- عنکبوت/ ۵ و ۶.

۲- تفسیر فرات کوفی.

فصل هفتم: حضرت حمزه علیه السلام در کلام رسول خداصلی الله علیه و آله وسلم

اشاره

ص: ۹۸

ما فقط نامی شنیده ایم، حمزه، اما حمزه علیه السلام کیست؟ رفعت و مقام او تا کجاست نه تنها نمی دانیم، بلکه عرصه پرواز ما نیست.

ملاحظه کنید پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم چگونه او را مورد ستایش قرار داده است: «اسدالله و اسد رسوله؛ حمزه شیر خدای تعالی و شیر رسول اوست».

آیا منظور پیامبرصلی الله علیه و آله وسلم فقط ستایش حضرت حمزه علیه السلام به شجاعت دلیری است؟

مسلماً خیر، زیرا کلام آن حضرت وحی است و فوق سخن انسان هاست. اگر مقصود حضرت از این عبارت تأیید شجاعت و دلاوری حضرت حمزه علیه السلام و دو کلمه «اسد» به روشنی مطلب را می رساند. همان گونه که در نثر و نظم روش ادبا و شعرا چنین است. و نیازی به دو کلمه «الله» و «رسوله» نمی باشد. پس آن

ص: ۱۰۰

حضرت مقصود دیگری داشته اند و آن نشان دادن قاطعیت، مهابت و صلابت او در یاری دین خدا و پیشبرد دعوت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم است و این معنی زیبنده و مناسب شأن آن جناب است به این طریق او سزاوارتر بر این دین و پرچم هدایت است.

لذا پیامبر رحمت صلی الله علیه و آله وسلم آن جناب را بدین وصف مورد ستایش قرار داده و عنایت ویژه خدای تعالی را به او، که شامل شهیدان دیگر نگردیده اعلام فرمود، شهادت به این ویژگی دلیل کامل بودن ایمان و جزء عقاید یک مسلمان است.

سید بن طاووس در کتاب «اطراف» می نویسد:

در شبی که فردای آن جنگ احد آغاز می شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به حمزه علیه السلام فرمود:

به زودی به سفر آخرت خواهی رفت، اگر خدای تعالی از تو درباره اسلام و ایمانت بپرسد چه خواهی گفت؟

حمزه علیه السلام گریست و گفت:

مرا ارشاد فرموده به من بفهمانید.

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

«تشـهدالله بالوحدانیـهٔ و لمحمد بالرساله و لعلی بالولایهٔ و ان الائمه من ذریهٔ الحسـین و ان فاطمه سـیدهٔ نساء العالمین و ان جعفرا الطیار من الملائکه فی الجنـهٔ ابن اخیک و ان محمـداً و آله خیر البریه؛ شـهادت می دهی برای خدالی تعالی به وحدانیت، برای حضـرت محمد صـلی الله علیه و آله وسلم به رسالت، برای حضرت علی علیه السلام به ولایت و امامان از نسل امام حسین علیه السـلام ، برای حضرت فاطمه سلام الله علیها سیده زنان دو جهان و اینکه جعفر برادرزاده ی تو با فرشتگان در بهشت، در پرواز است و اینکه محمد و اهل بیت علیهم السلام بهترین مخلوقات هستند»

حضرت حمزه علیه السلام گفت:

ایمان آوردم و به راستی به آن گواهی می دهم.

سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

«و تشهد بانک سیدالشهداء و اسدالله و اسدرسوله؛ حال گواهی ده تو سید و آقای شهیدان و اسدالله و اسد رسول او هستی».

ص: ۱۰۲

حضـرت حمزه علیه السلام با شنیدن این سخنان وحشت زده به رو افتاد. سپس برخاست و چشمان مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را بوسید و گفت:

شما را بر این گواهی شاهد می گیرم و خدای را نیز که برای شهادت کافی است گواه می گیرم.

با تأمل اندک، این حدیث شـریف، منزلت و بزرگی حضـرت حمزه علیه السـلام در دیدگاه شارع مقدس و ایمان بی مرز او را نشان می دهـد. با توجه به این که حضـرت حمزه علیه السـلام در مکه ایمان آورده بود و به وحـدانیت خـدای تعالی و نبوت و رسالت رسول خدا صـلی الله علیه و آله وسـلم شـهادت داده بود، بنابراین اعتراف و گواهی و بیعت مجدد او در شبی که فردای آن به شـهادت می رسد مسـلماً فایده و هدفی بس والاتر دارد. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم برای این شخصیت پاک و بزرگوار که به قله بلند یقین و ایمان رسـیده است آراسـته شدن به بالاترین صـفات کمال که اعتراف و تسـلیم نسـبت به ولایت مطلقه حضـرت امیرالمؤمنین علیه السـلام و خلافت فرزندان آن معصوم آن حضـرت، ائمه هدی علیهم السلام می باشد را اراده فرموده اند.

ص: ۱۰۳

منزلت مهم دیگر او که انسان به او راه ندارد، شهادت اوست. او سید و سالار شهیدان راه حق و اسدالله و اسد رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم است و برادر زاده اش جعفر علیه السلام در بهشت همراه فرشتگان در پرواز است. این از منزلت های اهل بیت علیهم السلام است و درک ما از دستیابی به شناخت و معرفت آن، ناتوان است و این از مقامات سالکین و صاحبان یقین است.(۱)

مقام قرب و فضیلت حضرت حمزه علیه السلام

اشاره

با توجه به اینکه ائمه علیهم السلام ، آگاه ترین خلق به روحیات مردم هستند همان گونه که به نسبت خود با رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم احتیاج می کنند، حمزه را آن چنان بزرگ می شمارند که مقام استدلال به آن جناب استناد می کنند و این موضوع مقام قرب او را به اهل بیت علیهم السلام نشان می دهد.

۱- العباس علیه السلام ، ص ۵۹۶۱.

۱) حضرت حمزه علیه السلام ، سید همه شهدا، جز انبیا و اوصیا است:

شیخ المحدثین صدوق۱ در ضمن حدیث مفصلی، با اسناد به حضرت سلمان، نقل می کند:

«در ایام مریضـی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم که به ارتحال آن بزرگوار منتهی گردید، در کنار بستر آن حضرت بودم که حضـرت فـاطمه زهرا سـلام الله علیهـا وارد شـد، وقتی ضـعف شدیـد را در پـدر بزرگوارش دیـد، اشک به صورتش جاری گردید. رسول خدا برای تسـلی و آرامش دخترش، از عنایات و برکات خداوند بر اهل بیت علیهم السلام سخن گفت و بخشی از نعمت های خـدا را، که بر این خانـدان ارزانی داشـته است، برشـمرد تا بدین جا رسـید که: ... دخترم! ما اهل بیتی هستیم که خداوند شـش صـفت و ویژگی را بر ما عطا کرده است که بر هیچیک از گذشتگان و آیندگان عطا ننموده است؛ زیرا پیامبر ما سید انبیا و مرسـلین است و آن پدر تو است و وصـی ما سـید اوصیا است و آن همسر تو است و شهید ما سیدالشهدا است و آن حمزه بن عبدالمطلب۸ عموی پدر تو است.

حضرت فاطمه سلام الله علیها فرمود:

ای فرستاده خدا! آیا او فقط سید شهیدانی است که با وی به شهادت رسیده اند؟

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

نه، بلکه او سید شهدای اولین و آخرین، به جز انبیا و اوصیا است. (۱)

با توجه به مضمون این حدیث، معلوم می شود که هم حضرت حمزه علیه السلام و هم حضرت حسین بن علی۸ برای همیشه، از افتخار «سیدالشهدا» بودن برخوردارند. و این لقب برای همیشه به آن دو بزرگوار اطلاق می گردد؛ با این تفاوت که حسین بن علی۸ حتی نسبت به حضرت حمزه علیه السلام هم سید و سرور است ولی حضرت حمزه علیه السلام سید است نسبت به سایر شهدا.

۲) حضرت حمزه علیه السلام از سروران اهل بهشت است:

انس بن مالک نقل می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

«نَحْنُ بَنُو عَبْدِ الْمُطَّلِبِ سَادَاتُ أهْلِ الْجَنَّهِ أنَا وَ أخِی عَلِیٌّ وَ عَمِّی حَمْزَهُ وَ جَعْفَرٌ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَیْنُ وَ فَاطِمَهُ وَ الْمَهْدِیُّ؛ ما فرزندان عبدالمطلب، سروران اهل بهشتیم. رسول الله، حضرت حمزه

۱- مشروح حدیث را در کمال الدین، ج ۱، ص ۲۶۴۲۶۳، چاپ دارالکتب الاسلامیه ملاحظه کنید.

سیدالشهدا علیه السلام ، جعفر ذوالجناحین، علی، فاطمه، حسن، حسین و مهدی:» (۱)

۳) حضرت حمزه علیه السلام ، محبوب ترین عموی رسول خداصلی الله علیه و آله وسلم:

امام صادق علیه السلام از جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نقل می کند که فرمود:

«اَحَبّ اِخوانی اِلَیّ علّی بن أبیطالب و أحَبّ أعْمامی اِلیّ حَمْزَه؛ محبوب ترین برادرانم علی بن ابی طالب۸ و محبوب ترینِ عموهایم حضرت حمزه علیه السلام است». (۲)

۴) حضرت حمزه علیه السلام محبوب ترین نام ها در نزد رسول خداصلی الله علیه و آله وسلم :

امام صادق علیه السلام فرموده اند:

۱- امالی صدوق، مجلس هفتاد و دوم، ص ۴۷۶؛ کتاب سلیم بن قیس الهلالی، ج ۲، ص ۸۵۷.

۲- امالی صدوق، مجلس هشتاد و دوم، ص ۵۵۳.

«جاءَ رَجلٌ اِلَی النبی صلی الله علیه و آله وسلم فقال یا رَسُول اللّه وُلِدَ لی غلامٌ فماذا اُسَمّیه؟ قال: سَمِّهِ بأحَبِّ الأسماء اِلیّ؛ حَمْزه؛ شخصی محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم آمد و عرض کرد: ای فرستاده خدا، فرزند ذکوری برایم متولد شده است، چه نامی بر وی نهم؟

فرمود: او را «حمزه» نام بگذار که محبوب ترین نام ها در نزد من است.» (۱)

۵) حضرت حمزه علیه السلام یکی از چهار راکب در قیامت:

شیخ صدوق رحمه الله می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

«و ما فی القیامه راکبٌ غَیرنا وَ نَحنُ أربعهٌ فَقام اِلَیه العَبّاس بن عبدالمطلب، فَقال: مَنْ هُم یا رسول اللّه؟ فقال: امّا أَنا فَعَلی البراق... و عَمّی حمزه بن عبدالمطلب اسداللّه و اسد رسوله سیدالشهدا عَلی ناقتی الغضباء... و أخی علیّ، عَلی ناقه من نوق الجنّه؛ در قیامت همه پیاده هستند به جز ما چهار تن.

عباس بن عبدالمطلب عرض کرد: ای رسول خدا، آن چهار تن کدامند؟

ص: ۱۰۸

۱- کافی، باب الأسما والکنی، ج۶، ص ۱۹.

فرمود: اما من سوار بر براق خواهم بود... و عمویم حمزه بن عبدالمطلب اسدالله و اسد رسول و سیدشهدا بر شتر غضبای من سوار خواهد شد. و برادرم حضرت علی علیه السلام بر شتری از شتران بهشتی.» (۱)

۶) حضرت حمزه علیه السلام انجام دهنده نیکی ها و به جاآورنده صله رحم:

ابن حجر عسقلانی نقل می کند که:

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم چون در کنار جسد مُثله شده عمویش حضرت حمزه علیه السلام نشست، خطاب به وی چنین فرمود:

«رَحِمکَ اللّه أی عمّ، لَقَدْ کُنتَ وَصُولاً لِلرَّحِمِ فَعُولاً لِلْخیرات؛ ای عمو! خدای رحمت کند تو را، که در صله رحم و انجام دادن کارهای نیک فعال و کوشا بودی.»(۲)

و این توصیف، معرفی حضرت حمزه علیه السلام به عنوان «وَصُول رَحِم» و «فَعول خیرات» امتیازی است که اختصاص به آن حضرت دارد.

۱- خصال باب الأربعه، ج ۱، ص ۲۰۳.

۲- الاحتجاج، ج ۱، ص ۱۳۵.

۷) حضرت حمزه علیه السلام شفیع در روز قیامت:

در حدیث مفصلی که امیرمؤمنان علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نقل نموده، آن حضرت، درباره حضرت حمزه علیه السلام می فرماید:

«... اما انّ حمزه عمی یُنَحّی جهنّم مِن مُحِبّیه؛ همانا در قیامت عمویم حضرت حمزه علیه السلام جهنم را از دوستدارانش دور خواهد کرد.» (۱)

۸) نام حضرت حمزه علیه السلام در پایه عرش نوشته شده:

امام باقر علیه السلام به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می فرمایند:

«وَعَلی قائمه العرش مکتوبٌ: حمزه اسدالله و اسد رسوله و سیدالشهدا؛ بر ساق عرش نوشته که: حمزه سیدالشهدا، شیر خدا، شیر رسول خدا و سید شهیدان است.»(۲)

۱- تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام ، ص ۴۳۶؛ بحارالانوار، ج ۱۷، ص ۲۴۵.

۲- بصائرالدرجات، ص ۳۴؛ بحارالأنوار، ج ۲۷، ص ۷.

۹) حضرت حمزه علیه السلام در دعای رسول خداصلی الله علیه و آله وسلم :

ابن ابی الحدید می گوید:

در جنگ خندق چون امیرمؤمنان علیه السلام با عمرو بن عبدوَد مواجه شدند و مبارزه آنان آغاز گردید، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم رو به آسمان کرد و دستانش را بالا گرفت و این دعا را مکرر خواند:

«أللّهمّ اِنّک اَخذْتَ مِنّی عُبیده یومَ بَدر وَ حمزه یَوْمَ اُحُد فَاحْفَظ عَلَیّ الیومَ علیّا... رَبِّ لاَتَذَرْنِی فَرْدا وَ أنْتَ خَیْرُالْوَارِثِینَ؛(۱) خدایا! پسرعمویم عبیده را در جنگ بدر و عمویم حضرت حمزه علیه السلام را در جنگ احد از من گرفتی پس امروز علی علیه السلام را برایم نگهدار! خدایا! مرا تنها نگذار، وَ انْتَ خَیْرالْوارثین.» (۲)

۱۰) حضرت حمزه علیه السلام افضل شهدا است:

ابوایوب انصاری نقل می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم خطاب به حضرت فاطمه سلام الله علیها چنین فرمود:

«شهیدنا أفضل الشهداء و هو عمّک وَ مِنّا مَنْ جَعَل اللّه لَهُ جِناحَین یطیرُ بِهِما مَعَ الملائکه وَ هُوَ ابنُ عَمّکَ؛ شهید ما أفضل

ص: ۱۱۱

۱- انبیاء/ ۴۹.

۲- شرح نهج البلاغه، ج ۱۹، ص ۶۱.

شهدا است و آن عموی تو و از خاندان ما است؛ کسی که خداوند بر وی دو بال عنایت فرموده که در میان فرشتگان پرواز می کند و آن پسرعموی تو است.» (۱)

۱) حضرت حمزه علیه السلام مشمول رحمت الهی

«یَا مَعْشَرَ الْأَنْصَارِ، یَا مَعْشَرَ بَنِی هَاشِمٍ، یَا مَعْشَرَ بَنِی عَبْدِ الْمُطَّلِبِ، أَنَا مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ. أَلَا إِنِّی خُلِقْتُ مِنْ طِینَةٍ مَرْحُومَةٍ فِی أَرْبَعَةٍ مِنْ أَهْلِ بَیْتِی: أَنَا وَ عَلِیٌّ وَ حَمْزَةُ و جعفرٍ؛ ای گروه انصار، ای گروه بنی هاشم، ای گروه بنی عبدالمطلب! همانا من محمد رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم هستم. آگاه باشید من و سه تن از اهل بیت من از طینتی مشمول رحمت حق آفریده شده ایم. من، علی، حمزه و جعفر علیهم السلام .»(۲)

مقصود رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در این بیان، شناساندن فضیلت عمو و برادرزاده شان است. به همین دلیل ذکری از ائمه علیهم السلام و نیز شیعیانشان که از زیادی طینت آن بزرگواران آفریده شده اند

۱- امالی طوسی، مجلس ششم، ص ۱۵۵؛ بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۲۷۳.

۲- العباس علیه السلام ، ص ۶۳؛ به نقل از: امالی صدوق، مجلس ۳۷، ص ۲۰۶.

نفرموده اند، بلکه خود و وصی خود را که اصل اسلام و ایمان هستند ذکر فرموده اند.

۱۲) حضرت حمزه علیه السلام از بزرگان اهل بهشت

سلمان می گوید:

قریش به عادت معهود، در کنار کعبه به گفتگو نشسته بودند. در این میان یکی از آنان گفت: «مَثل محمد در میان اهل بیتش، همچون نخلی است که در زمینی پست روییده باشد». این سخن در اندک زمانی به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم رسید و آن حضرت در حال غضب به سوی منبر رفته و بر فراز آن نشست. آن گاه پس از حمد و ثنای الهی فرمود:

ای مردم! من کیستم؟

گفتند: تو رسول خدایی.

فرمود: من رسول خدا، محمد پسر عبدالله، پسر عبدالمطلب، پسر هاشم ... و پسر نزار هستم. پس خوب بدانید که من و اهل بیتم دو هزار سال پیش از آفرینش آدم، نوری در پیشگاه خداوند

بودیم تا آن جا که هرگاه آن نور تسبیح می گفت، ملائکه نیز به پیروی از او، لب به تسبیح می گشودند.

پس از آن و هنگامی که آدم آفریده شد، خداوند آن نور را در صُلب او قرار داد و با او به زمین فرو فرستادش. سپس در صلب نوح، آن را در کشتی حمل نمود و بعد، در صلب ابراهیم به آتش افکندش.

آری! این چنین، ما را در گرامی ترین اصلاب منتقل کرد تا سرانجام در بهترین معادن از نظر اصالت، و شریف ترین مکان ها از نظر رشد، از بین پدران و مادران بیرون آورد؛ آن گونه که هیچ یک از آنها به سِفاح آلوده نگشتند.

آگاه باشید که ما فرزندان عبدالمطلب، بزرگان اهل بهشت هستیم یعنی من، علی، جعفر، حمزه، حسن، حسین، فاطمه و مهدی علیهم السلام .»(1)

۱- بحارالانوار، ج۲۲، ص ۱۴۹، ح ۱۴۲. اسرار آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم ، ص ۵۵۰، ح ۴۵. نیز وقتی در اینجا سخن از حضرت مهدی علیه السلام به میان می آید یعنی پدران بزرگوارش تا حسین بن علی علیهما السلام را در باطن خود مستور دارد.

این حدیث، دلیل آشکار و متقن دیگری است که بر پاکی عبدالمطلب، ابوطالب، عبدالله و حمزه علیهم السلام از هرگونه شرک و بت پرستی؛ تا آن جا که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم اصلاب پدران و ارحام مادران این بزرگان آفرینش را بهترین معادن از نظر اصالت «أَفْضَلِ الْمَعَادِنِ مَحْتِداً» و شریف ترین مکانها «وَ أَكْرَمِ الْمَغَارِسِ مَنْبِتاً» می داند.(۱)

۱- آن که گفت آری، ص ۱۱۰۱۱۱. «أَبَانٌ عَنْ سُلَيْمٍ عَنْ سَلْمَانَ قَالَ: كَانَتْ قُرَيْشٌ إِذَا جَلَسَتْ فِي مَجَالِسِهَا فَرَأَتْ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ قَطَعَتْ حَدِيثَهَا فَبَيْنَمَا هِيَ جَالِسَةٌ إِذْ قَالَ رَجُلٌ مِنْهُمْ مَا مَثَلُ مُحَمَّدٍ فِي أَهْلِ بَيْتِهِ إِلَّا مَثَلُ نَخْلَةٍ نَبَتَتْ فِي كُنَاسَةٍ فَبَلَغَ ذَلِكَ رَسُولَ اللَّهِ ص فَغَضِبَ ثُمَّ خَرَجَ فَأَتَى الْمِنْبَرَ فَجَلَسَ عَلَيْهِ حَتَّى اجْتَمَعَ النَّاسُ ثُمَّ قَامَ فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ أَنَا قَالُوا أَنْتَ رَسُولُ اللَّهِ قَالَ أَنَا رَسُولُ اللَّهِ وَ أَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ بْنِ هَاشِمٍ ثُمَّ مَضَى فِي نَسَبِهِ حَتَّى انْتَهَى إِلَى نِزَارٍ ثُمَّ قَالَ أَلَا وَ إِنِّي وَ أَهْلَ بَيْتِي كُنَّا نُوراً نَسْعَى بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ اللَّهُ آدَمَ بِأَلْفَيْ عَامٍ فَكَانَ ذَلِكَ النُّورُ إِذَا سَبَّحَ سَبَّحَتِ الْمَلَائِكَةُ لِتَسْبِيحِهِ فَلَمَّا خَلَقَ آدَمَ وَضَعَ ذَلِكَ النُّورَ فِي صُلْبِهِ ثُمَّ أَهْبَطَ إِلَى الْأَرْضِ فِي صُلْبِ آدَمَ ثُمَّ حَمَلَهُ فِي السَّفِينَةِ فِي صُلْبِ نُوحٍ ثُمَّ قَذَفَهُ فِي النَّارِ فِي صُلْبِ إِبْرَاهِيمَ ثُمَّ لَمْ يَزَلْ يَنْقُلُنَا فِي أَكَارِمِ الْأَصْلَابِ حَتَّى أَخْرَجَنَا مِنْ أَفْضَلِ الْمَعَادِنِ مَحْتِداً وَ أَكْرَمِ الْمَغَارِسِ مَنْبِتاً بَيْنَ الْآبَاءِ وَ الْأُمَّهَاتِ لَمْ يَلْتَقِ أَحَدٌ مِنْهُمْ عَلَى سِفَاحٍ قَطُّ أَلَا وَ نَحْنُ بَنُو عَبْدِ الْمُطَّلِبِ سَادَةُ أَهْلِ الْجَنَّةِ أَنَا وَ عَلِيٌّ وَ جَعْفَرٌ وَ حَمْزَةُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ فَاطِمَةُ وَ الْمَهْدِيُّ أَلَا وَ إِنَّ اللَّهَ نَظَرَ إِلَى أَهْلِ الْأَرْضِ نَظْرَةً فَاخْتَارَ مِنْهَا رَجُلَيْنِ أَحَدُهُمَا أَنَا فَبَعَثَنِي رَسُولًا وَ الْآخَرُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ أَوْحَى إِلَيَّ أَنْ أَتَّخِذَهُ أَخاً وَ خَلِيلًا وَ وَزِيراً وَ وَصِيّاً وَ خَلِيفَةً أَلَا وَ إِنَّهُ وَلِيُّ كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدِي مَنْ وَالاهُ وَالاهُ اللَّهُ وَ مَنْ عَادَاهُ عَادَاهُ اللَّهُ لَا يُحِبُّهُ إِلَّا مُؤْمِنٌ وَ لَا يُبْغِضُهُ إِلَّا كَافِرٌ هُوَ زِرُّ الْأَرْضِ بَعْدِي وَ سَكَنُهَا وَ هُوَ كَلِمَةُ اللَّهِ التَّقْوَى وَ عُرْوَةُ اللَّهِ الْوُثْقَى أَ تُرِيدُونَ أَنْ تُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِكُمْ وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ أَلَا وَ إِنَّ اللَّهَ نَظَرَ نَظْرَةً ثَانِيَةً فَاخْتَارَ بَعْدَنَا اثْنَيْ عَشَرَ وَصِيّاً مِنْ أَهْلِ بَيْتِي فَجَعَلَهُمْ خِيَارَ أُمَّتِي وَاحِداً بَعْدَ وَاحِدٍ مِثْلَ النُّجُومِ فِي السَّمَاءِ كُلَّمَا غَابَ نَجْمٌ طَلَعَ نَجْمٌ هُمْ أَئِمَّةٌ هُدَاةٌ مُهْتَدُونَ لَا يَضُرُّهُمْ كَيْدُ مَنْ كَادَهُمْ وَ لَا خِذْلَانُ مَنْ خَذَلَهُمْ هُمْ حُجَجُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ شُهَدَاؤُهُ عَلَى خَلْقِهِ خُزَّانُ عِلْمِهِ وَ تَرَاجِمَةُ وَحْيِهِ وَ مَعَادِنُ حِكْمَتِهِ مَنْ أَطَاعَهُمْ أَطَاعَ اللَّهَ وَ مَنْ عَصَاهُمْ عَصَى اللَّهَ هُمْ مَعَ الْقُرْآنِ وَ الْقُرْآنُ مَعَهُمْ لَا يُفَارِقُونَهُ حَتَّى يَرِدُوا عَلَيَّ الْحَوْضَ فَلْيُبَلِّغِ الشَّاهِدُ الْغَائِبَ اللَّهُمَّ اشْهَدْ اللَّهُمَّ اشْهَدْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ.»

۱۳) حضرت حمزه علیه السلام جزء طینت مرحومه

ابن عباس می گوید: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در حالی که دست علی علیه السلام را در دست گرفته بود، از خانه اش بیرون آمد و فرمود:

ای گروه انصار! ای گروه بنی هاشم! و ای فرزندان عبدالمطلب! بدانید من که رسول خدا هستم، همراه چهار نفر از اهل بیتم، یعنی علی و حمزه و جعفر و فاطمه علیهم السلام از طینت رحمت شده «طینهٔ مرحومهٌ» آفریده شده ایم.(۱)

که درباره ی «طینت مرحومه» کافی است این سخن علی علیه السلام را بشنویم:

«إِنَ طِینَتَنَا طِینَهٌ مَرْحُومَهٌ، أَخَذَ اللَّهُ مِیثَاقَهَا یَوْمَ أَخَذَ الْمِیثَاقَ، فَلَا یَشِذُّ مِنْهَا شَاذٌّ، وَ لَا یَدْخُلُ فِیهَا دَاخِلٌ إِلَی یَوْمِ الْقِیَامَهِ؛ به یقین که سرشت ما، سرشتی رحمت شده است و خداوند در روز که (روز الست) عهدو پیمان گرفت، در مورد آن سرشت عهد و پیمان گرفت. پس تا روز قیامت، نه از آن کاسته خواهد شد و نه بر آن افزوده می گردد.»(۲)

۱- امالی صدوق، ص ۲۷۵، ح ۳۰۶؛ بحارالانوار، ج۲۲، ص ۲۷۴، ح ۲۰.

۲- بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۱۱۷، ح ۱.

آگـاهی از اختصاص حضـرت حمزه علیه السـلام به اهل بیت و حقیقت آفرینش او از «طینت مرحومه» بی شک افق بارزتری از شخصـیت و موقعیت آن حضـرت را در برابر ما به نمایش می گـذارد، و گره ی کور اذهانِ متوقف و قفلِ قلب های زنگار زده را، به سر انگشت تدبّر می گشاید.(۱)

۱۴) حمزه علیه السلام سید شهیدان

سلمان می گوید:

زمـانی که پیامبر صـلی الله علیه و آله وسـلم در بستر بیماری بود که به رحلتش انجامیـد، من نزد آن حضـرت بودم. در این اثنا، حضـرت فاطمه زهرا سـلام الله علیها وارد شـد و با دیـدن پدر بزرگوارش در آن حال، به شدت گریست. رسول خدا صـلی الله علیه و آله وسـلم در تسلّی فرزنـدش فرمود: دخترم! مـا اهل بیتی هستیم که خداونـد هفت ویژگی به ما عطا فرموده که به هیچ کس از اولین و آخرین نبخشیده است.

۱) پیامبر ما سید پیامبران است و او پدرتوست.

ص: ۱۱۸

۱- آن که گفت آری، ص ۱۱۱۱۱۲.

۲) وصی ما سید اوصیاء است و او شوهر توست.

۳) شهید ما سیدالشهداست و او حمزه بن عبدالمطلب عموی پدر تو می باشد.

حضرت زهرا سلام الله علیها پرسید: ای رسول خدا! آیا او سید شهدایی است که همراه تو به شهادت رسیده اند؟

فرمود: نه! بلکه سید شهیدان از اولین و آخرین است به جز پیامبران و اوصیای آنان.

۴) جعفر بن ابیطالب که صاحب دو بال است و با آنها در بهشت همراه ملائکه پرواز می کند.

۵ و ۶) دو پسرت حسن و حسین علیهما السلام که دو سبط امت من و سید جوانان بهشت است.

۷) سوگند به آنکه جانم در دست اوست، مهدی این امت نیز از ما می باشد؛ همان که زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد، پس از آن که از ظلم و جور پر شده باشد.

پرسید: از این هفت موردی که نام بردی، کدام یک برترین است؟

فرمود: علی علیه السلام پس از من در امتم برتر از همه است. آن گاه پس از علی و تو و دو فرزندت حسن و حسین علیهما السلام و اوصیای پس از حسین علیه السلام که مهدی علیه السلام از آنان است؛ افضل این امت، حمزه و جعفر علیهما السلام هستند.

ما اهل بیتی هستیم که خداوند، دنیا و آخرت را برای ما برگزیده است.(۱)

۱۵) دوستدار حضرت علی علیه السلام ، همنشین حضرت حمزه علیه السلام

ابن عمر – به طعنه از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم درباره ی علی بن ابی طالب علیه السلام پرسید. آن حضرت غضبناک شد و فرمود:

چه بر سر این مردم آمده که این گونه یاد می کنند کسی را که مقام و منزلتش نزد خدا، همچون مقام و منزلت من است.

۱- آن که گفت آری، ص ۱۱۲۱۱۳به نقل از: کمال الدین و تمام النعمه، ج۱، ص ۲۵۱؛ ترجمه کشف الیقین، ص ۱۴۰.

بدانیـد هر که علی علیه السـلام را دوست بدارد، مرا دوست داشـته و هر که مرا دوست بدارد، خداوند از او راضـی است، و هر که خداند از او راضـی باشد پاداشـی جز بهشت ندارد. بدانید هر که علی علیه السـلام را دوست بدارد، نماز و روزه و عبادتش پـذیرفته شده و دعایش به اجابت می رسد... بدانید هر که علی علیه السـلام را دوست بدارد، فرشـته ی مرگ با او مدارا کند و خداوند، هراس نکیر و منکر را از او بردارد و قبرش را نورانی گرداند و او را خردمند سازد.

بدانید هر که علی علیه السلام را دوست بدارد، در سایه ی عرش همراه شهدا و صدیقین خواهد بود.

بدانید هر که علی علیه السلام را دوست بدارد، کارهای نیکش پذیرفته خواهد شد و بدی هایش نادیده گرفته می شود و او در بهشت، دوست و همنشین حمزه سیدالشهدا علیه السلام خواهد بود.(۱)

۱- فضائل الشیعه، ص ۴۶ ، بشاره المصطفی، ج۲، ص ۳۷. عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: سَأَلْنَا النَّبِیَّ صلی الله علیه و آله وسلم عَنْ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ علیه السلام فَغَضِبَ صلی الله علیه و آله وسلم ثُمَّ قَالَ مَا بَالُ أَقْوَامٍ یَذْکُرُونَ مَنْ مَنْزِلَتُهُ مِنَ اللَّهِ کَمَنْزِلَتِی أَلَا وَ مَنْ أَحَبَّ عَلِیّاً أَحَبَّنِی وَ مَنْ أَحَبَّنِی فَقَدْ رَضِیَ اللَّهُ عَنْهُ وَ مَنْ رَضِیَ اللَّهُ عَنْهُ کَافَاهُ الْجَنَّهَ أَلَا وَ مَنْ أَحَبَّ عَلِیّاً لَا یَخْرُجُ مِنَ الدُّنْیَا حَتَّی یَشْرَبَ مِنَ الْکَوْثَرِ وَ یَأْکُلَ مِنْ طُوبَی وَ یَرَی مَکَانَهُ فِی الْجَنَّهِ أَلَا وَ مَنْ أَحَبَّ عَلِیّاً قُبِلَ صَلَاتُهُ وَ صِیَامُهُ وَ قِیَامُهُ وَ اسْتَجَابَ لَهُ دُعَاهُ أَلَا وَ مَنْ أَحَبَّ عَلِیّاً اسْتَغْفَرَتْ لَهُ الْمَلَائِکَهُ وَ فُتِحَتْ لَهُ أَبْوَابُ الْجَنَّهِ الثَّمَانِیَهُ یَدْخُلُهَا مِنْ أَیِّ بَابٍ شَاءَ بِغَیْرِ حِسَابٍ أَلَا وَ مَنْ أَحَبَّ عَلِیّاً أَعْطَاهُ اللَّهُ کِتَابَهُ بِیَمِینِهِ وَ حَاسَبَهُ حِسَابَ الْأَنْبِیَاءِ أَلَا وَ مَنْ أَحَبَّ عَلِیّاً هَوَّنَ اللَّهُ عَلَیْهِ سَکَرَاتِ الْمَوْتِ وَ جَعَلَ قَبْرَهُ رَوْضَهً مِنْ رِیَاضِ الْجَنَّهِ أَلَا وَ مَنْ أَحَبَّ عَلِیّاً أَعْطَاهُ اللَّهُ بِکُلِّ عِرْقٍ فِی بَدَنِهِ حَوْرَاءَ وَ شُفِّعَ فِی ثَمَانِینَ مِنْ أَهْلِ بَیْتِهِ وَ لَهُ بِکُلِّ شَعْرَهٍ فِی بَدَنِهِ حَوْرَاءُ وَ مَدِینَهٌ فِی الْجَنَّهِ أَلَا وَ مَنْ أَحَبَّ عَلِیّاً بَعَثَ اللَّهُ إِلَیْهِ مَلَکَ الْمَوْتِ کَمَا یَبْعَثُ إِلَی الْأَنْبِیَاءِ وَ دَفَعَ اللَّهُ عَنْهُ هَوْلَ مُنْکَرٍ وَ نَکِیرٍ وَ بَیَّضَ وَجْهَهُ وَ کَانَ مَعَ حَمْزَهَ سَیِّدِ الشُّهَدَاءِ أَلَا وَ مَنْ أَحَبَّ عَلِیّاً [لَا یَخْرُجُ مِنَ الدُّنْیَا حَتَّی یَشْرَبَ مِنَ الْکَوْثَرِ وَ یَأْکُلَ مِنْ طُوبَی] أَثْبَتَ اللَّهُ فِی قَلْبِهِ الْحِکْمَهَ وَ أَجْرَی عَلَی لِسَانِهِ الصَّوَابَ وَ فَتَحَ اللَّهُ عَلَیْهِ أَبْوَابَ الرَّحْمَهِ أَلَا وَ مَنْ أَحَبَّ عَلِیّاً سُمِّیَ فِی السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ أَسِیرَ اللَّهِ أَلَا وَ مَنْ أَحَبَّ عَلِیّاً نَادَاهُ مَلَکٌ مِنْ تَحْتِ الْعَرْشِ یَا عَبْدَ اللَّهِ اسْتَأْنِفِ الْعَمَلَ فَقَدْ غَفَرَ اللَّهُ لَکَ الذُّنُوبَ کُلَّهَا أَلَا وَ مَنْ أَحَبَّ عَلِیّاً جَاءَ یَوْمَ الْقِیَامَهِ وَ وَجْهُهُ کَالْقَمَرِ لَیْلَهَ الْبَدْرِ أَلَا وَ مَنْ أَحَبَّ عَلِیّاً وُضِعَ عَلَی رَأْسِهِ تَاجُ الْمُلْکِ وَ أُلْبِسَ حُلَّهَ الْکَرَامَهِ أَلَا وَ مَنْ أَحَبَّ عَلِیّاً جَازَ عَلَی الصِّرَاطِ کَالْبَرْقِ الْخَاطِفِ أَلَا وَ مَنْ أَحَبَّ عَلِیّاً کُتِبَ لَهُ بَرَاءَهٌ مِنَ النَّارِ وَ جَوَازٌ عَلَی الصِّرَاطِ وَ أَمَانٌ مِنَ الْعَذَابِ وَ لَمْ یُنْشَرْ لَهُ دِیوَانٌ وَ لَمْ یُنْصَبْ لَهُ مِیزَانٌ وَ قِیلَ لَهُ ادْخُلِ الْجَنَّهَ بِلَا حِسَابٍ أَلَا وَ مَنْ أَحَبَّ عَلِیّاً صَافَحَتْهُ الْمَلَائِکَهُ وَ زَارَتْهُ الْأَنْبِیَاءُ وَ قَضَی اللَّهُ لَهُ کُلَّ حَاجَهٍ أَلَا وَ مَنْ أَحَبَّ آلَ مُحَمَّدٍ أَمِنَ مِنَ الْحِسَابِ وَ الْمِیزَانِ وَ الصِّرَاطِ أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَی حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ فَأَنَا کَفِیلُهُ بِالْجَنَّهِ مَعَ الْأَنْبِیَاءِ أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَی بُغْضِ آلِ مُحَمَّدٍ لَمْ یَشَمَّ رَائِحَهَ الْجَنَّهِ قَالَ أَبُو رَجَاءٍ کَانَ حَمَّادُ بْنُ زَیْدٍ یَفْتَخِرُ بِهَذَا وَ یَقُولُ هُوَ الْأَمَلُ [الْأَصْلُ].

۱۶) ابن عباس می گوید:

روزی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم این آیه را تلاوت فرمود:

«إِنَّما یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً؛ به یقین که خداوند، پلیدی را از شما اهل بیت علیهم السلام دور ساخته و در نهایت پاکی قرارتان داده است».(۱)

آن گاه در ادامه اش فرمود:

من و اهل بیتم از آفات و گناهان دور هستیم. پس بدانید که خداوند مرا و سه نفر از اهل بیتم را بر تمام امتم برگزید؛ آن گونه

۱- احزاب/۳۳

که من، بزرگ آن سه نفرم و بزرگِ تمام فرزندان آدم تا روز قیامت؛ بی هیچ فخری.

آنان که نشسته بودند و چنین شنیدند، گفتند:

ما پیمان می بندیم که این اسامی را به دیگران برسانیم، پس شما نیز این سه تن را به ما بشناسانید.

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم دو دستش را گشود و سپس دَر هَم فشرد و فرمود:

خداوند مرا، علی، جعفر و حمزه علیهم السلام را برگزید.

ما روزی در مکانی خوابیده بودیم و هر یک خود را در لباس هایمان پوشانده بودیم؛ بدین صورت که علی علیه السلام در سمت راست من، جعفر علیه السلام طرف چپ و حمزه علیه السلام پایین پایم خوابیده بودند.

من از خواب برنخاستم مگر زمانی که صدای بال فرشتگان و سردیِ بازویم را زیر سرم احساس کردم.

پس از آن برخاستم و جبرییل را همراه سه فرشته ی دیگر دیدم که یکی از آنها از جبرییل پرسید: به سوی کدام یک از اینان فرود آمده ای؟

ص: ۱۲۳

جبرییل به من اشاره کرد و گفت: به سوی این، و او سید فرزندان آدم است.

پرسیدند: اینان چه کسانی اند؟

جبرییل گفت: محمد بن عبدالله که سید انبیاست، علی بن ابی طالب علیهما السلام که سید اوصیاست. جعفر بن ابی طالب علیهما السلام که برای او دو بال در بهشت قرار داده شده تا هر جا می خواهد پرواز کند و حمزه بن عبدالمطلب سید الشهداء علیهما السلام .(۱)

۱- بحارالانوار، ج۲۲، ص ۲۷۷؛ تفسیر البرهان، ج۹، ص ۳۳۹. «إِنَّ إِلَهِی اخْتَارَنِی فِی ثَلَاثَهٍ مِنْ أَهْلِ بَیْتِی وَ أَنَا سَیِّدُ الثَّلَاثَهِ وَ أَتْقَاهُمْ لِلَّهِ وَ لَا فَخْرَ اخْتَارَنِی وَ عَلِیّاً وَ جَعْفَراً ابْنَیْ أَبِی طَالِبٍ وَ حَمْزَهَ بْنَ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ علیهما السلام كُنَّا رُقُوداً بِالْأَبْطَحِ لَیْسَ مِنَّا إِلَّا مُسَجًّی بِثَوْبِهِ عَلَی وَجْهِهِ عَلِیُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ علیهما السلام عَنْ یَمِینِی وَ جَعْفَرُ بْنُ أَبِی طَالِبٍ علیهما السلام عَنْ یَسَارِی وَ حَمْزَهُ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ علیهما السلام عِنْدَ رِجْلِی فَمَا نَبَّهَنِی عَنْ رَقْدَتِی غَیْرُ حَفِیفِ أَجْنِحَهِ الْمَلَائِكَهِ وَ بَرْدِ ذِرَاعِ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ علیهما السلام فِی صَدْرِی فَانْتَبَهْتُ مِنْ رَقْدَتِی وَ جَبْرَئِیلُ فِی ثَلَاثَهِ أَمْلَاكٍ یَقُولُ لَهُ أَحَدُ الْأَمْلَاكِ الثَّلَاثَهِ یَا جَبْرَئِیلُ إِلَی أَیِّ هَؤُلَاءِ الْأَرْبَعَهِ أُرْسِلْتَ فَرَفَسَنِی بِرِجْلِهِ فَقَالَ إِلَی هَذَا قَالَ وَ مَنْ هَذَا یَسْتَفْهِمُهُ فَقَالَ هَذَا مُحَمَّدٌ سَیِّدُ النَّبِیِّینَ صلی الله علیه و آله وسلم وَ هَذَا عَلِیُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ علیهما السلام سَیِّدُ الْوَصِیِّینَ وَ هَذَا جَعْفَرُ بْنُ أَبِی طَالِبٍ علیهما السلام لَهُ جَنَاحَانِ خَضِیبَانِ یَطِیرُ بِهِمَا فِی الْجَنَّهِ وَ هَذَا حَمْزَهُ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ سَیِّدُ الشُّهَدَاءِ علیهما السلام .»

۱۷) حمزه علیه السلام وزیر و برادر رضاعی پیامبرصلی الله علیه و آله وسلم

انس بن مالک گوید:

همراه رسول خـدا صـلی الله علیه و آله وسـلم رهسـپار شـدیم؛ ما پیاده می رفتیم تا به بقعه ی «غرقد» رسـیدیم و به درخت سدر خشـکیده ی بـدون میوه ای برخوردیم. رسول خـدا صـلی الله علیه و آله وسـلم زیر آن درخت نشسـتند، به ناگـاه بر آن درخت برگ روییـد و میوه داد و بر رسول خدا صـلی الله علیه و آله وسـلم سایه افکند. (از دیدن این ماجرا پیامبر خدا صـلی الله علیه و آله وسلم) لبخند بر لب هایش نشست و فرمود:

«ای انس! (برو و) علی علیه السلام را خبر کن.» من بازگشتم تا به خانه فاطمه سلام الله علیها رسیدم. دیدم علی علیه السلام غذا می خورد. بدو گفتم: رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را دریاب. او فرمود: (امیدوارم) دعوت من به خیر باشد.

گفتم: خدا و رسولش داناترند.

انس گوید:

ص: ۱۲۵

حضرت علی علیه السلام به راه افتاد و با سرِ انگشتان خود می دوید تا به حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم رسید. رسول خدا او را به طرف خود خواند و در کنار خویش نشاند؛ من دیدم آن دو با یکدیگر سخن می کفتند و می خندیدند و دیدم رخسار علی علیه السلام می درخشید.

وی در ادامه گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به من فرمودند:

ای انس! ... هر که می خواهد به آدم در دانش و به ابراهیم در وقار و به سلیمان در حکومت و به یحیی در زهد و به ایوب در صبر و به اسماعیل در راستگویی اش بنگرد، باید به علی بن ابی طالب علیهما السلام بنگرد.

ای انس! هیچ پیامبری نیست مگر این که خدای متعال مرا به چهارتن، دو تن در آسمان و دو تن در زمین، مخصوص داشته است: اما آن دو تنِ آسمانی جبریی و میکائیل اند و آن دو تنِ زمینی علی بن ابی طالب علیهما السلام و عمویم حمزه اند علیه السلام .(۱)

ص: ۱۲۶

۱- بحارالانوار، ج ۳۹، ص ۱۲۸ و ۱۲۹، ح ۱۶؛ بشاره المصطفی، ج۲، ص ۸۴. عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: خَرَجْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وسلم نَتَمَاشَی حَتَّی انْتَهَيْنَا إِلَی بَقِيعِ الْغَرْقَدِ فَإِذَا نَحْنُ بِسِدْرَهٍ عَارِيَهٍ لَا نَبَاتَ عَلَيْهَا فَجَلَسَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وسلم تَحْتَهَا فَأَوْرَقَتِ الشَّجَرَهُ وَ أَثْمَرَتْ وَ اسْتَظَلَّتْ عَلَی رَسُولِ اللَّهِ فَتَبَسَّمَ وَ قَالَ أَنَسُ ادْعُ لِی عَلِيّاً علیه السلام فَعَدَوْتُ حَتَّی انْتَهَيْتُ إِلَی مَنْزِلِ فَاطِمَهَ سلام الله علیها فَإِذَا أَنَا بِعَلِيٍّ علیه السلام يَتَنَاوَلُ شَيْئاً مِنَ الطَّعَامِ فَقُلْتُ لَهُ أَجِبْ رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ لِخَيْرٍ أُدْعَى فَقُلْتُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أَعْلَمُ قَالَ فَجَعَلَ عَلِيٌّ علیه السلام يَمْشِی وَ يُهَرْوِلُ عَلَی أَطْرَافِ أَنَامِلِهِ حَتَّی مَثُلَ بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وسلم فَجَذَبَهُ رَسُولُ اللَّهِ فَأَجْلَسَهُ إِلَی جَنْبِهِ فَرَأَيْتُهُمَا يَتَحَدَّثَانِ وَ يَضْحَكَانِ وَ رَأَيْتُ وَجْهَ عَلِيٍّ قَدِ اسْتَنَارَ فَإِذَا أَنَا بِجَامٍ مِنْ ذَهَبٍ مُرَصَّعٍ بِالْيَوَاقِيتِ وَ الْجَوَاهِرِ وَ لِلْجَامِ أَرْبَعَهُ أَرْكَانٍ عَلَی رُكْنٍ مِنْهُ مَكْتُوبٌ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَ عَلَی الرُّكْنِ الثَّانِی مَكْتُوبٌ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وسلم وَ عَلِيُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ وَلِيُّ اللَّهِ علیهما السلام وَ سَيْفُهُ عَلَی النَّاكِثِينَ وَ الْقَاسِطِينَ وَ الْمَارِقِينَ وَ عَلَی الرُّكْنِ الثَّالِثِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ أَيَّدْتُهُ بِعَلِيِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ علیهما السلام وَ عَلَی الرُّكْنِ الرَّابِعِ نَجَا الْمُعْتَقِدُونَ لِدِينِ اللَّهِ الْمُوَالُونَ لِأَهْلِ بَيْتِ رَسُولِ اللَّهِ وَ إِذَا فِی الْجَامِ رُطَبٌ وَ عِنَبٌ وَ لَمْ يَكُنْ أَوَانُ الْعِنَبِ وَ لَا أَوَانُ الرُّطَبِ فَجَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وسلم يَأْكُلُ وَ يُطْعِمُ عَلِيّاً علیه السلام حَتَّی إِذَا شَبِعَا ارْتَفَعَ الْجَامُ فَقَالَ لِی رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وسلم يَا أَنَسُ أَ تَرَی هَذِهِ السِّدْرَهَ فَقُلْتُ نَعَمْ قَالَ قَدْ قَعَدَ تَحْتَهَا ثَلَاثُمِائَهٍ وَ ثَلَاثَهَ عَشَرَ نَبِيّاً وَ ثَلَاثُمِائَهٍ وَ ثَلَاثَهَ عَشَرَ وَصِيّاً مَا فِی النَّبِيِّينَ نَبِيٌّ أَشْرَفُ مِنِّی وَ لَا فِی الْوَصِيِّينَ وَصِيٌّ أَوْجَهُ مِنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ علیهما السلام يَا أَنَسُ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَی آدَمَ فِی عِلْمِهِ وَ إِلَی إِبْرَاهِيمَ فِی وَقَارِهِ وَ إِلَی سُلَيْمَانَ فِی قَضَائِهِ وَ إِلَی يَحْيَی فِی زُهْدِهِ وَ إِلَی أَيُّوبَ فِی صَبْرِهِ وَ إِلَی إِسْمَاعِيلَ فِی صِدْقِهِ فَلْيَنْظُرْ إِلَی عَلِيِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ علیهما السلام يَا أَنَسُ مَا مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا وَ قَدْ خَصَّهُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَی بِوَزِيرِهِ وَ قَدْ خَصَّنِی اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَی بِأَرْبَعَهٍ اثْنَيْنِ فِی السَّمَاءِ وَ اثْنَيْنِ فِی الْأَرْضِ فَأَمَّا اللَّذَانِ فِی السَّمَاءِ فَجَبْرَئِيلُ وَ مِيكَائِيلُ وَ أَمَّا اللَّذَانِ فِی الْأَرْضِ فَعَلِيُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ علیهما السلام وَ عَمِّی حَمْزَهُ علیه السلام .

۱۸) نام حمزه علیه السلام را بیش از نام های دیگر دوست دارم

جابر بن عبدالله انصاری می گوید:

خدا به یکی از بستگان ما پسر داد. من به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم عرض کردم: نام او را چه بگذارم؟

فرمود:

«سموه باسم احب الناس الی: حمزه بن عبدالمطلب؛ او را همنام آن کس کن که او را از همه بیشتر دوست دارم و او حمزه علیه السلام و پسر عبدالمطلب است».(۱)

ص: ۱۲۷

۱- بهجه الآمال، ج۳، ص ۳۹۶.

فصل هشتم: حضرت حمزه علیه السلام در کلام اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام

اشاره

ص: ۱۲۸

حضرت حمزه علیه السلام در کلام مولی امیرالمؤمنین علیه السلام

۱) حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

«أنَ قَوْماً اسْتُشْـهِدُوا فِی سَبِیلِ اللَّهِ تَعَالَی مِنَ الْمُهَاجِرِینَ وَ الْأَنْصَارِ وَ لِکُلٍّ فَضْلٌ حَتَّی إِذَا اسْتُشْهِدَ شَهِیدُنَا قِیلَ سَیِّدُ الشُّهَدَاءِ وَ خَصَّهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وسلم بِسَبْعِینَ تَکْبِیرَةً عِنْدَ صَلَاتِهِ عَلَیْه؛ گروهی از مهاجرین در راه خدا به شهادت رسیدند و هرکدام فضیلتی به دست آوردند تا آنکه شهید ما به شهادت رسید، گفته شد: او سیدالشهداء سرور و آقای شهیدان است و رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم اختصاصاً نماز بر او را ۷۰ تکبیر اقامه کرد.»(۱)

۲) در مجلس شورایی که خلیفه دوم بعد از مرگش برای انتخاب جانشینی خود دستور برپایی آن را داده بود، حضرت فرمودند:

ص: ۱۲۹

۱- نهج البلاغه (صبحی صالح)، ص ۳۸۶.

«فَأنْشُـدُكُمُ اللَّهَ هَلْ فِيكَمْ أحَـدٌ لَهُ مِثْلُ عَمِّى حَمْزَةَ أسَـدِ اللَّه وَ أسَدِ رَسُولِهِ؛ شـما را به خدا سوگند! آیا هیچ یک از شـما عمویی مانند حمزه علیه السلام ، عموی من که شیر خدا و شیر رسول او صلی الله علیه و آله وسلم است دارد؟»(۱)

۳) حضــرت امیرمؤمنان علی علیه الســلام در روز آزادی بصــره، در خطابه ای به فضیلت هفت تن از فرزندان عبدالمطلب اشاره کرد و فرمود:

«فضـیلت چند تن را فقط کافر و ملحدا نکار می کند و آنان محمد رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم ، وصی او، دو سبط او حضـرت امام حسن و امام حسـین علیهما السـلام حضرت مهدی علیه السلام ، حمزه سیدالشهدا علیه السلام و جعفر علیه السلام پرواز کننده در بهشت هستند.»(۲)

در این مقام حضـرت هدفی جز اشاره به مقام عمو و برادر خود نداشـتند که شهادت آن دو بزرگوار در راه خدا و ارکان اسلام و ایمان بود.

ص: ۱۳۰

۱- امالی طوسی، العباس علیه السلام ، ص ۶۲.

۲- همان، ص ۶۳.

برای این دو بزرگوار هیچ فضیلتی جز شهادتشان در راه خدا و دعوت به اسلام و حمایت از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نمی بود کافی بود که انسان محقق در جستجوی فضیلت دیگری برای آن دو بزرگوار نباشد.(۱)

اظهار نظر یک عالم شیعی

از میان علمای گذشته تا آنجا که ما کنکاش نمودیم تنها سید عبدالرزاق موسوی مقرم است که به موضوع بسیار مهمِ بیعت خصوصی حمزه علیه السلام با رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بر سر پذیرش ولایت مطلقه ی امیرالمؤمنین علیه السلام و اقرار آن حضرت به مقام رفیع و ارجمند فاطمه ی زهرا سلام الله علیها و جانشینی بر حقِ فرزندان بزرگوار ایشان و ... اشاره نموده است.

البته هر چند ایشان در کتاب سردار کربلا (ترجمه ی العباس) به اختصار به ذکر این نکته ی سرنوشت ساز از زندگی حمزه بن عبدالمطلب علیه السلام پرداخته است، ولی نظر به اهمیتِ خودِ موضوع

۱- العباس علیه السلام ، ص ۶۳ و ۶۴.

از یک طرف، و مقام و منزلت علامه مقرّم در میان علمای شیعه از طرف دیگر، ضرورت دارد که نظر و اعتقاد صحیح این عالمِ مدقق و نکته سنج را نیز در این جا بیاوریم.

«تأمل و دقت نظر در این حدیث و حدیث موسی بن جعفر علیه السلام ما را به منزلتِ بزرگِ دین وایمان حضرت حمزه علیه السلام آشنا می سازد، و گر نه حمزه که در مکه به وحدانتی خداوند و نبوت حضرتش صلی الله علیه و آله وسلم شهادت داده بود.

پس فایده ی این اعتراف و پیمان چیست؟

پاسخ آن که: رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم خواست نفس قدسی حمزه علیه السلام را که والاترین مراتب یقینش رسانده بود، به برترین صفات کمال نیز آراسته گرداند؛ و آن نبود مگر پذیرش ولایت مطلقه ی امیرالمؤمنین علیه السلام و اقرار به این که فرزندان معصومش علیهم السلام ، نسل بعد از نسل تا امام دوازدهم حضرت بقیت الله جانشینان بر حقِ جدِ امینشان صلی الله علیه و آله وسلم هستند.»(۱)

۱- سردار کربلا، ص ۸۵ و ۸۶؛ آن که گفت، آری، ص ۹۸.

حضرت حمزه علیه السلام در گفتار و احتجاج امیرمؤمنان علیه السلام :

۱) حمیری

حمیری(۱) در قرب الإسناد آورده است که امیرمؤمنان علیه السلام فرمود:

«مِنَّا سَبْعَةٌ خَلَقَهُمْ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَمْ يُخْلَقْ فِي الْأَرْضِ مِثْلُهُمْ: مِنَّا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وسلم سَيِّدُ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ وَ خَاتَمُ النَّبِيِّينَ، وَ وَصِيُّهُ خَيْرُ الْوَصِيِّينَ، وَ سِبْطَاهُ خَيْرُ الْأَسْبَاطِ حَسَناً وَ حُسَيْناً، وَ سَيِّدُ الشُّهَدَاءِ حَمْزَةُ عَمُّهُ، وَ مَنْ قَدْ طَارَ مَعَ الْمَلَائِكَهِ جَعْفَرٌ، وَ الْقَائِمُ۴؛ خداوند در میان خاندان ما هفت نفر خلق کرد که در روی زمین مانند آن ها را نیافریده است. آن گاه در معرفی این هفت تن چنین فرمود: از ما است رسول خدا که سید اولین و آخرین و خاتم پیامبران است. و از ما است وصی او که بهترین اوصیا است و دو سبطش حسن و حسین که بهترین اسباطند و عمویش سیدالشهدا علیه السلام و جعفر علیه السلام که به همراه فرشتگان پرواز می کند و قائم۴.»(۲)

ص: ۱۳۳

۱- وی از اصحاب امام حسن عسکری علیه السلام است. و کتابش قرب الاسناد، از منابع حدیثی شیعه می باشد.

۲- قرب الإسناد، ص ۳۹.

۲) حضرت حمزه علیه السلام در احتجاج امیرمؤمنان علیه السلام در شورای شش نفری:

عمر بن خطاب هنگام مرگش خلافت را به شورای شش نفری، متشکل از امیرمؤمنان علیه السلام ، عثمان بن عفان، طلحه، زبیر، عبدالرحمان عوف و سعد بن ابی وقاص محول نمود و دستور داد پس از مرگ وی این شش نفر در خانه ای برای تعیین خلیفه جمع شوند و با وی بیعت کنند، به طوری که اگر چهار نفر با یکی از آنان بیعت کرد و تنها یک نفر امتناع ورزید، گردن او را بزنند و اگر دو نفر امتناع کرد گردن آن دو نفر را بزنند و زمینه را طوری فراهم نمود که با عثمان بن عفان بیعت نمودند. در این جلسه امیرمؤمنان علیه السلام سخنانی ایراد کرد و خصوصیات خانواده اش را برای اتمام حجت برشمرد تا این که فرمود:

شما را به خدا سوگند می دهم آیا در میان شما به جز من کسی هست که عمویش سیدالشهدا باشد؟

گفتند: نه. «نشدتکم باللّه هَلْ فیکُم اَحَدٌ عَمُّهُ سیّدالشهداء غیری؟! قالوا: لا.»(۱)

ص: ۱۳۴

۱- مشروح این سخنرانی در احتجاج طبرسی، ج ۱، صص ۱۸۸۲۱۰ آمده است.

۳) حضرت حمزه علیه السلام در احتجاج امیرمؤمنان علیه السلام در بصره:

مرحوم کلینی(۱) از اصبغ بن نباته نقل می کند: روزی که در بصره امیرمؤمنان علیه السلام بر لشگر طلحه و زبیر پیروز گردید، در حالی که به شتر مخصوص رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم سوار بود در معرفی خود و خاندانش خطاب به مردم چنین فرمود:

آیا می خواهید بهترین خلق در قیامت را برای شما معرفی کنم؟

ابوایوب انصاری گفت:

آری، ای امیرمؤمنان معرفی کن، زیرا تو همیشه شاهد و حاضر بودی و ما غایب.

امیرمؤمنان علیه السلام فرمود:

بهترین مردم در روز قیامت هفت نفر از فرزندان عبدالمطلب خواهند بود که انکار نمی کند فضیلت آن ها را مگر کافر.

در این جا عمار عرض کرد: ای امیرمؤمنان، آن ها را به نام معرفی کن.

فرمود: روزی که خدا مردم را در یک وادی جمع می کند، بهترین آن ها پیامبرانند و افضل پیامبران محمد صلی الله علیه و آله وسلم است و بهترین هر امت

۱- کافی، ج ۱، ص ۴۵۰.

پس از پیامبرشان وصی آن پیامبر است تا پیامبر دیگری مبعوث شود، پس بهترین همه اوصیا وصی محمد است علیه و آله السلام.

آنگاه فرمود:

آگاه باشید که افضل خلق بعد از اوصیا، شهدا هستند و افضل همه شهدا حمزه بن عبدالمطلب علیهما السلام و جعفر بن ابی طالب علیهما السلام است که دارای دو بال رنگین است. و این دو بال از این امت به کسی جز وی داده نشد و خداوند به وسیله او به محمد صلی الله علیه و آله وسلم کرامت و شرافت بخشید و دیگر دو سبط پیامبر حسن و حسین علیهما السلام و دیگری مهدیf است که او را از خاندان ما انتخاب می کند. آنگاه این آیه را خواند:

«وَمَنْ یُطِعْ اللّه وَالرَّسُولَ فَأوْلَئِکَ مَعَ الَّذِینَ أنْعَمَ اللّه عَلَیْهِمْ مِنْ النَّبِیِّینَ وَالصِّدِّیقِینَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِینَ وَ حَسُنَ أوْلَئِک رَفِیقا * ذَلِکَ الْفَضْلُ مِنْ اللّه وَکَفَی بِاللّه عَلِیما.»(۱)

امیرالمومنین علیه السلام در این بیان، حضرت حمزه علیه السلام را در فضیلت و منزلت در روز قیامت در ردیف پیامبر و امیرمؤمنان و حسنین و حضرت

ص: ۱۳۶

۱- سوره نساء/ ۷۰۶۹.

مهـدی عجله الله تعـالی فرجه الشـریف قرار داده و با خوانـدن آیه شـریفه «وَ مَنْ یُطِعْ اللّه...» او را از مصادیق شـهدایی که قرآن مجید از آنان یاد نموده، معرفی کرده است.(۱)

۱- عن الأصبغ بن نبـاته قـال رأیت امیرالمؤمنین یوم افتتـح البصـره و رکـب بَغْلَهَ رسول اللّه (ثم) قال اَیّها النّاس اَلا اُخبرکم بخیر الخلق یوم یجمعهم اللّه؟ فقـام الیه ابوایوب الأنصاری فقال یا امیرالمؤمنین، حـد ثنا فانّک کنت تشـهد و نغیب فقال ان خیرالخلق یوم یجمعهم اللّه، سـبعه مِنْ وُلْدِ عبدالمطلب لاینکر فَضـلَهُم اِلّا کافر ولایجحد به الاّ جاحد، فقام عمّاربن یاسـر رحمه الله فقال یا امیرالمؤمنین، سِمْهم لنا لنعرفهم، فقال: انّ خیر الخلق یوم یجمعهم اللّه الرسل و انّ اَفضل الرّسل محمد صلی الله علیه و آله وسلم و ان افضل کلّ أحد بعد نبیها وصـی نبیها حتی یدرکه نبیّ اَلا وَ اِنّ أفضل الأوصـیاء وصی محمد صلی الله علیه و آله وسلم اَلا و انّ أفضل الخلق بعد الأوصـیاء الشـهداء، اَلا و انّ اَفضل الشـهداء حمزه بن عبدالمطلب و جعفر بن ابی طالب لَه جناحان خضـیبان یطیر بهمـا فی الجنّه لم یُنْحَـل اَحَـدٌ من هـذه الأمّه جناحان غیره شـیء، کرّم اللّه به محمـدا و شـرّفه و السـبطان الحسن والحسـین والمهـدی یجعله اللّه من شاء منّا اَهْل البیت ثمّ تَلاهـذه الآیه وَ مَنْ یُطِعْ اللّه وَالرّسُولَ فَأوْلَئِکَ مَعَ الَّذِینَ أنْعَمَ اللّه عَلَیْهِمْ مِنْ النَّبِیّینَ وَالصِّدّیقِینَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصّالِحِینَ وَ حَسُنَ أُوْلَئِکَ رَفِیقا. ذَلِکَ الْفَضْلُ مِنْ اللّه وَکَفَی بِاللّه عَلِیما.

۴) حضرت حمزه علیه السلام در احتجاج امیرمؤمنان علیه السلام با معاویه:

امیرمؤمنان علیه السلام در پاسخ نامه ای که معاویه به آن حضرت نوشته بود، در معرفی خاندان خود و بیان نقاط ضعف خاندان معاویه، به نکاتی اشاره می کند و حضرت حمزه علیه السلام را همانند حسنین، «سیّدَی شباب اَهْل الجنّه»، از امتیازات این خاندان می شمارد و می فرماید:

«ألا ترَی غَیْرَ مُخْبِرٍ لَکَ، وَلکنْ بِنِعْمَهِ اللّه اُحَدِّثُ أنَّ قَوْما اسْتُشْهِدوا فی سَبیلِ اللّه تَعَالَی مِنَ المُهَاجِرینَ وَالأَنْصارِ، وَلِکُلّ فَضْلٌ، حَتّی إذَا اسْتُشْهِدَ شَهِیدُنَا قیلَ: سَیِّدُالشُّهَدَاءِ، وَ خصَّهُ رَسُولُ اللّه صلی الله علیه و آله وسلم بِسَبْعینَ تَکْبیرَهً عِنْدَ صَلاتِهِ عَلَیْهِ... وَ أنّی یَکُونُ ذلکَ وَ مِنَّا النّبِیُّ وَ مِنْکُمُ الْمُکَذِّبُ، وَ مِنَّا أسَدُاللّه وَمِنْکُمْ أسَدُالإحْلافِ، وَ مِنّا سَیِّدَا شَبَابِ أهْلِ الْجَنّهِ، وَ مِنْکُمْ صِبْیَهُ النّارِ وَ مِنّا خَیْرُ نِسَاءِ الْعَالَمینِ، وَ مِنْکُمْ حَمّالَهُ الْحَطَبِ...؛(۱) مگر نمی بینی نه این که بخواهم خبرت دهم بلکه به عنوان شکر و سپاسگزاری نعمت خداوند

ص: ۱۳۸

۱- نهج البلاغه، نامه ۲۸.

می گویم جمعیتی از مهاجران و انصار در راه خدا شربت شهادت نوشیدند و همه آنان مشمول فضل خداوند می باشند، اما هنگامی که شهید ما (حضرت حمزه علیه السلام) شربت شهادت نوشید به او گفته شد «سیدالشهدا» و رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم هنگام نماز بر وی (به جای پنج تکبیر) هفتاد تکبیر گفت... چگونه این دو خاندان با هم برابر است در حالی که پیامبر (محمد صلی الله علیه و آله وسلم) از ما است و تکذیب کننده او (ابوجهل) از شما. اسدالله (حضرت حمزه علیه السلام) از ما است و اسدالأحلاف؛ یعنی ابوسفیان سرکرده و سامان دهنده احزاب برای جنگ با پیامبر از شما. دو سید و آقای جوانان بهشت (حسن و حسین علیهما السلام) از مایند و کودکان آتش (فرزندان مروان یا عقبه بن ابی معیط) از شما. بهترین زنان جهان (فاطمه سلام الله علیها) از ما است و حماله الحطب (همسر ابولهب) از شما.»

۵) حضرت حمزه علیه السلام در احتجاج امیرمؤمنان علیه السلام با دانشمند یهودی:

در روایت مشروحی که حضرت موسی بن جعفر علیه السلام از پدران خود از حضرت حسین بن علی علیهما السلام نقل کرده، چنین آمده است:

یکی از دانشمندان یهود، پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در مدینه در جلسه ای که گروهی از صحابه؛ از جمله امیرمؤمنان علیه السلام حضور داشتند، شرکت نمود و در تفضیل حضرت ابراهیم علیه السلام و بعضی انبیای گذشته

بر پیامبر اسلام، به صورت مناظره دلایلی ذکر کرد و امیرمؤمنان علیه السلام به یکایک دلایل او پاسخ گفت؛ از جمله مسائلی که آن دانشمند مطرح نمود این بود که: «فَإِنَّ إِبْرَاهِيمَ قَدْ أَضْجَعَ وَلَدَهُ وَ تَلَّهُ لِلْجَبِينِ...؛ این ابراهیم بود که فرزند خود اسماعیل را برای اجرای امر خداوند بر زمین انداخت و صورت دلبندش را به روی خاک گذاشت و آماده ذبح او گردید، ولی در پیامبر شما چنین حرکتی وجود نداشته است.»

امیرمؤمنان علیه السلام در پاسخ وی فرموده:

« لَقَدْ كَانَ كَذَلِكَ وَ لَقَدْ أعْطِىَ إِبْرَاهِيمُ بَعْدَ الِاضْطِجَاعِ الْفِدَاءَ وَ مُحَمَّدٌ أُصِيبَ بِأَفْجَعَ مِنْهُ فَجِيعَةً إِنَّهُ وَقَفَ عَلَى عَمِّهِ حَمْزَةَ أَسَدِ اللَّهِ وَ أَسَدِ رَسُولِهِ وَ نَاصِرِ دِينِهِ وَ قَدْ فُرِّقَ بَيْنَ رُوحِهِ وَ جَسَدِهِ فَلَمْ يُبِنْ عَلَيْهِ حُرْقَةً وَ لَمْ يُفِضْ عَلَيْهِ عَبْرَةً وَ لَمْ يَنْظُرْ إِلَى مَوْضِعِهِ مِنْ قَلْبِهِ وَ قُلُوبِ أَهْلِ بَيْتِهِ لِيُرْضِيَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ بِصَبْرِهِ وَ يَسْتَسْلِمَ لِأَمْرِهِ فِي جَمِيعِ الْفِعَالِ وَ قَالَ صلى الله عليه و آله وسلم لَوْ لَا أَنْ تَحْزَنَ صَفِيَّةُ لَتَرَكْتُهُ حَتَّى يُحْشَرَ مِنْ بُطُونِ السِّبَاعِ وَ حَوَاصِلِ الطَّيْرِ وَ لَوْ لَا أَنْ يَكُونَ سُنَّةً بَعْدِي لَفَعَلْتُ ذَلِكَ؛ این مطلب را که درباره حضرت ابراهیم علیه السلام گفتی صحیح است، ولی خداوند برای جبران این ناراحتی، بلافاصله فدیه و عوض (گوسفند بهشتی) را بر وی فروفرستاد. اما محمد صلی الله علیه و آله وسلم بر مصیبتی بالاتر از آن مبتلا گردید؛ زیرا در کنار جسد بی روح و مُثله شده عمویش

و ناصر و یاور دینش، حضرت حمزه علیه السلام اسداللّه و اسدالرسول قرار گرفت ولی برای جلب رضای خداوند و تسلیم امر او صبر و شکیبایی را در پیش گرفت، نه اظهار ناراحتی کرد و نه اشکی جاری ساخت و نه به جایگاه و محبوبیت حضرت حمزه علیه السلام که در دل پیامبر و خاندانش از آن برخورداربود، توجه نمود و چنین فرمود:

اگر نبود حزن و اندوه صفیه و این که پس از من مردم از این روش پیروی کنند، پیکر حضرت حمزه علیه السلام را دفن نمی کردم تا از شکم درندگان و پرندگان محشور شود(۱).

حضرت حمزه علیه السلام در احتجاج امام حسن مجتبی علیه السلام :

شیخ طوسی رحمه الله از امام صادق علیه السلام از پدر ارجمندش امام باقر علیه السلام و او از امام سجاد علیه السلام نقل می کند که: امام حسن مجتبی علیه السلام در یک محاجه و مناظره با معاویه چنین فرمود:

«...قال الحسن بن علی فیما احتجّ علی معاویه: وَ کَانَ مِمَّنِ اسْتَجَابَ لِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وسلم عَمُّهُ حَمْزَهُ وَ جَعْفَرٌ ابْنُ عَمِّهِ، فَقُتِلَا شَهِیدَیْنِ (رَضِیَ اللَّهُ عَنْهُمَا) فِی قَتْلَی کَثِیرَهٍ مَعَهُمَا مِنْ أَصْحَابِ

۱- مشروح این مناظره در احتجاج طبرسی، ج ۱، صص ۳۳۵۳۱۸؛ بحار، ج ۱۰ ص ۱۷، ۴۹، ۵۱ و ۲۹۸۲۷۳.

رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وسلم ، فَجَعَلَ اللَّهُ (تَعَالَی) حَمْزَهَ سَیِّدَ الشُّهَدَاءِ مِنْ بَیْنِهِمْ، وَ جَعَلَ لِجَعْفَرٍ جَنَاحَیْنِ یَطِیرُ بِهِمَا مَعَ الْمَلَائِکَهِ کَیْفَ یَشَاءُ مِنْ بَیْنِهِمْ، وَ ذَلِکَ لِمَکَانِهِمَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وسلم ، وَ مَنْزِلَتِهِمَا وَ قَرَابَتِهِمَا مِنْهُ صلی الله علیه و آله وسلم ، وَ صَلَّی رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وسلم عَلَی حَمْزَهَ سَبْعِینَ صَلَاهً مِنْ بَیْنِ الشُّهَدَاءِ الَّذِینَ اسْتُشْهِدُوا مَعَهُ؛ و از کسانی که دعوت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را اجابت کردند، عمویش حضرت حمزه علیه السلام و پسرعمویش جعفر علیه السلام بود که هر دو به همراه گروهی از اصحاب پیامبر شربت شهادت نوشیدند اما خداوند از میان همه آنان حضرت حمزه علیه السلام را به عنوان «سیدالشهدا» معرفی کرد و برای جعفر علیه السلام دو بال عنایت فرمود که آزادانه در میان فرشتگان پرواز می کند و این دو امتیاز برای این دو شهید به جهت موقعیت «معنوی» و قرابت آن ها نسبت به رسول خدا بود و باز رسول خدا از میان همه شهدا که با حضرت حمزه علیه السلام به شهادت رسیده بودند، تنها بر پیکر او هفتاد بار نماز خواند.»(۱)

۱- بحارالأنوار، ج ۲۲، ص ۲۸۳.

حضرت

حمزه علیه السلام در احتجاج حسین بن علی علیهما السلام:

حضرت حسین بن علی علیهما السلام در صبح عاشورا، پس از تنظیم صفوف لشکر خویش، بر اسب سوار شد و در برابر دشمن قرار گرفت و با صدای بلند و رسا، خطاب به افراد لشگر عمر سعد، سخنان مفصلی ایراد کرد و با آنان اتمام حجت نمود و در ضمن این بیانات، چنین فرمود:

«أيّها الناس أنسبونى فَانْسُبُونِى فَانْظُرُوا مَنْ أنَا ثُمَ ارْجِعُوا إِلَى أنْفُسِكُمْ وَ عَاتِبُوهَا فَانْظُرُوا هَلْ يَصْلُحُ لَكُمْ قَتْلِي وَ انْتِهَاكُ حُرْمَتِی؟! أ لَسْتُ ابْنَ بِنْتِ نَبِيِّكُمْ وَ ابْنَ وَصِيِّهِ وَ ابْنِ عَمِّهِ وَ أوَّلِ الْمُؤْمِنِينَ الْمُصَدِّقِ لِرَسُولِ اللَّهِ بِمَا جَاءَ بِهِ مِنْ عِنْدِ رَبِّهِ؟ أ وَ لَيسَ حَمْزَةُ سَيِّدُ الشُّهَدَاءِ عَمِّى أ وَ لَيْسَ جَعْفَرٌ الطَّيَّارُ فِى الْجَنَّهِ بِجِنَاحَيْنِ عَمِّى أ وَ لَمْ يَبْلُغْكُمْ مَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ لِى وَ لِأخِى هَذَانِ سَيِّدَا شَبَابِ أهْلِ الْجَنَّهِ؛ مردم! بگویید من چه کسی هستم، سپس به خود آیید و خویشتن را ملامت کنید و ببینید آیا قتل من و شکستن حرمتم برای شما جایز است؟

آیا من فرزند دختر پیامبر شما نیستم؟

ص: ۱۴۳

آیا من فرزند وصی و پسرعموی پیامبر شما نیستم؟

مگر من فرزند کسی نیستم که پیش از همه به خدا ایمان آورد و پیش از همه رسالت پیامبر را تصدیق کرد؟

آن گاه فرمود:

آیا حضرت حمزه سیدالشهدا علیه السلام عموی پدر من نیست؟ آیا جعفر طیار علیه السلام عموی من نیست؟ آیا شما سخن پیامبر را در حق من و برادرم نشنیده اید که فرمود: این دو، سروران جوانان بهشت هستند؟.»(1)

ص: ۱۴۴

۱- این سخنرانی با مختصر اختلاف در متن آن، در تاریخ طبری، ج ۷، ص ۳۲۸؛ کامل ابن اثیر، ج ۳، ص ۲۸۷؛ ارشاد مفید، ص ۲۳۴؛ مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۲۵۳ و طبقات ابن سعد آمده است.

حضرت حمزه علیه السلام در گفتار و احتجاج حضرت علی بن الحسین علیهما السلام

۱) صدوق رحمه الله از ثابت بن ابی صفیه نقل می کند:

نَظَرَ سَیِّدُ الْعَابِدِینَ عَلِیُّ بْنُ الْحُسَیْنِ علیهما السلام إِلَی عُبَیْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ علیه السلام فَاسْتَعْبَرَ ثُمَّ قَالَ: مَا مِنْ یَوْمٍ أَشَدَّ عَلَی رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وسلم مِنْ یَوْمِ أُحُدٍ قُتِلَ فِیهِ عَمُّهُ حَمْزَهُ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ أَسَدُ اللَّهِ وَ أَسَدُ رَسُولِهِ وَ بَعْدَهُ یَوْمَ مُؤْتَهَ قُتِلَ فِیهِ ابْنُ عَمِّهِ جَعْفَرُ بْنُ أَبِی طَالِبٍ ثُمَّ قَالَ علیه السلام : وَ لَا یَوْمَ کَیَوْمِ الْحُسَیْنِ علیه السلام ازْدَلَفَ عَلَیْهِ ثَلَاثُونَ أَلْفَ رَجُلٍ یَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّهِ کُلٌّ یَتَقَرَّبُ إِلَی اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ بِدَمِهِ ....؛ روزی حضرت علی بن الحسین علیهما السلام عبیدالله فرزند عباس بن علی علیهما السلام را دید و اشک در چشم آن بزرگوار حلقه زد، آنگاه فرمود: برای پیامبر روزی سخت تر از جنگ احد پیش نیامد؛ زیرا در آن روز بود که عمویش حمزه بن عبدالمطلب، اسدالله و اسدالرسول شربت شهادت نوشید و پس از احد سخت ترین روز برای آن حضرت جنگ موته بود که پسرعمویش جعفر بن ابی طالب علیهما السلام را شهید کردند. و سخت تر از روز حسین علیه السلام پیش نیامده؛ زیرا سی هزار نفر آن بزرگوار

را احاطه کرده بودند که همه آن ها خود را جزو امت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم تصور می کردند و همه آن ها با ریختن خون فرزند همان پیامبر به پیشگاه خدا تقرب می جستند(۱).

۲) تعصبی که پاداش آن بهشت است:

کلینی رحمه الله از حبیب بن ثابت نقل می کند که امام سجاد علیه السلام فرمود:

لَمْ يُدْخِلِ الْجَنَّةَ حَمِيَّةٌ غَيْرُ حَمِيَّهِ حَمْزَهَ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ علیه السلام وَ ذَلِکَ حِينَ أَسْلَمَ غَضَباً لِلنَّبِيِّ صلی الله علیه و آله وسلم فِی حَدِيثِ السَّلَی الَّذِی أُلْقِیَ عَلَی النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله وسلم ؛ هیچ تعصبی صاحب خود را داخل بهشت نکرد، جز تعصب حمزه بن عبدالمطلب، آنگاه که بچه دان شتری به وسیله مشرکین مکه به سر و صورت پیامبر انداخته شد و حضرت حمزه علیه السلام برای دفاع از آن حضرت و دفع شر دشمنان، اسلام را پذیرفت.» (۲)

ص: ۱۴۶

۱- امالی صدوق، ص ۲۷۷؛ بحارالأنوار، ج ۲۲، ص ۲۷۴ و ج ۴۴، ص ۲۹۸.

۲- کافی، ج ۲، ص ۳۰۸.

۳) حضرت حضرت حمزه علیه السلام در خطبه امام سجاد علیه السلام :

یکی از خطبه های تاریخی و مهیج و انقلابی که به وسیله امام سجاد علیه السلام ایراد گردیده و در منابع تاریخی ثبت شده است، خطبه ای است که آن حضرت پس از حادثه عاشورا و به هنگام اسارت اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در شام و در مسجد جامع این شهر ایراد کرد؛ جلسه ای که انبوه شرکت کنندگان در نماز جمعه و از جمله شخص یزید بن معاویه و درباریان وی، در آن شرکت داشتند.

خوارزمی در کتابش می نویسد:

در این مجلس حساس، پس از آن که حضرت امام علی بن الحسین علیه السلام بر عرشه منبر قرار گرفت و حمد و ثنای پروردگار را به جای آورد، چنین فرمود:

«أَيُّهَا النَّاسُ أعْطِينَا سِتّاً وَ فُضِّلْنَا بِسَبْعٍ أعْطِينَا الْعِلْمَ وَ الْحِلْمَ وَ السَّمَاحَةَ وَ الْفَصَاحَةَ وَ الشَّجَاعَةَ وَ الْمَحَبَّةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ وَ فُضِّلْنَا بِأَنَّ مِنَّا النَّبِيَّ الْمُخْتَارَ مُحَمَّداً صلی الله علیه و آله وسلم وَ مِنَّا الصِّدِّيقُ وَ مِنَّا الطَّيَّارُ وَ مِنَّا أسَدُ اللَّهِ وَ أسَدُ رَسُولِهِ و منّا سیّده نساء العالمین فاطمه البتول وَ مِنَّا سِبْطَا هَذِهِ الْأُمَّةِ و سیدا شباب أهل الجنه...؛ ای مردم!

خدا به ما شش نعمت ارزانی داشته، و ما را به هفت ویژگی بر دیگر انسانها برتری و امتیاز بخشیده است.

خدا به ما دانش و بینش، حلم و بردباری، سخاوت و بخشندگی، فصاحت و سخنوری، جوانمردی و آزادگی، شجاعت و شهامت ارزانی داشته و گستره دلها و قلب های مردم توحیدگرا و با ایمان و آزاده را کانون مهر و عشق ما ساخته است.

این نشانه های برتری و ملاک های شکوه عبارتند از:

۱ پیامبر بزرگ خدا، محمد صلی الله علیه و آله وسلم از خاندان ماست.

۲ صدیق (حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام) از ما است.

۳ جعفر طیّار علیه السلام ، از ماست.

۴ حضرت حمزه علیه السلام شیر خدا و شیر رسول خدا، از ماست.

۵ حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها سید زنان عالمیان، فاطمه ی بتول از ماست.

۶ دو فرزند ارجمند پیامبر، آقایان اهل بهشت حضرت حسن و حضرت حسین علیهما السلام از ما هستند.» (۱)

ص: ۱۴۸

۱- تسلیۀالمجالس و زینۀالمجالس، ج۲، ص ۳۹۳.

حضرت حمزه علیه السلام در کلام امام باقر علیه السلام :

سدیر صیرفی می گوید:

نزد امام باقر علیه السلام بودیم و در مورد کارهایی که مردم پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم انجام دادند و با امیرالمؤمنین علیه السلام آن گونه رفتار کردند، صحبت می کردیم. در این میان، مردی برخاست و گفت: خداوند کار شما را اصلاح فرماید! با وجود کمیِ دشمنان، پس عزت و اقتدار بنی هاشم کجا رفته بود؟

امام باقر علیه السلام فرمود:

چه کسی از بنی هاشم باقی مانده بود؟ جعفر و حمزه علیهما السلام که نبودند و تنها دو مرد ضعیف و زبون و تازه مسلمان، باقی مانده بودند که این دو نیز از آزاد شده های فتح مکه بودند.

به خدا سوگند! اگر حمزه و جعفر علیهما السلام در میان ما بودند، هرگز غاصبین خلافت به اهداف شومشان دست نمی یافتند.(۱)

۱- بحارالانوار، ج ۲۸، ص ۲۵۱، ح ۳۳؛ روضه کافی، ص ۱۸۹ و ۱۹۰، ح ۲۱۶.

حضرت حمزه علیه السلام در کلام امام صادق علیه السلام :

عیاشی از حسین بن حضرت حمزه علیه السلام نقل می کند که گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود:

چون رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در کنار جسد مثله شده حضرت حمزه علیه السلام قرار گرفت، چنین گفت:

«اللَّهُمَ لَکَ الْحَمْدُ وَ إِلَیْکَ الْمُشْتَکَی وَ أَنْتَ الْمُسْتَعَانُ» سپس فرمود: اگر من هم پیروز شوم از مشرکان چند برابر مثله خواهم کرد! در این جا بود که این آیه شریفه نازل شد:

«وَ إِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَیْرٌ لِلصَّابِرِینَ»(۱)

امام صادق علیه السلام فرمود:

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم با نزول این آیه فرمود:

«اَصْبِرُ، اَصْبرُ؛ من هم صبر خواهم کرد.»(۲)

ص: ۱۵۰

۱- نحل/ ۱۲۵.

۲- تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۷۴.

امام صادق علیه السلام فرموده اند:

«خدای تعالی روز قیامت همه را گرد می آورد، نوح پیامبر علیه السلام اول شخصی است که برای حساب فرا خوانده می شود. به او خطاب می شود آیا رسالتت را به مردم رسانده ای؟

می گوید: آری.

خطاب می شود: شاهد داری؟

می گوید: محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله وسلم .

نوح علیه السلام از میان مردم می گذرد تا به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم می رسد. حضرت بر تپه ای از مشک و عنبر قرار دارد و امیرمؤمنان علیه السلام نیز با آن بزرگوار است، نوح علیه السلام عرضه می دارد خدای تعالی از من پرسیده آیا تبلیغ رسالت کرده ای؟

عرضه داشتم: بلی.

فرمود: شاهد داری؟

عرضه داشتم: محمد صلی الله علیه و آله وسلم .

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید: ای جعفر علیه السلام ! و ای حمزه علیه السلام ! بروید شهات دهید که او تبلیغ رسالت کرده است.»

امام صادق علیه السلام فرمود: حمزه و جعفر دو گواه برای پیامبران هستند که تبلیغ کرده اند».

راوی پرسید: در آن هنگام، حضرت امیرمؤمنان علیه السلام کجا تشریف دارند؟

فرمود: شأن آن حضرت بسی بالاتر از آن است گواه پیامبران باشد».(۱)

ص: ۱۵۲

۱- سفینه البحار، ج۱، ص ۱۵۸؛ روضه کافی، ج۸، ص۲۶۷، ح ۳۹۲. «قَالَ: أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام ذَاتَ یَوْمٍ فَقَالَ لِی إِذَا کَانَ یَوْمُ الْقِیَامَهِ وَ جَمَعَ اللَّهُ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی الْخَلَائِقَ کَانَ نُوحٌ علیه السلام أَوَّلَ مَنْ یُدْعَی بِهِ فَیُقَالُ لَهُ هَلْ بَلَّغْتَ فَیَقُولُ نَعَمْ فَیُقَالُ لَهُ مَنْ یَشْهَدُ لَکَ فَیَقُولُ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وسلم قَالَ فَیَخْرُجُ نُوحٌ ع فَیَتَخَطَّی النَّاسَ حَتَّی یَجِی ءَ إِلَی مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله وسلم وَ هُوَ عَلَی کَثِیبِ الْمِسْکِ وَ مَعَهُ عَلِیٌّ علیه السلام وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَهً سِیئَتْ وُجُوهُ الَّذِینَ کَفَرُوا فَیَقُولُ نُوحٌ لِمُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله وسلم یَا مُحَمَّدُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی سَأَلَنِی هَلْ بَلَّغْتَ فَقُلْتُ نَعَمْ فَقَالَ مَنْ یَشْهَدُ لَکَ فَقُلْتُ مُحَمَّدٌ صلی الله علیه و آله وسلم فَیَقُولُ یَا جَعْفَرُ یَا حَمْزَهُ اذْهَبَا وَ اشْهَدَا لَهُ أَنَّهُ قَدْ بَلَّغَ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فَجَعْفَرٌ وَ حَمْزَهُ هُمَا الشَّاهِدَانِ لِلْأَنْبِیَاءِ علیهم السلام بِمَا بَلَّغُوا فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاکَ فَعَلِیٌّ علیه السلام أَیْنَ هُوَ فَقَالَ هُوَ أَعْظَمُ مَنْزِلَهً مِنْ ذَلِکَ.

این شـهادت یک گواهی حقیقی است. یعنی لازمه اش این است که این دو شاهـد بزرگوار اطلاع و آگاهی از شـریعت نوح و ادیان دیگر داشته باشند، نه تنها اطلاع، بلکه احاطه ی شهودی به کلیه احکام و دستورات و معارف آنها ، و گرنه شهادت دادن درست نیست، و معنی متبادر به ذهن از نفس کلمه شهادت همین مطلب است.

شهـادت این دو بزرگـوار در ارتبـاط بـا انجـام تبلیـغ و تکلیف و ابلاـغ دسـتورات الهی توسـط پیـامبران، یـک موضوع علمی و اسـتدلالی نیست تا گفته شود چون آن دو بزرگواران پیامبران را معصوم می دانند بنابراین شـهادت می دهندکه نسبت به ودایع نبوت و رسانـدن آن هـا کوتـاهی نکرده انـد. اگر علم آن دو بزرگوار در نتیجه چنین اسـتنباطی باشـد نیـازی نیست از پیـامبران شاهد خواسـته شود؛ زیرا خدای عزوجل که پیامبران را معصوم قرار داده اند از همه آگاهتر است که پیامبران به وظایف خود و ادای امانات نزد خود اقـدام کرده اند. پس حکمت خواسـتن شاهد از پیامبران در روز قیامت به خاطر آن است که خدای تعالی اراده فرموده کار طبق اصول قضاوت انجام شود.

ص: ۱۵۳

همچنین شـهادت این دو بزرگوار منشـعب از شـهادت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نیست که آنها به خاطر شهادت آن حضـرت شـهادت می دهند. چنین استدلالی صحیح نیست؛ زیرا در دادگاه ها تنها شهادت و جدایی شاهد ملاک و معتبر است. پس روشن گردید این دو بزرگوار که شاهدان روز قیامت هسـتند، دارای علم و آگاهی کامل به تمام شـرایع و ادیان آسـمانی بوده اند.

اینکه آنهـا چگونه به این آگـاهی و علمی دست یافته انـد، بر ما پوشـیده است. مشاهـده در عالم انوار یا علم ذر می باشـد یا بر اسـاس حق الیقین است؟ یـا در روز رسـتاخیز این آگاهی و علم به شـرایع پیامبران را متـذکر می شونـد؟ بنابراین با توجه به این احاطه علمی و شهودی محال است آن دو بزرگوار حتی نسبت به یکی از دستورات اسلام ناآگاه باشند.(۱)

۱- العباس علیه السلام ، ص ۶۴۶۵.

حضرت حمزه علیه السلام در کلام موسی بن جعفر علیه السلام

حقیقت از یاد رفته (بیعةالرضا)

امام موسی کاظم علیه السلام از پدر بزرگوارش امام جعفر صادق علیه السلام روایت می کند:

پس از هجرت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به مدینه و در روزهای پیش از آغاز غزوه ی بدر، آن حضرت مردم را برای بیعت فرا خواند تا بر اطاعت و فرمانبرداری اش بیعت کنند. نیز پس از فراغت، کسانی را که بر این بیعت وفادار می ماندند یا عهد خود را می شکستند، همه را به حضرت علی علیه السلام شناساند و پنهان داشتن این راز را از آن حضرت خواستار شد. آن گاه علی و فاطمه زهرا و حمزه علیهم السلام را دیگر بار فرا خواند و به آنان فرمود تا با آن حضرت بیعتی را به نام «بیعة الرضا» انجام دهند.

در این میان حضرت حمزه علیه السلام گفت: پدر و مادرم فدای تو گردند، بر چه مواردی می باید بیعت کنیم؟

ص: ۱۵۵

آیا ما بیعت نکرده ایم؟

فَقَالَ صلی الله علیه و آله وسلم : یَا أَسَدَ اللَّهِ وَ أَسَدَ رَسُولِهِ تُبَایِعُ لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ بِالْوَفَاءِ وَ الِاسْتِقَامَهِ لِابْنِ أَخِیکَ إِذَنْ تَسْتَکْمِلَ الْإِیمَانَ قَالَ: نَعَمْ سَمْعاً وَ طَاعَهً وَ بَسَطَ یَدَه.

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

ای شیر خدا، و شیر رسول خدا! بیعت می کنی با خدا و پیامبرش، به وفاداری و استقامت در راه پسر برادرت (علی بن ابیطالب) تا ایمانت را کامل نمایی.

حضرت حمزه علیه السلام گفت:

آری، شنیدم و پذیرفتم و سپس دستانش را برای بیعت گشود.

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

دست خدا برتر و بالاتر از دست شماست. حضرت علی، امیرمؤمنان علیه السلام و حمزه سیدالشهدا علیه السلام و جعفر علیه السلام ، پرواز کننده در بهشت و فاطمه سلام الله علیها ، بزرگ زنان دو عالم و نوادگانم حسن و

حسین علیهما السلام بزرگِ جوانان بهشتند. این، عهد و پیمانی است از سوی خداوند بر تمام مسلمانان از جن و انس.

اما کسی که آن را بشکند، جز این نیست که آن را به ضرر و زیان خود شکسته است. و هر کس به عهدی که خدا با او بسته وفا کند، بداند که خداوند به زودی پاداش عظیمی به او خواهد داد. (این بیعت یک بار دیگر و با مضمونی مشابه، در شب قبل از غزوه ی اُحد نیز با حضرت حمزه علیه السلام تجدید می شود که در ادامه ی همین حدیث امام موسی بن جعفر علیهما السلام آمده است).

سپس این آیه ۱۰ سوره فتح را قرائت فرمود:

«ای رسول خدا! کسانی که با تو بیعت کردند، به یقین با خدا بیعت کرده اند»(۱).

ص: ۱۵۷

۱- بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۲۷۸، ح ۳۲؛ به نقل از کتاب الطُّرَف تالیف سید بن طاووس. کِتَابُ الطُّرَفِ، لِلسَّیِّدِ ابْنِ طَاوُسٍ قَدَّسَ اللَّهُ رُوحَهُ نَقْلًا مِنْ کِتَابِ الْوَصِیَّهِ لِعِیسَی بْنِ الْمُسْتَفَادِ عَنْ مُوسَی بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِیهِ علیه السلام قَالَ: لَمَّا هَاجَرَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله وسلم إِلَی الْمَدِینَهِ وَ حَضَرَ خُرُوجُهُ إِلَی بَدْرٍ دَعَا النَّاسَ إِلَی الْبَیْعَهِ فَبَایَعَ کُلُّهُمْ عَلَی السَّمْعِ وَ الطَّاعَهِ وَ کَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وسلم إِذَا خَلَا دَعَا عَلِیّاً فَأَخْبَرَهُ مَنْ یَفِی مِنْهُمْ وَ مَنْ لَا یَفِی وَ یَسْأَلُهُ کِتْمَانَ ذَلِکَ ثُمَّ دَعَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وسلم عَلِیّاً وَ حَمْزَهَ وَ فَاطِمَهَ علیهم السلام فَقَالَ لَهُمْ بَایِعُونِی بَیْعَهَ الرِّضَا فَقَالَ حَمْزَهُ بِأَبِی أَنْتَ وَ أُمِّی عَلَی مَا نُبَایِعُ أَ لَیْسَ قَدْ بَایَعْنَا فَقَالَ یَا أَسَدَ اللَّهِ وَ أَسَدَ رَسُولِهِ تُبَایِعُ لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ بِالْوَفَاءِ وَ الِاسْتِقَامَهِ لِابْنِ أَخِیکَ إِذَنْ تَسْتَکْمِلَ الْإِیمَانَ قَالَ نَعَمْ سَمْعاً وَ طَاعَهً وَ بَسَطَ یَدَهُ. فَقَالَ لَهُمْ یَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَیْدِیکُمْ عَلِیٌّ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام وَ حَمْزَهُ سَیِّدُالشُّهَدَاءِ وَ جَعْفَرٌ الطَّیَّارُ فِی الْجَنَّهِ وَ فَاطِمَهُ سَیِّدَهُ نِسَاءِ الْعَالَمِینَ وَ السِّبْطَانِ الْحَسَنُ وَ الْحُسَیْنُ سَیِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّهِ هَذَا شَرْطٌ مِنَ اللَّهِ عَلَی جَمِیعِ الْمُسْلِمِینَ مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ أَجْمَعِینَ فَمَنْ نَکَثَ فَإِنَّما یَنْکُثُ عَلی نَفْسِهِ وَ مَنْ أَوْفی بِما عاهَدَ عَلَیْهُ اللَّهَ فَسَیُؤْتِیهِ أَجْراً عَظِیماً ثُمَّ قَرَأَ: «إِنَّ الَّذِینَ یُبایِعُونَکَ إِنَّما یُبایِعُونَ اللَّهَ» قَالَ: وَ لَمَّا کَانَتِ اللَّیْلَهُ الَّتِی أُصِیبَ حَمْزَهُ فِی یَوْمِهَا دَعَا بِهِ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وسلم فَقَالَ یَا حَمْزَهُ یَا عَمَّ رَسُولِ اللَّهِ یُوشِکُ أَنْ تَغِیبَ غَیْبَهً بَعِیدَهً فَمَا تَقُولُ لَوْ وَرَدْتَ عَلَی اللَّهِ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی وَ سَأَلَکَ عَنْ شَرَائِعِ الْإِسْلَامِ وَ شُرُوطِ الْإِیمَانِ فَبَکَی حَمْزَهُ وَ قَالَ بِأَبِی أَنْتَ وَ أُمِّی أَرْشِدْنِی وَ فَهِّمْنِی فَقَالَ یَا حَمْزَهُ تَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُخْلِصاً وَ أَنِّی رَسُولُ اللَّهِ تَعَالَی بِالْحَقِ قَالَ حَمْزَهُ شَهِدْتُ قَالَ وَ أَنَّ الْجَنَّهَ حَقٌّ وَ أَنَّ النَّارَ حَقٌّ وَ أَنَّ السَّاعَهَ آتِیَهٌ لا رَیْبَ فِیها وَ أَنَّ الصِّرَاطَ حَقٌّ وَ الْمِیزَانَ حَقٌّ وَ مَنْ یَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّهٍ خَیْراً یَرَهُ وَ مَنْ یَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّهٍ شَرًّا یَرَهُ وَ فَرِیقٌ فِی الْجَنَّهِ وَ فَرِیقٌ فِی السَّعِیرِ وَ أَنَّ عَلِیّاً أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ قَالَ حَمْزَهُ شَهِدْتُ وَ أَقْرَرْتُ وَ آمَنْتُ وَ صَدَّقْتُ وَ قَالَ الْأَئِمَّهَ مِنْ ذُرِّیَّتِهِ الْحَسَنُ وَ الْحُسَیْنُ وَ الْإِمَامَهَ فِی ذُرِّیَّتِهِ قَالَ حَمْزَهُ آمَنْتُ وَ صَدَّقْتُ وَ قَالَ فَاطِمَهَ سَیِّدَهُ نِسَاءِ الْعَالَمِینَ. قَالَ: نَعَمْ صَدَّقْتُ وَ قَالَ حَمْزَهَ سَیِّدُ الشُّهَدَاءِ وَ أَسَدُ اللَّهِ وَ أَسَدُ رَسُولِهِ وَ عَمُّ نَبِیِّهِ فَبَکَی حَمْزَهُ حَتَّی سَقَطَ عَلَی وَجْهِهِ وَ جَعَلَ یُقَبِّلُ عَیْنَیْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وسلم وَ قَالَ جعفر [جَعْفَراً] ابْنَ أَخِیکَ طَیَّارٌ فِی الْجَنَّهِ مَعَ الْمَلَائِکَهِ وَ أَنَّ مُحَمَّداً وَ آلَهُ خَیْرُ الْبَرِیَّهِ تُؤْمِنُ یَا حَمْزَهُ بِسِرِّهِمْ وَ عَلَانِیَتِهِمْ وَ ظَاهِرِهِمْ وَ بَاطِنِهِمْ وَ تَحْیَا عَلَی ذَلِکَ وَ تَمُوتُ تُوَالِی مَنْ وَالاهُمْ وَ تُعَادِی مَنْ عَادَاهُمْ قَالَ نَعَمْ یَا رَسُولَ اللَّهِ أُشْهِدُ اللَّهَ وَ أُشْهِدُکَ وَ کَفی بِاللَّهِ شَهِیداً فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وسلم سَدَّدَکَ اللَّهُ وَ وَفَّقَکَ.»

نکته ی بسیار مهمی که در این بیعت و در این گفتکو وجود دارد به جز اعطای عنوان شیر خدا و شیر رسول خدا به حضرت حمزه علیه السلام – ادب و تواضع او در برابر ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام

ص: ۱۵۸

نکته ی بسیار مهمی که در این بیعت و در این گفتکو وجود دارد به جز اعطای عنوان شیر خدا و شیر رسول خدا به حضرت حمزه علیه السلام – ادب و تواضع او در برابر ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام

ص: ۱۵۹

است؛ زیرا می خواهد ایمانش کامل شود. «اذن تستکمل الایمان».

بنابراین به محض شنیدن بیان رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم پاسخ می دهد: «آری، شنیدم و پذیرفتم» و این در حالی است که ۳۴ سال از حضرت علی علیه السلام بزرگتر است.

پیامبر نیز همین را می خواهد. می خواهد اگر حضرت حمزه علیه السلام در راه اسلام و در راه رسیدن به اهداف خدا و رسولش شمشیر می زند، ایمانی کامل و معرفتی به نورانیت باشد. یعنی پذیرشِ بدون قید و شرطِ ولایت علی علیه السلام ؛ که خوشبختانه حضرت حمزه علیه السلام از این امتحان که تمام انبیاء هم به آن مبتلا شده اند سر بلند و پیروز بیرون می آید؛ تا آن جا که می توان گفت:

پیروزی و سر بلندیِ حضرت حمزه علیه السلام در بیعت اختصاصی اش با پیامبر، از پیروزی او در غزوه ی بدر، بسی ارزنده تر، پُربارتر و رشد یافته تر بوده است. هر چند در میدان نبرد نیز شمشیر او، تنها ولایت علی بن ابیطالب علیهما السلام را بر قله ی تاریخ رقم زده است.

ص: ۱۶۰

با این تفاصیل، گویی سخن از یک حقیقتی است که بی وجود آن، نه دین کامل است و نه نعمت تمام. پس چه بسیار جا دارد که این حقیقت از یاد رفته را، با شواهـدی از تاریخ، آیات قرآن و احادیث اهل بیت علیهم السـلام به یاد آوریم و در پرتو تفقه و درایت (فهم روایت)، باورهایمان را نسبت به آن، رنگی ثابت و اعتباری افزون بخشیم.

اضافه بر این، «بیعۀ الرضا» ی حمزه بن عبدالمطلب علیهما السلام را نیز از چنین منظری، با رویِ گشاده و شرحِ صدر بپذیریم، و آن گاه از صمیم دل و جان بگوییم: «و ان من شیعته لحمزه».

در مآخذ معتبر شیعی، احادیث بسیاری دال بر این حقیقت از یاد رفته وجود دارد که:

پذیرش نبوت حضـرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم بدون وفا و استقامت در راه ولایت حضرت علی علیه السلام هیچ مورد رضایت خداوند نبوده و هرگز استکمال ایمان را در پی نخواهد داشت.

ص: ۱۶۱

پس به این اعتبار، اگر روایت حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام را درباره ی چگونگی بیعت حضرت حمزه علیه السلام تنها از همین منظر بنگریم، می باید راسخانه بگوییم:

گونه ای از مراسم غدیرخم، در سال دوم هجری نیز، در خلوت خانه ی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و با حضور حضرت امیرالمؤمنین، فاطمه ی زهرا و حمزه علیهم السلام به ظهور می رسد و بدین سان، حضرت حمزه علیه السلام به میثاق روز الست خود جامه ی عمل می پوشاند. همان میثاقی که امام صادق علیه السلام آن را در تأویل آیه ۱۷۲ سوره اعراف: «و اخذ ربک من بنی آدم من ظهورهم ذریتهم واشهرهم علی انفسهم الست بربکم...» و برای آفریدگان در عالم ذر چنین بیان می فرماید:

میثاقی که از آنان گرفته شد، به ربوبیت خدا، نبوت پیامبر و امامت امیرالمؤمنین و ائمه معصومین علیهم السلام بود. آنجا که خداوند فرمود:

آیا من، پروردگار شما نیستم؟

ص: ۱۶۲

محمد صلی الله علیه و آله وسلم پیامبر شما و علی علیه السلام ، امام شما و ائمه هدایتگر علیهم السلام ، امامان شما نیستند؟

گفتند: آری، گواهی می دهیم.(۱)

از سوی دیگر، حضرت حمزه علیه السلام اضافه بر این «بیعهٔالرضا» در غزوه ی بدر و احد روز نیز با جنگیدن در سایه ی همین پرچم و در کنار صاحب این ولایت، آن اختصاصی را که یاران ابوتراب در جنگ های جمل، صفین و نهروان به دست آورده اند، بر سر ثبت و گسترش ولایت علوی به دست می آورد و بدین سان، دین خود را کامل گردانده و نعمت را بر خویشتن تمام می کند.

معرفتِ حضرت علی علیه السلام به نورانیت

یکی دیگر از مهم ترین فرازهای این «بیعهٔالرضا» احرازِ معرفت علی علیه السلام به نورانیت توسط حضرت حمزه علیه السلام است؛ زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم از یک سو، وفا و استقامت او را در راه ولایت علی علیه السلام

۱- البرهان، ج۴، ص ۲۲۱، ح ۴۰۵۷.

استکمال ایمانش می داند و از سوی دیگر امیرالمؤمنین علیه السلام نیز در این باره چنین می فرماید:

«إِنَّهُ لَا یَسْتَکْمِلُ أحَدٌ الْإِیمَانَ حَتَّی یَعْرِفَنِی کُنْهَ مَعْرِفَتِی بِالنُّورَانِیَّهِ؛ به یقین که ایمان کسی کامل نمی شود مگر آن زمان که حقیقتِ معرفت مرا به نورانیت بشناسد.(۱)

بنابراین به وضوح دیده می شود که لازمه ی استکمال ایمان، رسیدن به معرفت حضرت علی علیه السلام به نورانیت است. اما چون بر حقیقت معرفت امیرالمؤمنین علیه السلام ، جز خدا و پیامبر خدا کسی اشراف ندارد.(۲)

پس استکمال ایمان، امری ذو مراتب خواهد بود و در این میان، حضرت حمزه علیه السلام نیز در کنار همه ی انبیاء و اولیاء واجد مرتبه ای والا از این معرفت می گردد.

پس با این معارف و معانی بدیع، می باید شخصیتِ واقعی حضرت حمزه علیه السلام از آن مهجوریتی که ناشی از نپرداختن به تحلیل تاریخ، یا عدم درایت روایات، یا سطحی نگری نسبت به

ص: ۱۶۴

۱- بحارالانوار، ج۲۶، ص۱.

۲- بحارالانوار، ج ۳۹، ص ۹۴؛ تأویل الآیات الظاهره، ص ۱۴۵ و ۲۲۷.

مقام و منزلت چنین بزرگانی است بیرون آمده، و به گونه ای تجلی کند که انبیای سلف تجلی کرده اند.

بنابراین اگر در احادیثی آمده که:

بردارنده ی پرچم «الله اکبر» در قیامت حضرت حمزه علیه السلام است. یا آفرینش حضرت حمزه علیه السلام ، از طینتِ رسول خدا و علی علیهما السلام است. یا شفاعت آن حضرت، در فردای قیامت، گروه بسیاری از پیروان و دوستانش را نجات داده و به آسانی از صراط می گذراند و ... و یا نشان های دیگری از سربلندی و افتخار را مِلکِ طِلق ایشان بدانیم، هرگز برای ما سخت و دشوار نخواهد بود. چه، اکنون با جلوه ای از شخصیت حضرت حمزه علیه السلام آشنا شده ایم که سابق بر این پرده ی ابهام بود.

نکته ای درباره ی حدیث بیعهٔالرضا

حدیث حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام درباره ی بیعهٔالرضا ی حضرت حمزه علیه السلام با پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و ادامه اش – که واقعه ی شب پیش از غزوه ی اُحُد را بازگو می فرماید از کتاب الطُرَف سید بن

ص: ۱۶۵

طاووس روایت شده، که در اصل، همان کتاب الوصیه عیسی بن مستفاد می باشد.(۱)

سید بن طاووس، احادیث این کتاب را که ۳۳ حدیث می شود پس از تأیید و توثیق همه ی آنها به اعتبار احادیث دیگری از ائمه معصومین علیهم السلام در کتاب مستقلی به نام «طُرَف من الاَبنا و المناقب»(۲)

آورده و هر کدام از احادیث را یک طُرفه (سخن نغز) نامیده است.

ص: ۱۶۶

۱- از اصحاب امام کاظم و امام جواد علیهما السلام بوده و کتاب وصیت را از امام موسی بن جعفر الکاظم علیهما السلام روایت کرده است.

۲- این کتاب درسال ۱۴۲۰ه.ق با تحقیق و توثیق علامه شیخ عیسی عطار، توسط موسسه پژوهش و مطالعات عاشورا به چاپ رسیده است.

فصل نهم: حضرت حمزه علیه السلام در احتجاج محمد حنفیه و شیخ مفید رحمه الله

اشاره

ص: ۱۶۷

حضرت حمزه علیه السلام در احتجاج محمد حنفیه:

زرین جیش گوید از محمد بن حنفیه شنیدم می فرمود:

«فِینَا سِتُ خِصَالٍ لَمْ تَکُنْ فِی أحَدٍ مِمَّنْ کَانَ قَبْلَنَا وَ لَا تَکُونُ فِی أحَدٍ بَعْدَنَا مِنَّا مُحَمَّدٌ سَیِّدُ الْمُرْسَلِینَ وَ عَلِیٌّ سَیِّدُ الْوَصِیِّینَ وَ حَمْزَهُ سَیِّدُ الشُّهَدَاءِ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَیْنُ سَیِّدَا شَبَابِ أهْلِ الْجَنَّهِ وَ جَعْفَرُ بْنُ أبِی طَالِبٍ الْمُزَیَّنُ بِالْجَنَاحَیْنِ یَطِیرُ بِهِمَا فِی الْجَنَّهِ حَیْثُ یَشَاءُ وَ مَهْدِیُّ هَذِهِ الْاُمَّهِ الَّذِی یُصَلِّی خَلْفَهُ عِیسَی ابْنُ مَرْیَم علیهما السلام ؛ در ما خاندان شش خصلت است که در هیچ کس پیش از ما نبوده و در هیچ کس پس از ما نخواهد بود. از ماست محمد صلی الله علیه و آله وسلم سید رسولان، علی علیه السلام سید اوصیاء و حمزه سیدالشهدا علیه السلام و حسن و حسین علیهما السلام دو سید جوانان اهل بهشت و جعفر بن ابیطالب علیهما السلام که با دو بال زینت شده و با آنها در بهشت پرواز می کند هر جا

ص: ۱۶۹

بخواهد، و مهدی f این امت آن که حضرت عیسی بن مریم علیهما السلام پشت سرش نماز می خواند.»(۱)

حضرت حمزه علیه السلام در احتجاج شیخ مفید رحمه الله :

شیخ مفید رحمه الله می گوید:

گروهی از جوانان شیعه برای تعلم و فراگیری مطالب کلامی، در پای درس من حاضر می شدند، روزی یکی از آن ها گفت: حضرت استاد! روز گذشته در جلسه ای بودم که طبرانی، دانشمند زیدی مذهب نیز حضور داشت. او در چند مطلب بر ما شیعه اشکال و اعتراض کرد که من پاسخ قانع کننده ای نداشتم؛ از جمله اشکالات وی این بود که شما شیعیان به بعضی از عقاید و اعمالی که سنی های حنبلی مذهب دارند انتقاد و اعتراض می کنید، در حالی که در موارد متعدد با آنان هم عقیده بوده و مانند آنان عمل می کنید. و چند مورد را این گونه برشمرد: زیارت قبور اولیا، عبادت کردن در نزد آن قبور و...

شیخ مفید می فرماید:

به آن شاگرد گفتم: نزد طبرانی برو و پاسخ پرسش های او را همان گونه که من توضیح می دهم با او در میان بگذار. شیخ مفید به یکایک

۱- خصال، ج ۱، ص ۲۸۶.

پرسش های طبرانی پاسخ مشروح داد تا به پرسش درباره زیارت قبور اولیا رسید و گفت:

به طبرانی بگو که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در حال حیات خویش، هم به مسلمانان دستور داد که قبر حضرت حمزه علیه السلام را زیارت کنند و هم خود به زیارت قبر عمویش و سایر شهدا می پرداخت و همچنین دخترش حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها

نیز مکرر به زیارت قبر عمویش حضرت حمزه علیه السلام می رفتند. پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و طبق روش آن حضرت مسلمانان هم به زیارت قبر او می رفتند و در کنار این قبر به زیارت و عبادت می پرداختند. بنابراین اگر عمل شیعه درباره زیارت مشاهد ائمه و پیشوایان، دور از عقل و عملی حنبلی! باشد پس این، اسلام و رسول خدا است که راه خلاف عقل را پیش پای مسلمانان قرار داده و آنان را به کار ناروایی واداشته است. مسلم است که چنین گفتاری ناشی از ضعف ایمان و عدم بصیرت در دین است.(۱)

۱- الفصول المختاره، ج ۱، ص ۱۳۳ و بحارالأنوار، ج ۱۰، ص ۴۴۲.

فصل دهم: فضائل زیارت حضرت حمزه علیه السلام

اشاره

ص: ۱۷۳

زیارت حضرت حمزه علیه السلام

۱) امام باقر علیه السلام فرمود:

حضـرت زهرا سـلام الله علیها هر صبح شنبه به سوی قبور شهدا می آمد و بر سر قبر حضرت حمزه علیه السلام حاضر می شد و برای او طلب رحمت و مغفرت می کرد.(۱)

این عمل زهرای اطهر سـلام الله علیها علاوه بر جنبه های عاطفی و خویشاونـدی که نسـبت به عموی بزرگوار و ایثارگر پدرش داشت حـاکی از روح ایمـان و فضـیلت و حق شناسـی او و نسـبت به جانبـازان اسـلام و نیز نمایان گر احساس تعهـد و مسـئولیت مشترک و اجتماعی آن بانوی بزرگ است که به صورت دعا و ترحیم و حضور در صـحنه جلوه گر می شد و نیز نشان می داد که فداکاران

۱- تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۴۶۵، ح ۱۶۸.

اسلام هرگز از یاد نمی روند و همواره مورد تجلیل و احترام قرار دارد.(۱)

۲) پس از شهادت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم ، حضرت فاطمه سلام الله علیها نزد قبور شهدای احد و قبر حضرت حمزه علیه السلام می آمد و گریه می کرد.(۲)

۳) رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در زمان حیاتش به زیارت قبر حضرت حمزه علیه السلام سفارش می فرمود و خود، به قبر او و شهدا می چسبید. و حضرت زهرا سلام الله علیها پس از شهادت آن حضرت، صبح به نزد قبر حضرت حمزه علیه السلام می رفت و شامگاه باز می گشت. مسلمان ها نیز برای زیارت و ملازمت قبر او، نوبت می گذاشتند.(۳)

۴) حضرت زهرا سلام الله علیها پس از شهادت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم روزهای دوشنبه و ۵ شنبه هر هفته به زیارت قبور شهدا می رفت و با اشاره به مواضع مسلمانان در صحنه ی جنگ اُحد می فرمود:

۱- فرهنگ فاطمیه، ص ۱۳۷.

۲- بحارالانوار، ج ۳۶، ص ۳۵۲ و ۳۵۳، ح ۲۲۴.

۳- بحارالانوار، ج ۱۰، ص ۴۴۲، به نقل از فصول المختاره، ص ۱۳۲.

این جا موضع رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم بود و در این مکان مشرکین و به نقلی دیگر در آن جانماز می گذارد و دعا می کرد.(۱)

حضرت زهرا سلام الله علیها هفته ای سه بار به زیارت قبر جناب حضرت حمزه علیه السلام می رفت.(۲)

۵) تسبیح فاطمه سلام الله علیها دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم از نخ های پشمی بافته شده ای بود که به تعداد تکبیرها، گره بر آن زده شده بود. آن حضرت سلام الله علیها آنها را با دست می گرداند و تکبیر و تسبیح می گفت؛ تا اینکه حضرت حمزه علیه السلام به شهادت رسید و حضرت زهرا سلام الله علیها تسبیح را از تربت او (خاک قبرش) می ساخت. اما زمانی که امام حسین علیه السلام به شهادت رسید، این کار با تربت آن حضرت انجام شد، و مردم نیز از این تربت استفاده کردند؛ چون بهتر بود و مزیت بیشتری داشت.(۳)

۱- ادعیه و زیارات مدینه منوره، ص ۳۴۰۳۴۱.

۲- ناسخ التواریخ احوالات حضرت زهرا سلام الله علیها .

۳- وسائل الشیعه، ج۶، ص ۴۵۵، ح ۸۴۲۷.

به هر حال در احادیث دیگری نیز به همین صورت و یا به بیانی دیگر، بر زیارت قبر حضرت حمزه علیه السلام در مدینه و گرامی داشت آن تأکید شده است.

زیارت حضرت حمزه علیه السلام از مستحبات مؤکد است

بر اساس سیره پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و معصومان علیهم السلام ، یکی از اعمال مستحب و بلکه یکی از مستحبات مؤکّد برای مسلمانان زیارت قبر حضرت حمزه علیه السلام و دیگر شهدای احد است و در این موضوع فقهای شیعه و اهل سنت اتفاق نظر دارند و بهترین روز زیارتی حضرت را روز دوشنبه و پنج شنبه دانسته اند.(۱)

مدافع حریم ولایت علامه امینی رحمه الله در کتاب گرانسنگش می نویسد:

برای حاجیان مستحب است که شهدای احد را زیارت کنند.

نووی، شارح صحیح بخاری و شربیانی گفته اند:

ص: ۱۷۸

۱- الغدیر، ج۵، ص ۱۶۰.

بهترین و برترین آن روز پنج شنبه است و به ویژه قبر آقای ما حمزه (باید) زیارت شود.

فاخوری نیز در کتاب «الکفایه» گوید:

روز دوشنبه بدان اختصاص دارد.

ابن حجر گوید:

سنت این است که (زائر) پاکیزه به کنار قبرهای احد رود و از سیدالشهدا حمزه – که خدا از او خشنود باد آغاز کند.(۱)

نیز علامه امینی می نگارد:

فاکهی در «احسن الادب» صفحه ۸۳ گوید: و در حدیث وارد شده است: باید شهدای احد را زیارت کنند و بدیشان سلام نمایند و به جانم سوگند! کسی بدیشان سلام نمی کند مگر این که آن شهیدان تا روز قیامت پاسخ سلامش را بدو می دهند.

نیز از ابن جبیر در «الرحله» نقل می کند:

۱- الغدیر، ج۵، ص ۱۶۰.

و در اطراف شهدا، در کنار کوه احد، خاک سرخی است و آن خاک به جناب حمزه منسوب می باشد و مردم بدان تبرک می جویند.(۱)

بیهقی نیز در «سنن» خود نقل کرده است که:

بانو فاطمه – که خـدا از او خشـنود باد هر روز جمعه به زیارت قبر عموی خود حمزه علیه السـلام می رفت و در آنجا نماز می گذارد و بر جناب حمزه می گریست.(۲)

حاکم نیشابوری این حدیث را نقل کرده و گفته است: راویان این حدیث ثقه هستند.(۳)

واقدی گوید:

بانو فاطمه ی زهرا سلام الله علیها ، دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم ، هر دو سه روز یکبار به زیارت شهدای احد می رفت و در کنار مزار ایشان می گریست و دعا می کرد.(۴)

ص: ۱۸۰

۱- الغدیر، ج۵، ص ۱۶۱.

۲- السنن، ج۴، ص ۷۸؛ الغدیر، ج۵، ص ۱۶۹.

۳- المستدرک، ج۱، ص ۳۷۷؛ الغدیر، ج۵، ص ۱۶۹.

۴- المغازی (ترجمه)، ص ۲۲۳۲۳۱.

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

«مَنْ زَارَنِی وَ لَمْ یَزُرْ عَمِّی حَمْزَهَ فَقَدْ جَفَانِی؛ هر کس که مرا زیارت کند، ولی به زیارت عمویم حمزه علیه السلام نرود، به من جفا کرده است.» (۱)

ام سلمه همسر گرامی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در هر ماه یک روز به زیارت شهدای احد می رفت و بر آنها سلام می داد و تمام روز را آنجا می ماند.

روزی همراه غلام خود «نبهان» آمده بود و «نبهان» بر قبور شهدا سلام نداد؛ ام سلمه گفت:

ای بدبخت! چرا به ایشان سلام نمی دهی؟

به خدا سوگند! تا روز قیامت هر کسی به ایشان سلام کند، پاسخ او را می دهند.(۲)

علامه مجلسی 7گوید:

۱- مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص۱۹۸، ح ۱۱۸۳۹.

۲- حضرت حمزه علیه السلام مدافع حق، ص ۲۳۸.

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در زمان حیات خود مسلمانان را به زیارت قبر جناب حمزه علیه السلام امر می کردند و برای شهادت حضرت حمزه علیه السلام و دیگر شهدا غمگین بودند و بانو فاطمه سلام الله علیها پس از شهادت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم هر روز به زیارت قبر حضرت حمزه علیه السلام می رفت و شبانگاه باز می گشت مسلمانان نیز به زیارت او می رفتند و بر سر مزار او می نشستند.(۱)

حضرت امام صادق علیه السلام فرمود:

از جمله جاهایی که بایسته است بدان جا روند و زیارت کنند و آن جاها نماز گذارند و بر آن مواظبت نماید، مسجد قباست و آن اولین مسجدی است که بنا شد و (نیز) مسجد فتح و مَشرَبه اُمّ ابراهیم (که مسکن رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بود) و قبر حضرت حمزه علیه السلام و قبرهای شهدا(ی احد) است.(۲)

۱- بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۴۴۲.
۲- مستدرك الوسائل، ج۳، ص ۴۲۷، ح ۳۹۲۹، بحارالانوار، ج ۹۶، ص ۳۷۹، ح ۱۷.

نام حضرت حمزه علیه السلام در هنگام زیارت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و امیرالمؤمنین علیه السلام

الف): زیارت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم از راه دور:

«السَّلَامُ عَلَیْکَ وَ عَلَی جَدِّکَ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ وَ عَلَی أَبِیکَ عَبْدِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَیْکَ وَ عَلَی أُمِّکَ آمِنَهَ بِنْتِ وَهْبٍ السَّلَامُ عَلَی عَمِّکَ حَمْزَهَ سَیِّدِ الشُّهَدَاءِ»(۱)

ب): زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام در روز عید غدیر:

وَ أَشْهَدُ أَنَّکَ وَ عَمَّکَ وَ أَخَاکَ، الَّذِینَ تَاجَرْتُمُ اللَّهَ بِنُفُوسِکُمْ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ فِیکُمْ: «إِنَّ اللَّهَ اشْتَری مِنَ الْمُؤْمِنِینَ أَنْفُسَهُمْ وَ أَمْوالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّهَ یُقاتِلُونَ فِی سَبِیلِ اللَّهِ فَیَقْتُلُونَ وَ یُقْتَلُونَ وَعْداً عَلَیْهِ حَقًّا فِی التَّوْراهِ وَ الْإِنْجِیلِ وَ الْقُرْآنِ وَ مَنْ أَوْفی بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ

۱- مفاتیح الجنان.

فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكَمُ الَّذِی بایَعْتُمْ بِهِ وَ ذلِکَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ؛(۱) گواهی می دهم که تو و عمویت (حمزه علیه السلام) و برادرت (جعفر علیه السلام) همان کسانی هستید که با بذل جانهایتان، با خداوند معامله کردید و خداوند درباره ی شما چنین فرمود: «به یقین که خداوند از مؤمنان، جان ها و اموالشان را در برابر بهشت خریده است که نبرد کنند در راه خدا و بکشند و کشته شوند طبق وعده درست در تورات و انجیل و قرآن، و هر کس وفا کرد به عهدش از خدا، پس مژده گیرد به معامله ای که انجام داده اید. دین همان فوز بزرگ است.»(۲)

ص: ۱۸۴

۱- توبه/ ۱۱۱.

۲- مفاتیح الجنان، ص ۵۹۸؛ المزار الکبیر (لابن المشهدی)، ص ۲۶۶؛ زاد المعاد مفتاح الجنان، ص ۴۶۹.

کیفیت زیارت جناب حضرت حمزه علیه السلام

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم سالی یکبار به زیارت شهدای احد می آمد و چون به اولین نقطه ی قبرستان می رسید، با صدای بلند می فرمود:

«السَّلَامُ عَلَيْكُمْ بِما صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ؛ سلام بر شما باد به واسطه ی پایداری و شکیبایی که کردید و خانه ی آخرت چه نیکوست؟»(۱)

حضرت امام صادق علیه السلام از جمله جاهایی که در مدینه باید زیارت شود مزار جناب حمزه علیه السلام و دیگر شهدای احد را بر می شمرند، باید در کنار قبرهای ایشان گفت:

«السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ الدِّيَارِ أَنْتُمْ لَنَا فَرَطٌ وَ إِنَّا بِكُمْ لَاحِقُونَ؛ سلام بر شما ای ساکنان این دیار! شما بر ما پیشرو بودید و ما به شما خواهیم رسید».

ص: ۱۸۵

۱- المغازی، ج۱، ص ۳۱۳.

سپس به مسجدی می روی که در فضای وسیع کنار کوه احد است و آنجا نماز می گذاری و آن مکانی است که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم چون به احد رفتند و با دشمن در آن جا برخورد کردند، پیوسته در آن جا بودند تا اینکه هنگام نماز شد، ایشان در آنجا نماز گزاردند. سپس باز می گردی و در کنار قبور شهدا نمازهایی که خدا بر تو مقرر داشته است به جا می آوری.»(۱)

زیارتنامه حضرت حمزه علیه السلام

السَّلَامُ عَلَیْکَ یَا عَمَّ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ، السَّلَامُ عَلَیْکَ یَا خَیْرَ الشُّهَدَاءِ، السَّلَامُ عَلَیْکَ یَا أَسَدَ اللَّهِ وَ أَسَدَ رَسُولِهِ، أَشْهَدُ أَنَّکَ قَدْ جَاهَدْتَ فِی اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ، وَ جُدْتَ بِنَفْسِکَ، وَ نَصَحْتَ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ، وَ کُنْتَ فِیمَا عِنْدَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ رَاغِباً.

۱- الکافی، ج۴، ص ۵۶۰، ح۲؛ وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۳۵۳، ح ۱۹۳۴۷؛ تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۱۷، ج ۱۹.

بِأَبِی أَنْتَ وَ أُمِّی أَتَیْتُکَ مُتَقَرِّباً إِلَی رَسُولِ اللَّهِ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ بِذَلِکَ، رَاغِباً إِلَیْکَ فِی الشَّفَاعَهِ، أَبْتَغِی بِزِیَارَتِکَ خَلَاصَ نَفْسِی، مُتَعَوِّذاً بِکَ مِنْ نَارٍ اسْتَحَقَّهَا مِثْلِی بِمَا جَنَیْتُ عَلَی نَفْسِی، هَارِباً مِنْ ذُنُوبِیَ الَّتِی احْتَطَبْتُهَا عَلَی ظَهْرِی، فَزِعاً إِلَیْکَ رَجَاءَ رَحْمَهِ رَبِّی.

أَتَیْتُکَ أَسْتَشْفِعُ بِکَ إِلَی مَوَالِیَّ، وَ أَتَقَرَّبُ بِنَبِیِّهِ إِلَیْهِ لِیَقْضِیَ لِی بِکَ حَوَائِجِی، أَتَیْتُکَ مِنْ شُقَّهٍ بَعِیدَهٍ طالبا فَکَاکَ رَقَبَتِی مِنَ النَّارِ، وَ قَدْ أَوْقَرَتْ ظَهْرِی ذُنُوبِی، وَ أَتَیْتُ مَا أَسْخَطَ رَبِّی، وَ لَمْ أَجِدْ أَحَداً أَفْزَعُ إِلَیْهِ خَیْراً لِی مِنْکُمْ أَهْلَ بَیْتِ الرَّحْمَهِ، وَ کُنْ لِی شَفِیعاً یَوْمَ فَقْرِی وَ حَاجَتِی. فَقَدْ سِرْتُ إِلَیْکَ مَحْزُوناً، وَ أَتَیْتُکَ مَکْرُوباً، وَ سَکَبْتُ عَبْرَتِی عِنْدَکَ بَاکِیاً، وَ صِرْتُ إِلَیْکَ مُنْفَرِداً، أَنْتَ مِمَّنْ أَمَرَنِیَ اللَّهُ بِصِلَتِهِ، وَ حَثَّنِی عَلَی بِرِّهِ، وَ دَلَّنِی عَلَی فَضْلِهِ، وَ هَدَانِی لِحُبِّهِ، وَ رَغَّبَنِی فِی الْوِفَادَهِ إِلَیْهِ، وَ أَلْهَمَنِی طَلَبَ الْحَوَائِجِ عِنْدَهُ، أَنْتُمْ

أَهْلُ بَيْتٍ لَا يَشْقَى مَنْ تَوَلَّاكُمْ، وَ لَا يَخِيبُ مَنْ أَتَاكُمْ، وَ لَا يَخْسَرُ مَنْ يَهْوَاكُمْ، وَ لَا يَسْعَدُ مَنْ عَادَاكُمْ.

پس رو به قبله می کنی و دو رکعت نماز زیارت به جا می آوری و بعد از فراغ خود را به قبر می چسبانی و می گویی:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، اللَّهُمَّ إِنِّی تَعَرَّضْتُ لِرَحْمَتِکَ بِلُزُومِی لِقَبْرِ عَمِّ نَبِیِّکَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ لِتُجِيرَنِی مِنْ نَقِمَتِکَ وَ سَخَطِكَ وَ مَقْتِکَ، فِی يَوْمٍ تَكْثُرُ فِيهِ الْأَصْوَاتُ، وَ تَشْغَلُ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا قَدَّمَتْ، وَ تُجَادِلُ كُلُّ نَفْسٍ عَنْ نَفْسِهَا، فَإِنْ تَرْحَمْنِی الْيَوْمَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيَّ وَ لَا حُزْنٌ، وَ إِنْ تُعَاقِبْ فَمَوْلًى لَهُ الْقُدْرَةُ عَلَى عَبْدِهِ، وَ لَا تُخَيِّبْنِی بَعْدَ الْيَوْمِ، وَ لَا تَصْرِفْنِی بِغَيْرِ حَاجَتِی.

فَقَدْ لَصِقْتُ بِقَبْرِ عَمِّ نَبِیِّکَ، وَ تَقَرَّبْتُ بِهِ إِلَيْکَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِکَ وَ رَجَاءَ رَحْمَتِکَ، فَتَقَبَّلْ مِنِّی، وَ عُدْ بِحِلْمِکَ عَلَى جَهْلِی، وَ بِرَأْفَتِکَ عَلَى جِنَايَةِ نَفْسِی، فَقَدْ عَظُمَ جُرْمِی، وَ مَا أَخَافُ أَنْ تَظْلِمَنِی وَ لَكِنْ أَخَافُ سُوءَ الْحِسَابِ، فَانْظُرِ الْيَوْمَ تَقَلُّبِی عَلَى قَبْرِ عَمِّ نَبِیِّکَ عَلَيْهِمَا

السَّلَامُ، فَبِهِمَا فُكَّنِی مِنَ النَّارِ، وَ لَا تُخَیِّبْ سَعْیِی، وَ لَا یَهُونَنَّ عَلَیْکَ ابْتِهَالِی، وَ لَا تَحْجُبَنَّ عَنْکَ صَوْتِی، وَ لَا تَقْلِبْنِی بِغَیْرِ حَوَائِجِی.

یَا غِیَاثَ کُلِّ مَکْرُوبٍ وَ مَحْزُونٍ، یَا مُفَرِّجاً عَنِ الْمَلْهُوفِ الْحَیْرَانِ، الْغَرِیقِ الْمُشْرِفِ عَلَی الْهَلَکَهِ، فَصَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ انْظُرْ إِلَیَّ نَظْرَهً لَا أَشْقَی بَعْدَهَا أَبَداً، وَ ارْحَمْ تَضَرُّعِی وَ عَبْرَتِی وَ انْفِرَادِی، فَقَدْ رَجَوْتُ رِضَاکَ وَ تَحَرَّیْتُ الْخَیْرَ الَّذِی لَا یُعْطِیهِ أَحَدٌ سِوَاکَ، فَلَا تَرُدَّ أَمَلِی.

اللَّهُمَّ إِنْ تُعَاقِبْ فَمَوْلًی لَهُ الْقُدْرَهُ عَلَی عَبْدِهِ وَ جَزَاؤُهُ فِعْلُهُ، فَلَا أَخِیبَنَّ الْیَوْمَ، وَ لَا تَصْرِفْنِی بِغَیْرِ حَاجَتِی، وَ لَا یَخِیبَنَّ شُخُوصِی وَ وِفَادَتِی، فَقَدْ أَنْفَدْتُ نَفَقَتِی، وَ أَتْعَبْتُ بَدَنِی، وَ قَطَعْتُ الْمَفَازَاتِ، وَ خَلَّفْتُ الْأَهْلَ وَ الْمَالَ وَ مَا خَوَّلْتَنِی، وَ آثَرْتُ مَا عِنْدَکَ عَلَی نَفْسِی، وَ لُذْتُ بِقَبْرِ عَمِّ نَبِیِّکَ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ، وَ تَقَرَّبْتُ بِهِ ابْتِغَاءَ

مَرْضَاتِکَ، فَعُدْ بِحِلْمِکَ عَلَی جَهْلِی، وَ بِرَأفَتِکَ عَلَی ذَنْبِی فَقَدْ عَظُمَ جُرْمِی بِرَحْمَتِکَ یَا کَرِیمُ یَا کَرِیمُ.(۱)

ترجمه زیارت:

سلام بر تو ای عموی رسول خدا و بهترین شهداء. سلام بر تو ای شیر خدا و شیر رسول خدا.

شهادت می دهم که تو در راه خدا آن طوری که باید جهاد کنی جهاد کردی. و شهادت می دهم که برای خدا و رسول خدا به دیگران اندرز داده و نصیحت نمودی. و نفست را ایثار کرده و رضای خدا را طلب نموده و در آنچه خدا وعده داده رغبت و میل نشان دادی.

خداوندا! بر محمّد و اهل بیتش رحمت فرست. خداوندا! من با چسباندن خویش را به قبر عموی گرامی پیامبرت که رحمت تو بر او و بر اهل بیتش باد خود را در معرض رحمتت قرار داده تا

۱- کامل الزیارات، ص ۱۸، ح۱؛ مستدرک الوسائل، ج۱، ص ۱۹۸؛ بحارالانوار، ج ۹۷، ص ۲۱۲ و ۲۱۳ هر دو به نقل از کامل الزیارات.

زنهارم داده و بدین وسیله من را از عتاب و خشم و دشمنی خودت بر حذر داشته و در روزی که در آن فریادها بسیار و بدن های عریان بی شمار بوده و هر کس سرگرم اعمالی است که در دنیا مرتکب شده و جمله نفوس در مقام دفاع از خود هستند پناهم دهی. پس اگر در آن روز به من ترحم فرمائی دیگر نه خوفی داشته و نه حزنی. و اگر من را عقاب و عذاب کنی باکی نیست؛ زیرا تو مولا و آقای من بوده و آقا بر عبد و بنده اش تسلط و قدرت دارد.

خداوندا! در این روز من را ناامید نکرده و بدون حاجت روا شده بر مگردان؛ زیرا خود را به قبر عموی گرامی پیامبرت چسبانده و به واسطه اش به تو تقرّب جسته و رضایتت را بدین وسیله طالب بوده و امید رحمتت را دارم. پس از من بپذیر و حلمت را بر جهل و نادانی من و عطوفت و مهربانیت را بر جنایتم مسلّط و غالب گردان چه آنکه جرم و گناهم بسیار گشته است. و از اینکه به من ظلم کنی هراسی ندارم یعنی می دانم که ظلم نمی کنی) ولی از زشتی اعمالم در روز حساب خائف و

بیمناکم. پس در امروز بنگر که من جا به جا شده و خود را بر سر قبر عموی پیامبرت رسانده ام.

درود و رحمتت بر حضرت محمّد صلی الله علیه و آله وسلم و اهل بیتش باد، پس به واسطه ایشان من را آزاد نما و سعی و کوششم را ناکام مگذار و مبادا زاری من بر تو سهل و آسان آید و صدایم را از خود محجوب و نهان مدار و البته بدون حاجت روا شده من را بر مگردان.

ای پناه گاه هر اندوهگین و صاحب حزنی، ای برطرف کننده اندوه از غم زده ای که سر گردان و غریب و سوخته دل و نزدیک به هلاکت گشته، بر حضرت محمّد صلی الله علیه و آله وسلم و خاندان پاکیزه اش رحمت و درود بفرست. نظر نما به من نظری که بعد از آن هرگز به شقاوت نگرایم. به زاری و غربت و تنهائی من رحم نما، همانا من به خشنودی تو از خویش امیدوار بوده و همواره آن خیری را طالبم که کسی غیر از تو آن را اعطاء نمی نماید و از تو می خواهم که آرزوی من را ناکام و نافرجام نگذاری.

زیارت رجبیه در کنار حرم حضرت حمزه علیه السلام

ابراهیم رفعت می گوید:

از قرن های گذشته در میان مردم مدینه مراسم و برنامه های مختلفی رواج داشته که یکی از این مراسم، اجتماع مردم این شهر در کنار حرم حضرت حمزه علیه السلام است. و این احتماع همه ساله از اول تا نیمه ماه رجب با حضور زن و مرد تشکیل می گردد. در این مراسم افزون بر مردم مدینه گروهی از اهالی مکه و طائف و جده و رابغ و بادیه نشینان که همه ساله برای زیارت رجبیه در مدینه حاضر می شوند شرکت می کنند و دراین اجتماع قربانی های زیادی ذبح و به حاضرین اطعام و احسان می شود.(۱)

ص: ۱۹۳

۱- مرآت الحرمین، ج۱، ص ۴۴۳.

زیارت حضرت زهرا سلام الله علیها از قبر جناب حضرت حمزه علیه السلام

محمود بن لبید گوید:

چون رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در گذشت، بانو فاطمه سلام الله علیها به زیارت قبرهای شهدای احد تشریف می برد و در کنار قبر حضرت حمزه علیه السلام می رفت و آنجا می گریست. در یکی از روزها به کنار قبر حضرت حمزه رفتم؛ دیدم آن بانوی بزرگوار می گرید. مزاحم ایشان نشدم؛ ایشان به کنار قبر حضرت حمزه علیه السلام رفته بود؛ وقتی گریه ی حضرت تمام شد، به حضور او شرفیاب شدم؛ سلام کردم و گفتم: ای بانوی زنان! به خدا سوگند! که بند دلم از گریه ی شما گسسته شد.

به من فرمود: ای ابا عُمر! این گریه من به حق است. زیرا من گرفتار مرگ بهترین پدران (یعنی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم) شدم.

ای وای از غم فراق رسول خدا! سپس این شعر ار خواند:

إِذَا مَاتَ یَوْماً مَیِّتٌ قَلَ ذِکْرُهُ

وَ ذِکْرُ أَبِی [مُذْ] مَاتَ وَ اللَّهِ أَکْثَر

ص: ۱۹۴

اگر کسی بمیرد هر روز که می گذرد یاد او کم رنگ تر می شود. ولی به خدا سوگند! یاد پدرم از روزی که مرده است (هر روز) بیشتر می شود.

محمود بن لبید گوید: به حضرت عرض کردم: از شما چیزی را می پرسم که در سینه ام خلجان می کند.

فرمود: بپرس.

عرض کردم: آیا از پیامبر خدا پیش از مرگشان کلام روشنی در امامت علی علیه السلام شنیده ای؟

فرمود: شگفتاً آیا روز غدیر خم را فراموش کردید؟!

عرض کردم: خیر! ولی می خواهم بدانم آیا پیامبر در این مورد به شما اشاره ای فرموده اند؟

بانوی دو سرا سلام الله علیها فرمود:

خدا را شاهد می گیرم که با گوش خود شنیدم پیامبر فرمود: علی علیه السلام بهترین کسی است که پس از خود، در میان شما باقی می گذارم؛ او پیشوا و جانشین بعد از من است و دو نوه ی من و نُه فرزند از فرزندان حسین علیه السلام ، امامان پاک هستند. اگر از آنان پیروی کنید، خواهید دید که ایشان هدایت شدگانی هستند که

شما را به راه راست هدایت می کنند و اگر بنای مخالفت و فاصله گرفتن از آنان را داشتید تا روز قیامت دچار اختلاف خواهید شد.

عرض کردم: ای بانوی من! چرا (علی علیه السلام) از حق خود روی برتافت؟

فرمود: ای ابا عَمر! رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

مثال امام، مثال کعبه است، به سوی کعبه می روند، ولی کعبه به سوی کسی نمی آید. سپس فرمود: اگر حق را به اهلش می دادند و از خاندان پیامبر پیروی می کردند، حتی دو نفر هم درباره خدا، با هم دچار اختلاف نمی شدند. گذشتگان و آیندگان، (امامت) را از هم ارث می برند تا قائم ما علیه السلام که نهمین فرزند حسین علیه السلام است قیام کند. ولی آنان کسی را که خدا کنار گذاشت، مقدم کردند و کسی را که خدا مقدم داشت، کنار کذاشتند. به محض این که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را به خاک سپردند شهوت را برگزیدند و به رأی خودشان عمل کردند و آنان زیانکاران هستند.

آیا نشنیده اید که خدا می فرماید:

ص: ۱۹۶

«وَ رَبُّکَ یَخْلُقُ ما یَشاءُ وَ یَخْتارُ ما کانَ لَهُمُ الْخِیَرَهُ؛ و خـدای تو هر چه را بخواهـد می آفرینـد و بر می گزیند و آنان را اختیاری نیست؟»(۱)

بلی، آن را شنیده اید، ولی آنان چنانند که خدای تعالی فرموده:

« فَإِنَّها لا تَعْمَی الْأَبْصارُ وَ لکِنْ تَعْمَی الْقُلُوبُ الَّتی فِی الصُّدُور؛ زیرا چشم ها کور نمی شوند، ولی دل هایی که در سـینه هاسـت کور می شوند.»(۲)

آنـان این آیه را شـنیدند، اما کور و کر بودنـد و قلب هایشان سـیاه بود، برای دنیا برنامه ریزی کرده بودنـد و مرگ را فراموش کردند.

مرگ بر ایشان باد و کارهای ایشان بسیار پلید و کژ است. ای خداوندگار! از نقصان پس از زیادی (فساد پس از صلاح) به تو پناه می برم.(۳)

ص: ۱۹۷

۱- قصص /۶۸.

۲- حج /۴۶.

۳- بحارالانوار، ج ۳۶، ص۳۵۴، ح۲۲۴؛ کفـایه الاثر ، ص ۱۹۷۲۰۰. مَحْمُودِ بْنِ لَبِیـدٍ قَالَ: لَمَّا قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ صـلی الله علیه و آله وسـلم کَانَتْ فَاطِمَهُ سـلام الله علیها تَأْتِی قُبُورَ الشُّهَـدَاءِ وَ تَأْتِی قَبْرَ حَمْزَهَ علیه السـلام وَ تَبْکِی هُنَاکَ فَلَمَّا کَانَ فِی بَعْضِ الْأَیَّامِ أَتَیْتُ قَبْرَ حَمْزَهَ رَضِیَ اللَّهُ عَنْهُ فَوَجَدْتُهَا صلی الله علیه و آله وسلم تَبْکِی هُنَاکَ فَأَمْهَلْتُهَا حَتَّی سَکَتَتْ فَأَتَیْتُهَا وَ سَلَّمْتُ عَلَیْهَا وَ قُلْتُ یَا سَیِّدَهَ النِّسْوَانِ قَدْ وَ اللَّهِ قُطِعَتْ أَنْیَاطُ قَلْبِی مِنْ بُکَائِکِ فَقَالَتْ یَا بَا عُمَرَ یَحِقُّ لِیَ الْبُکَاءُ وَ لَقَدْ أُصِبْتُ بِخَیْرِ الْآبَاءِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وسلم وَا شَوْقَاهْ إِلَی رَسُولِ اللَّهِ ثُمَّ أَنْشَأَتْ سلام الله علیها تَقُولُ: إِذَا مَاتَ یَوْماً مَیِّتٌ قَلَ ذِکْرُهُ وَ ذِکْرُ أَبِی [مُذْ] مَاتَ وَ اللَّهِ أَکْثَر قُلْتُ یَا سَیِّدَتِی إِنِّی سَائِلُکِ عَنْ مَسْأَلَهٍ تَلَجْلَجُ فِی صَدْرِی قَالَتْ سَلْ قُلْتُ هَلْ نَصَّ رَسُولُ اللَّهِ صـلی الله علیه و آله وسـلم قَبْلَ وَفَاتِهِ عَلَی عَلِیٍّ بِالْإِمَامَهِ قَالَتْ وَا عَجَبَاهْ أَ نَسِـیتُمْ یَوْمَ غَدِیرِ خُمٍّ قُلْتُ قَدْ کَانَ ذَلِکِ وَ لَکِنْ أَخْبِرِینِی بِمَا أَسَرَّ إِلَیْکِ قَالَتْ أُشْهِدُ اللَّهَ تَعَالَی لَقَدْ سَـمِعْتُهُ یَقُولُ عَلِیٌّ خَیْرُ مَنْ أَخَلِّفُهُ فِیکُمْ وَ هُوَ الْإِمَامُ وَ الْخَلِیفَهُ بَعْدِی وَ سِـبْطَایَ وَ تِسْعَهٌ مِنْ صُلْبِ الْحُسَیْنِ أَئِمَّهٌ أَبْرَارٌ لَئِنِ اتَّبَعْتُمُوهُمْ وَجَـدْتُمُوهُمْ هَـادِینَ مَهْـدِیِّینَ وَ لَئِنْ خَالَفْتُمُوهُمْ لَیَکُونُ الِاخْتِلَافُ فِیکُمْ إِلَی یَوْمِ الْقِیَامَهِ قُلْتُ یَا سَـیِّدَتِی فَمَا بَالُهُ قَعَدَ عَنْ حَقِّهِ قَالَتْ یَا بَا عُمَرَ لَقَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صـلی الله علیه و آله وسلم مَثَلُ الْإِمَامِ مَثَلُ الْکَعْبَهِ إِذْ تُؤْتَی وَ لَا تَأْتِی أَوْ قَالَتْ مَثَلُ عَلِیٍّ ثُمَّ قَـالَتْ أَمَـا وَ اللَّهِ لَوْ تَرَکُوا الْحَقَّ عَلَی أَهْلِهِ وَ اتَّبَعُوا عِتْرَهَ نَبِیِّهِ لَمَـا اخْتَلَفَ فِی اللَّهِ تَعَالَی اثْنَانِ وَ لَوَرِثَهَا سَـلَفٌ عَنْ سَـلَفٍ وَ خَلَفٌ بَعْـدَ خَلَـفٍ حَـتَّی یَقُومَ قَائِمُنَـا التَّاسِعُ مِنْ وُلْـدِ الْحُسَـیْنِ وَ لَکِنْ قَـدَّمُوا مَنْ أَخَّرَهُ وَ أَخَّرُوا مَنْ قَـدَّمَهُ اللَّهُ حَـتَّی إِذَا أَلْحَـدَ الْمَبْعُوثُ وَ أَوْدَعُوهُ الْجَدَثَ الْمَجْدُوثَ وَ اخْتَارُوا بِشَـهْوَتِهِمْ وَ عَمِلُوا بِآرَائِهِمْ تَبّاً لَهُمْ أَ وَ لَمْ یَسْمَعُوا اللَّهَ یَقُولُ وَ رَبُّکَ یَخْلُقُ ما یَشاءُ وَ یَخْتارُ ما کـانَ لَهُمُ الْخِیَرَهُ بَـلْ سَـمِعُوا وَ لَکِنَّهُمْ کَمَـا قَـالَ اللَّهُ سُـبْحَانَهُ فَإِنَّهـا لا تَعْمَی الْأَبْصارُ وَ لکِنْ تَعْمَی الْقُلُوبُ الَّتِی فِی الصُّدُورِ هَیْهَاتَ بَسَطُوا فِی الدُّنْیَا آمَالَهُمْ وَ نَسُوا آجَالَهُمْ فَتَعْساً لَهُمْ وَ أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ أَعُوذُ بِکَ یَا رَبِّ مِنَ الْحَوْرِ بَعْدَ الْکَوْرِ».

حضرت زهرا سلام الله علیها نخستین کسی که قبر حضرت حمزه علیه السلام را ترمیم کرد

در سده ی اول هجری نیز بر قبر حمزه بن عبدالمطلب علیهما السلام مسجدی قرار داشته است.(۱)

قبر شریف حضرت حمزه علیه السلام از قرن دوم هجری در زیر سقف و دارای ساختمان بود. ولی طبق نقل محدثان و مورخان از امام باقر علیه السلام ، اولین کسی که این قبر را پس از گذشت چند سال و ظهور فرسودگی در آن، به تعمیر و ترمیم و سنگچینی و علامت گذاری پرداخت و از سایر قبور مشخص ساخت حضرت زهرا سلام الله علیها بود و جالب این است که این روایت در منابع اهل سنت بیش از منابع شیعه منعکس گردیده است.

متن روایت چنین است:

«.. عن سعد بن ظریف، عن ابی جعفر علیه السلام ان فاطمه بنت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم کانت تزور قبر حمزه و تُرُمُّهُ و تصلحه و قد تعلمه

۱- العباس علیه السلام ، ص ۳۴۷؛ تاریخ المدینه، ج۲، ص ۱۰۵.

بحجر؛ سعد بن ظریف از امام باقر علیه السلام نقل می کند که: دختر پیامبر خدا، حضرت زهرا سلام الله علیها قبر عمویش حضرت حمزه علیه السلام را زیارت و آن را ترمیم و اصلاح می کرد و این قبر را با سنگ چینی، علامت گذاری و مشخص ساخت.»(۱)

این مطلب دلیل آن است که اصلاح قبر و مواظبت از آن و جلوگیری از ویران در زمان شارع مقدس عملی نیکو و شناخته شده بود. و الا آن حضرت سرور زنان دو عالم سلام الله علیها که در خانه اش وحی نازل می شده به این کار اقدام نمی کرد.(۲)

۱- العباس علیه السلام ، ص ۳۴۶؛ حمزه سیدالشهدا علیه السلام ، ص ۱۹۹؛ به نقل از: ابن شبه، تاریخ مدینه، ج۱، ص ۱۳۱؛ طبقات ابن سعد، ج۳، ص ۱۱؛ وفا الوفاء، ج۳، ص ۹۳۲.
۲- العباس علیه السلام ، ص ۳۴۶.

فصل یازدهم: فرزندان حضرت حمزه علیه السلام

اشاره

ص: ۲۰۳

پسران حضرت حمزه علیه السلام :

حضرت حمزه علیه السلام دارای دو پسر به نام های: عماره، یعلی بودند.(۱)

عماره پسر بزرگ حضرت حمزه علیه السلام در فتح عراق حضور داشت.(۲) مادر آنها «خوله» دختر قیس بن فهر از دودمان بنی النجّار بود.(۳)

یعلی دارای ۵ پسر شد.(۴)

که همه ی آنها بی آن که فرزندی داشته باشند از دنیا رفتند. با وجود تأکید منابع بر عدم تداوم نسل حضرت حمزه علیه السلام (۵) در قرن دهم هجری بعضی را از نسل او می دانستند.(۶)

۱- الطبقات، ج۳، ص ۸.

۲- انساب الاشراف، ج۳، ص ۲۸۸.

۳- سیمای پرفروغ محمد صلی الله علیه و آله وسلم ، ص ۹۵.

۴- الطبقات، ج۳، ص ۹.

۵- الطبقات، ج۳، ص ۹؛ التبیین فی انساب القرشیین، ص ۱۴۷.

۶- الذریعه، ج ۲۶، ص ۹۶.

دختران حضرت:

نام های گوناگونی که برای دختران حضرت حمزه علیه السلام در منابع ذکر شده به تصریح بیشتر منابع همه به یک تن باز می گردد که نام «مرجّح یا اُمامه» است.(۱) نام امامه را در شمار راویان حدیث غدیرخم نیز ذکر کرده اند.(۲) مادر او زینب دختر عُمیس خثعمی بود که همسر عمر بی ابی سلمه مخزومی پسر زن رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم شد.(۳)

قضاوت جالب

در نگهداری امامه دختر حضرت حمزه علیه السلام ، هنگامی که کودک بود، بعد از شهادت حضرت حمزه علیه السلام سه نفر، یعنی حضرت علی علیه السلام ، و زید بن عبدالمطلب و جعفر گفتگو داشتند، حضرت علی علیه السلام می فرمود:

۱- انساب الاشراف، ج۳، ص ۲۸۳.

۲- الغدیر، ج۱، ص ۱۳۹.

۳- سیمای پرفروغ محمد صلی الله علیه و آله وسلم ، ص ۹۵.

من از او نگهداری و سرپرستی می کنم، زیرا دختر عمویم است.

جعفر می گفت:

من نگهداری می کنم؛ زیرا دختر عمویم است. (هم خاله اش (اسماء بنت عمیس) همسر من است.

زید می گفت:

من نگهداری می کنم؛ زیرا دختر برادرم است.

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در بین آنها چنین قضاوت کرد و فرمود:

«نگهداری او با جعفر باشد؛ زیرا همسر جعفر خاله ی اوست و خاله همچون مادر است.»(۱)

ص: ۲۰۷

۱- سیمای پرفروغ محمد صلی الله علیه و آله وسلم ، ص ۹۵ ۹۶.

فصل دوازدهم: فضائل و کمالات مشترک حضرت حمزه و حضرت جعفر علیهما السلام

ص: ۲۰۹

فضائل و کمالات مشترک حضرت حمزه و جعفر علیهما السلام

۱) امام باقر علیه السلام در ضمن بیان شخصیت های عترت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و شجره نبوت می فرماید:

«وَ مِنْهُمُ الْمَلِکُ الْأَزْهَرُ وَ الْأَسَدُ الْبَاسِلُ حَمْزَهُ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ وَ جَعْفَرٌ ذُو الْجَنَاحَیْنِ وَ الْقِبْلَتَیْنِ وَ الْهِجْرَتَیْنِ وَ الْبَیْعَتَیْنِ مِنَ الشَّجَرَهِ الْمُبَارَکَهِ صَحِیحُ الْأَدِیمِ وَضَّاحُ الْبُرْهَانِ؛ یکی از آنها سردار تابان و شیر دلاور، حضرت حمزه علیه السلام پسر عبدالمطلب است و یکی دیگر از آنها حضرت جعفر علیه السلام صاحب دو بال می باشد که به دو قبله نماز خواند، و دو هجرت (هجرت به حبشه و هجرت به مدینه) نمود، و دو بار بیعت کرد، که از شجره ی پر برکت، راست قامت و دارای برهان روشن است.»(۱)

ص: ۲۱۱

۱- حمزه و جعفر دو شهید ممتاز؛ ص ۱۹۷ و ۱۹۸به نقل از بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۲۴۶.

۲ ابوایوب انصاری می گوید:

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به دخترش حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها فرمود:

«شَهِیدُنَا أفْضَلُ الشُّهَدَاءِ وَ هُوَ عَمُّكِ، وَ مِنَّا مَنْ جَعَلَ اللَّهُ لَهُ جَنَاحَیْنِ یَطِیرُ بِهِمَا مَعَ الْمَلَائِکَهِ وَ هُوَ ابْنُ عَمِّكِ؛ شهید ما بهترین شهیدان است و او عموی تو (حمزه علیه السلام) است و از ما است آن شهیدی که دارای دو بال و پر است و در بهشت با فرشتگان پرواز می کند، و او پسر عموی تو (جعفر علیه السلام) است.»(۱)

۳) رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

من با سه نفر از طینت رحمت شده آفرید شده ایم، که ۴ نفرمان از یک خانـدان هستیم و آن چهار نفر عبارتند از: خودم، علی علیه السلام ، حمزه و جعفر علیهما السلام .»(۲)

۱- بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۲۷۳.

۲- همان، ص ۲۷۴.

۴) روزی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در بیابان مکه استراحت کرده بود. حضرت علی علیه السلام در جانب راست او و جعفر در جانب چپ او، و حمزه در کنار پای او خوابیده بود. جبرئیل با سه گروه از فرشتگان بر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نازل شد و او را بیدار کرد. یکی از آن سه گروه فرشتگان از جبرئیل پرسید اینها کیستند؟

جبرئیل پاسخ داد:

این محمد صلی الله علیه و آله وسلم سرور پیامبران است و او علی علیه السلام سرور اوصیاء است و او جعفر صاحب دو بال رنگین به خون است که در بهشت به وسیله ی آن دو بال پرواز می کند و این (که در کنار پای پیامبر خوابیده) حمزه علیه السلام سید شهیدان است.»(۱)

۵) ابوسعید خدری گوید رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

«خَیْرُ النَّاسِ حَمْزَهُ وَ جَعْفَرٌ وَ عَلِی؛ بهترین انسان ها حمزه، جعفر و علی علیهم السلام هستند.»(۲)

۱- بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۲۷۷.

۲- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج۱۵، ص ۷۲؛ حمزه و جعفر دو شهید ممتاز؛ ص ۱۹۲.

۶) امیرمؤمنان علیه السلام در ضمن نامه ای به معاویه می فرماید:

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم هنگام شعله ور شدن آتش جنگ و حمله ی دشمن، اهل بیت خود را پیشاپیش لشکر قرار می داد، تا اصحابش از آتش شمشیر و نیزه ی دشمن مصون بمانند. از این رو عبیده بن حارث (پسر عمویش) در جنگ بدر، حمزه علیه السلام (عمویش) در جنگ اُحد و جعفر علیه السلام (پسر عمویش) در جنگ موته کشته شدند.»(۱)

در این نامه حضرت حمزه و جعفر علیهما السلام از خاندان و نزدیکان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم یاد شده اند.(۲)

۷) امیرالمؤمنین علیه السلام پس از پیروزی در جنگ جمل، سوار بر استر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم خطاب به جمعیت فرمود:

بهترین انسان ها در قیامت آن هنگامی که مردم محشور می گردند، هفت نقر از فرزندان عبدالمطلب هستند، جز کافر و ملحد، منکر آنها نیست.

۱- نهج البلاغه، نامه ی ۹.

۲- حمزه و جعفر علیهما السلام دو شهید ممتاز؛ ص ۱۹۳.

عمار یاسر برخاست و عرض کرد: آنها را نام ببر تا بشناسیم؟

حضرت امیرمؤمنان علیه السلام فرمودند:

۱) بهترین رسولان، محمد صلی الله علیه و آله وسلم است؛

۲) بهترین اوصیاء، وصی محمد صلی الله علیه و آله وسلم ، یعنی حضرت علی علیه السلام است.

۳ و ۴) بهترین انسان ها شهیدان هستند و بهترین شهیدان، حمزه و جعفر هستند. جعفر دارای دو بال می شود و در فضای بهشت به پرواز در آید و نظیری برای او نیست.

۵ و ۶) دو سبط محمد صلی الله علیه و آله وسلم ، حضرت امام حسن و امام حسین علیهما السلام هستند.

۷) حضرت مهدی f است، سپس آیه ی ۶۹ و ۷۰ سوره نساء را تلاوت فرمودند.(۱)

و در روایت دیگری، نظیر این روایت آمده که حضرت علی علیه السلام فرمود:

۱- بحارالانوار، ج۲۲، ص ۲۸۲.

در میان ما هفت نفرند که خداوند نظیر آنها را در تمام زمین نیافریده است. سپس هفت نفر مذکور را نام برد، و در مورد حمزه و جعفر فرمود: عموی من حمزه، سید شهیدان است و سپس جعفر که در بهشت با فرشتگان پرواز می کند.(۱)

۸) پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

ما فرزندان عبدالطلب سادات و بزرگان اهل بهشت هستیم. سول خدا، حمزه سید شهیدان، جعفر صاحب دو بال، علی علیه السلام ، فاطمه سلام الله علیها ، حسن و حسین و مهدی علیهم السلام .(۲)

۹) رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

«شب گذشته به بهشت رفتم، جعفر را دیدم با فرشتگان پرواز می کند، و حمزه را با اصحابش دیدم.»(۳)

۱۰) رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

۱- بحارالانوار، ج۲۲، ص ۲۷۵.

۲- امالی صدوق، ص ۲۸۶.

۳- استیعاب، ج۱، ص ۲۱۱.

در قیامت پرچم حمد در دست حضرت علی علیه السلام است و آن پرچم دارای چهل قسمت است و بین زمین و آسمان را پر کرده است. حضرت علی علیه السلام در حالی که سوار بر شتر بهشتی است، آن پرچم را به اهتزاز در می آورد. حمزه علیه السلام در طرف راست او، و جعفر علیهما السلام در طرف چپ او حرکت می کنند.»(۱)

۱۱) رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

در قیامت چهار پرچم (پرچم های حمد، تهلیل، تکبیر و تسبیح) به دست من داده می شود. پرچم حمد در دست من است. پرچم تهلیل (لا اله الا الله) در به دست حضرت علی علیه السلام می دهم، و او را با جمعیت اول روانه بهشت می کنم. پرچم تکبیر (الله اکبر) را به دست حضرت حمزه علیه السلام می دهم و او را با جمعیت دوم روانه می کنم. پرچم تسبیح (سبحان الله) را به دست حضرت جعفر علیه السلام می دهم و او را با جمعیت سوم روانه

۱- بحارالانوار، ج۷، ص ۳۳۱.

می نمایم. سپس در میان امتم می ایستم تا آنها را شفاعت کنم.»(۱)

ص: ۲۱۸

۱- بحارالانوار، ج۸، ص ۷.

فصل سیزدهم: اسلام آوردن ابوذر و سلمان

اشاره

ص: ۲۱۹

داستان اسلام حضرت ابوذر علیه السلام

مردی از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود:

آیا جریان مسلمان شدن ابوذر و سلمان را برای شما نگویم؟

آن مرد [از سر بی ادبی] گفت: اسلام سلمان را که می دانیم، اما بگو ابوذر چگونه اسلام آورد.

امام علیه السلام فرمود:

ابوذر در درّه ی سرّ، گوسفند می چرانید که گرگی از سمت راست گوسفندانش بدانها حمله برد، ابوذر با چوب دستی خود گرگ را راند، پس آن گرگ از سمت چپ بیامد و ابوذر دوباره او را راند و سپس به آن گرگ گفت: من گرگی پلیدتر و بدتر از تو ندیده ام.

در این هنگام گرگ به سخن آمد و گفت:

ص: ۲۲۱

به خدا سوگند! بدتر از من، مردم مکه هستند که خدای عزوجل پیامبری به سوی آنها فرستاد و آنها او را تکذیب کردند و ناسزایش گفتند.

این سخن در گوش ابوذر نشست و به همسرش گفت: خورجین و مشک آب و عصای مرا بیاور و سپس با پای پیاده به سوی مکه روانه شد تا از صحت خبری که گرگ داده بود یقین حاصل کند. او همچنان ره سپرد تا در وقت گرما به مکه وارد شد. و چون خسته و کوفته شده بود با تشنگی سر چاه زمزم آمد و دلو را در چاه انداخت و به جای آب شیر بیرون آمد. او با خود گفت:

به خدا سوگند! این جریان مرا بدانچه گرگ گفته راهنمایی می کند و می فهماند که آنچه در پی آن آمده ام حق است.

شیر رانوشید و به گوشه ی مسجد آمد. در آن جا گروهی از قریش را دید که دور هم حلقه زده بودند و همانطور که گرگ گفته بود به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ناسزا می گفتند و همچنان از آن حضرت سخن می گفتند و دشنامش می دادند تا وقتی که آخر روز ابوطالب علیه السلام از مسجد در آمد. همین که او را دیدند گفتند:

ص: ۲۲۲

ساکت باشید که عمویش آمد. آنها خاموش شدند و ابوطالب علیه السلام نزد آنها آمد و با ایشان سخن گفت تا روز به پایان رسید و سپس از جا بر خاست.

ابوذر می گوید: من هم با او برخاستم و دنبالش رفتم. ابوطالب علیه السلام روی به من کرد و گفت: نیازت را بگو؟

گفتم: پیامبری را می خواهم که در میان شما برانگیخته شده است.

گفت: با او چه کار داری؟

گفتم: می خواهم به او ایمان آورم و تصدیقش کنم و خویش را در اختیار او نهم و به من فرمانی ندهد مگر آن که فرمانش برم.

گفت: به راستی این کار را می کنی؟

گفتم: آری.

گفت: فردا همین وقت نزد من بیا تا تو را پیش او ببرم.

ابوذر می گوید:

آن شب را در مسجد سر کردم و چون روز دیگر رسید دوباره نزد قریش رفتم و آنان همچنان از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم سخن می گفتند و

ناسزا نثارش می کردند تا اینکه ابوطالب علیه السلام پیدا شد، و چون او را دیدند به همدیگر گفتند: خاموش باشید که عمویش آمد آنها از سخن دست کشیدند. ابوطالب علیه السلام با آنها سخن گفت تا هنگامی که از جا برخاست و من به دنبالش رفتم به او سلام کردم.

گفت: نیازت را بگو

گفتم: می خواهم پیامبری را که در میان شما برانگیخته شده ببینم.

گفت: با او چه کار داری؟

گفتم: می خواهم به او ایمان آورم و تصدیقش کنم و خود را به او عرصه کنم و فرمانی به من ندهد مگر آن که فرمانش برم.

گفت: واقعاً این کار را می کنی؟

گفتم: آری.

گفت: همراه من بیا.

من در پی او راه افتادم و او مرا به خانه ای برد که حضرت حمزه علیه السلام در آن بود. من به او سلام کردم و نشستم.

حضرت حمزه علیه السلام به من گفت: نیازت چیست؟

گفتم: می خواهم پیامبری را ببینم که در میان شما برانگیخته شده است.

گفت: با او چه کاری داری؟

گفتم: می خواهم به او ایمان آورم و تصدیقش کنم و خود را در اختیار او نهم و فرمانی به من ندهد مگر آن که فرمانش برم.

حمزه علیه السلام گفت:

گواهی می دهی که خدایی جز الله نیست و محمد صلی الله علیه و آله وسلم فرستاده ی خداست؟

ابوذر گفت:

من گواهی دادم، و او مرا به خانه ای برد که حضرت علی علیه السلام در آن بود. من سلام کردم و نشستم.

حضرت علی علیه السلام فرمود: نیازت چیست؟

گفتم: می خواهم پیامبری را که در میان شما برانگیخته شده ببینم.

فرمود: با او چه کار داری؟

گفتم: می خواهم به او ایمان آورم و تصدیقش کنم و فرمانی به من ندهد مگر آن که فرمانش برم.

فرمود: گواهی می دهی که خدایی جز الله نیست و محمد صلی الله علیه و آله وسلم فرستاده ی خداست؟

گفتم: گواهی می دهم که خدایی جز الله نیست و محمد صلی الله علیه و آله وسلم فرستاده ی خداست.

پس او مرا به خانه ای برد که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در آن بود، من سلام کردم و نشستم.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم به من فرمود: نیازت چیست؟

عرض کردم: می خواهم پیامبری را که در میان شما برانگیخته شده ببینم.

فرمود: با او چه کار داری؟

گفتم: می خواهم به او ایمان آورم و تصدیقش کنم و مرا به چیزی فرمان ندهد مگر آن که فرمانش برم.

پس فرمود: گواهی می دهی که خدایی جز الله نیست و محمد صلی الله علیه و آله وسلم فرستاده ی خداست؟

من گفتم: گواهی می دهم که خدایی جز الله نیست و محمد صلی الله علیه و آله وسلم فرستاده ی خداست.

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به من فرمود:

ای اباذر! به شهرت برو که پسر عمویت در گذشته و وارثی جز تو ندارد. پس دارایی او را بر گیر و نزد خانواده ات بمان تا کار ما آشکار گردد.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

ابوذر بازگشت و مال پسر عمویش را برگرفت و نزد خانواده اش برد تا وقتی که کار پیامبر آشکار گشت.

امام صادق علیه السلام فرمود:

این بود سرگذشت ابوذر و اسلام او علیه السلام و اما داستان سلمان را که شنیده ای؟

آن مرد گفت: فدایت گردم، داستان سلمان را هم برایم بگو.

فرمود: آن را که شنیده ای و به سبب بی ادبی او برایش بیان نفرمود.(۱)

۱- بهشت کافی، ص ۳۴۶۳۴۸؛ الکافی، ج۸، ص ۲۹۷۲۹۸.

اسلام آوردن حضرت سلمان علیه السلام

... سلمان می گوید: روزی دیدم که هفت نفر در حالی که ابری بر آنان سایه افکنده است به سمت من می آیند. با خود گفتم: همه این افراد پیامبر نیستند. اما پیامبری در میان آنان است. آنان داخل باغ شدند و ابر نیز با ایشان آمد وقتی به من رسیدند، دیدم آنان رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم ، امیرالمومنین علیه السلام ، ابوذر، مقداد، عقیل بن ابیطالب، حمزه بن عبدالمطلب و زید بن حارثه بودند (که البته در آن وقت سلمان آنان را نمی شناخت).

آنان داخل باغ شدند. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به آنان فرمود: از خرماهایی که باد ریخته بخورید و ضرری به صاحبان آن نزنید.

من نزد مولای خود رفتم و گفتم:

ای خانم! طبقی از خرمای تازه به من ببخش.

او گفت: شش طبق به تو بخشیدم. طبق رطب برداشتم و با خود گفتم: اگر در بین آنان پیامبری باشد از صدقه نمی خورد، بلکه از هدیه خواهد خورد.

ص: ۲۲۸

طبق خرما را مقابل او گذاشتم و گفتم: این صدقه است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به همراهانش فرمود:

بخورید. اما رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم ، امیرالمؤمنین، عقیل و حمزه علیهم السلام نخوردند. حضرت به زید فرمود: بخور. با خود گفتم: این یک علامت است.(۱)

۱- ناگفته هایی از سقیفه، ص ۳۳۵؛ به نقل از کمال الدین و تمام النعمه، ج۱، ص ۱۹۴۱۹۸، باب ۹؛ روضه الواعظین، ج۲، ص ۲۷۸.

فصل چهاردهم: اشعار پیرامون حضرت حمزه علیه السلام

ص: ۲۳۱

با یاد غم حمزه دلی صابر نیست

افسوس که آن حریم را حائر نیست

فرمود پیمبر که جفا کرده به من

هر زائر من که حمزه را زائر نیست

«شهدِ شهادت»

ای برفراز صفحه دین نقشِ نام تو

آن حُسن مَطلع است زحُسن خِتام تو

ای حمزه ای بزرگ شهیدان که شُهره شد

عنوان سیدالشهدایی بنام تو

قبل از حسین و نهضت خونین کربلا

حرف از تو و جهاد تو بود و قیام تو

ای صف شکن که شیر رسول خدا تویی

این بس باحترام تو و اِحتشام نو

رونق گرفت دین خدا از شهامتت

قوت گرفت شَرع مبین زِ اهتمام تو

بستی کمر به جنگ تو در حالت صیام

تا شد بحق وصول قیام و صیام تو

ص: ۲۳۳

سرمشق شد جهاد تو بهر مجاهدین

یعنی دلیل راهروان شد مرام تو

کوه اُحد نشانه عزم متین تُست

آنجا که ریخت شَهدِ شهادت بکام تو

روزی دگر ز روز اُحد سختتر نبود

بر مصطفی چو دید بخون شد مقام تو

هنگام غم بقبر تو زهرا گرفت انس

خوش بود با زیارت و عرض سلام تو

وز خاک قبر تو پی تسبیح سبحه ساخت

ای جان فدای قبر تو و احترام تو

بُردند چون زخانه علی را کِشان کِشان

در آن میان بیاد تو بود و قیام تو

باشد که باز با دل غمدیده در اُحد

گوید سلام بر تو (مویّد) غلام تو

(سید رضا مؤید)(۱)

ص: ۲۳۴

۱- اشعار سید رضا مؤید برگرفته شده از کتاب «نغمه های ولایت».

«شهید اُحد»

در لاله زار عشق چو سیل بلا فتاد

هر نو گلی که بود ز گُلبن جدا فتاد

سوز دلم چو لاله خونین باغ عشق

از داغ لاله ای که بخاک فنا فتاد

گِریَم به مرگ حمزه یگانه شهید دین

کز مرگ او شرر به دل مصطفی فتاد

در غزوه اُحد چو اُحد بود پا بجا

تا عاقبت ز حربه ی وحشی زپا فتاد

دشمن همین به کشتن او اِکتفا نکرد

در فکر مُثله کردن آن پارسا فتاد

جسمش درید و دیگر اجزاء او برید

قلبش به چنگ هنده ی شوم دَغا فتاد

این قرعه ستم که ز تزویر هنده بود

آوخ بنام حمزه شیر خدا فتاد

هر کس برفت تا خبر آرد به مصطفی

زان کشته در کنار وی از غم زپا فتاد

تا خود پیمبر آمد و چون حال حمزه دید

زد ناله آنچنان که طنین در فضا فتاد

یا ربّ چه بود حال صفیّه چو دیده اش

بر پیکر برادر در خون شنا فتاد

جا دارد اَر بگویم ازین غم زهوش رفت

نبود شگفت گویم اگر از نوا فتاد

در شرح این مصیبت جانسوز ناگهان

دل در هوای واقعه ی کربلا فتاد

وقتی که راه قافله غم نصیب شام

بر کشته گان بی سر دشت بلا فتاد

وقتی که چشم زینب کبری به قتلگاه

بر چشم نور دیده ی خیرالنساء فتاد

(سید رضا مؤید)

ص: ۲۳۶

«حمزه ی سیدالشهداء»

ای کشته ای که بود اُحد کربلای تو

اهلِ مدینه نوحه گران عزای تو

شیر خدا و شیر رسول خدا تویی

ای نام سیدالشهدایی سزای تو

قبل از حسین و واقعه جانگداز او

زهرا گریست بر تو بر کربلای تو

هر عضوت از نسیم شهادت چو گل شکفت

در راه دین چو مُثله نشد کس سوای تو

اعضاء تو ز تیغ ستم پاره پاره شد

پایان نشد به کشته شدن ماجرای تو

شد خلعت شهادت تو جامه ی رسول

جانها فدای پیکر در خون شنای تو

ای قامتِ بلند رشادت به هر زمان

کوتاه بُد عبای پیمبر برای تو

دردا چرا گیاه بپای تو ریختند

بایست ریخت لاله ی جنت بپای تو

شعر (مؤیّد) است ترا کمترین نثار

ای بهترین درود و تحیت سزای تو

تا به وصف حمزه بگشایم زبان

تا به وصف حمزه بگشایم زبان

می سزد گردد سراپایم زبان

حمزه یعنی شیر شیران اُحد

خشم فریاد دلیران احد

حمزه یعنی یک جهان صدق و وفا

حمزه یعنی جان نثار مصطفی

این شنیدم هند از خشم و غضب

کرد وحشی را به نزد خود طلب

گفت در این جنگ باشد کام من

تشنه ی خون یکی از این سه تن

یا محمد را به تیغ خشم زن

یا علی یا حمزه را از پا فکن

دید آن ناپاک در حین قتال

قتل احمد یا علی باشد محال

تاخت هر سو در صف میدان جنگ

کرد قصد جان حمزه بی درنگ

حمله کرد از راه نامردی زپشت

شیر شیران را به ضرب نیزه کشت

آن خروشان شیر ختم المرسلین

پیکرش چون کوه شد نقش زمین

هند با خشم و غضب سویش شتافت

پهلویش را از دم خنجر شکافت

بینی و انگشت هایش را برید

از تهیگاهش جگر بیرون کشید

بسه زان مظلوم در دل کینه داشت

آن جگر را در دهان خود گذاشت

خواست تا دندان فشارد بی درنگ

آن جگر در کام او گردید سنگ

نور مهر و نار سفّاکان کجا

خون پاک و کام ناپاکان کجا

همچو خون پاک حمزه بر زمین

ریخت اشک از چشمِ ختم المرسلین

من ندانم داغ آن آزاد مرد

با دل پیغمبر اکرم چه کرد

می سزد تا خون فشانم از بصر

داغ دو سردار دارم بر جگر

آتش سوز درونم بر ملاست

گه نگاهم بر اُحد گه کربلاست

دیده ام پرپر دو باغ یاس را

جسم حمزه، پیکر عباس را

داشت در دل داغشان را فاطمه

گه به صحرای اُحد، گه علقمه

سنگ و کوه و دشت و صحرا گریه کرد

بر مزار هر دو، زهرا گریه کرد

داغ او بر قلب پیغمبر نشست

مرگ این پشت برادر را شکست

او شدی مُثله رخ نورانیش

این یکی شد فرق تا پیشانیش

او زپهلویش روان شد خونِ دل

این فرات از کام عطشانش خجل

او عبا پوشید بر رویش رسول

این کنارش مادری کرده بتول

حمزه، بوی کربلا احساس کن

گریه بر مظلومی عباس کن

او که تنها با عدو پیکار کرد

دست و چشم و سر، نثار یار کرد

او که از ضرب عمود آهنین

گشت سرو قامتش نقش زمین

این شنیدم حضرت ختمی مآب

بر شهیدان یک به یک می داد آب

تا رهد عباس از رنج و تعب

جام آبی داد بر آن تشنه لب

آن سراپا مظهر صدق و صفا

تشنه لب جان داد نزد مصطفی

لب نزد بر آب و کامش تشنه بود

بر لب دریا امامش تشنه بود

بحر را چون شعله ای در کام دید

عکس اصغر را میان جام دید

تا که باران زآسمان آید فرود

بر لب عباس از «میثم» درود

غلامرضا سازگار(۱)

ص: ۲۴۱

۱- اشعار شاعر اهل بیت آقای غلامرضا سازگار برگرفته شده از کتاب «نخل میثم».

ای شیر خدا و شیر احمد

ای شیر خدا و شیر احمد

ای یار و فدایی محمد

ای عمِّ رسول و عمّ حیدر

بر ختم رُسُل علیّ دیگر

سر تا به قدم همه فتوّت

شمشیر تو حامی نبوّت

ایثار ز تو، شجاعت از تو

حکم از نبی و اطاعت از تو

روی تو به بدر نور بخشید

شمشیر تو در اُحد درخشید

تو قلب رسول را امیدی

سردار مبارز و شهیدی

تاریخ کند هماره اعلام

کز بَدوِ طلوع دینِ اسلام

حمزه همه جا محمدی بود

احیاگر دین احمدی بود

ای شیر خدا، سلام بر تو

شمشیر خدا، سلام بر تو

ص: ۲۴۲

روزی که زجور خصمِ نا اهل

وز بغض عدو و عداوت ابوجهل

بردند هجوم بر محمد صلی الله علیه و آله وسلم

زد لطمه عدو به جان احمد

از همسر خویش تا شنیدی

با خشم به هر طرف دویدی

فریاد زدی کجاست بوجهل

آن سنگدل زاصل نا اهل

از خشم رهش به کوچه بستی

پیشیانیش از کمان شکستی

فریاد زدی که ای ستمگر

این مزد جفایت با پیمبر

زین واقعه تلخ بود کامت

دل برد به مسجد الحرامت

دیدی که رسول حیّ دادار

بنشسته غریب و بی کس و یار

از سوز درون زدی صدایش

گلبوسه زدی به دست و پایش

کای سیّد و سرورم محمد صلی الله علیه و آله وسلم

فرزند برادرم محمد صلی الله علیه و آله وسلم

بر خصم تو ره زخشم بستم

پیشانیش از کمان شکستم

من حمزه ام، ای سرم فدایت

پیوسته کنم ز تو حمایت

فرمود رسول حیّ داور

کای عم گرامی پیمبر

من عفو و کرم بود مرامم

هرگز نه به فکر انتقامم

تا نور دهی به هر دو عینم

خوشنود کن از شهادتینم

دُر از لب همچو لعل سفتی

از قلب، شهادتین گفتی

برد از سخنت رسول حق نوش

لبخند زنان گشود آغوش

کای عم گرامی نکویم

این بود همیشه آرزویم

با قصه ی حمزه و پیمبر

یاد آمدم از عموی دیگر

عباس علی گل مدینه

آب آور بلبل مدینه

سقای نخورده آب در بحر

گشته جگرش کباب در بحر

دل را ز شراره تاب داده

از اشک به آب آب داده

یک باغِ مدینه دیده در آب

تصویرِ سکینه دیده در آب

دریاش روان ز هر دو عین است

خجلت زده از لب حسین است

با یک یمِ اشک و یک یَم خون

لب تشنه شد از فرات بیرون

بار غم تشنگان به دوشش

در سینه شرر، به دل خروشش

یاد لب خشک شیرخواره

می زد به وجود او شراره

جان کرده سپر به تیر دشمن

گردیده جدا دو دستش از تن

تیری ز کمان رسید بر مشک

از دیده ی مشک شد روان اشک

عباس نگه به آب می دوخت

آب از غم او چو شعله می سوخت

ای حمزه ی کربلا اباالفضل

سینه سپر بلا ابالفضل

سوزی که هماره سوز «میثم»

آتش فکند به قلب عالم

غلامرضا سازگار

*****

حضرت حمزه علیه السلام

حمزه صفای جان و پناه پیامبر

خورشید

آسمان و نگاه پیامبر

در شهر جهل پیرو راه پیامبر

فرمانده ی دلیر سپاه پیامبر

نخل بلند قامت او سرفراز بود

آیینه دار قبله شکوه نماز بود

ایمان و مهربانی و تقوی نشان او

گلواژه ی ثنای نبی بر زبان او

پیوند مسلمین به سلام و امان او

در زندگی رسول خدا بود و جان او

مردان حق به رشته ی توحید محکم اند

چون حمزه با وقارترین نسل آدم اند

الله اکبر آن همه قدر و جلالتش

آئین عشق و دین خدا در حمایتش

شایسته مادری که از او شد ولادتش

یک لحظه کفر و شرک نیامد به فطرتش

بر آسمان نوشته که شیر خداست او

الحق بهشت جان و دل مصطفاست او

از بدر گفته اند و چه بسیار گفته اند

در مدح حمزه هر چه سزاوار گفته اند

پیکار با دو تیغ شرر بار گفته اند

از ننگ و مرگ لشکر کفار گفته اند

زیبا ستوده مصحف حق آیه آیه اش

کی پی برد فلک به مقام الولایه اش؟

آه از اُحُد که قصه به اندوه شد تمام

ص: ۲۴۷

از جام فتنه ریخت شرنگ ستم به کام

بیتاب شد زغصه دل سید انام

حمزه شهید شد که به مظلومی اش سلام

وحشی جسور شد جگر حمزه را درید

اشک رسول اعظم و آن سید شهید

بر تربتی سلام که آیینه خداست

آنجا مزار حمزه ی محبوب مصطفاست

ویرانه چون بقیع و غم آباد گریه هاست

بی زائر است و حائر دلهای آشناست

ما را به غربت حرمش گر چه نیست راه

ای اشک، یک سفر حرمش از خدا بخواه

جعفر رسول زاده آشفته کاشانی

*****

ص: ۲۴۸

در جنگ اُحُد، رسول مختار

آماده شد از برای پیکار

فرماندهی سپه ، چپ و راست

با حمزه و با علی بیاراست

پیداست کزین دو کارزار است

بر هر چه سپاه کارزار است

در جنگ دو جانبه سر انجام

پیروزی شد نصیب اسلام

هرچند در ابتدای آن جنگ

شد خاک ز خون مسلمین رنگ

سر پیچی عده ای ز فرمان

شد باعث چشم زخم آنان

خواهی که به ماجرا بری راه

بشنو که شوی ز مطلب آگاه

با تیغ علی در اول جنگ

شد عرصه به روی دشمنان تنگ

جمعی چو به خاک و خون فتادند

باقی به فرار رو نهادند

ص: ۲۴۹

افتاد غنیمت فراوان

بر دست سپاهیان ایمان

افسوس که گشت این غنیمت

بر آنان ، موجب غرامت

زیرا که ز لشکر پیمبر

جمعی که به کوه داشت سنگر

دیدند چو دشمنان فراری

گشتند به خفت و به خواری

از بهر متاع و مال سنگر

کردند رها و امر رهبر

هر چند نصیب مالشان شد

آن مال بسی وَبالشان شد

دشمن چو بدید دوست را خام

از دانه فتاده است در دام

بر سنگر کوه حمله ور شد

در پیشروی ز پشت سرشد

می کُشت و به خاک و خون می افکند

آنان که بُدند رفته در بند

افتاد سپاه حق به وحشت

از حلمه دشمنان ز دهشت

از دور رسول دور گشتند

دور از شرف حضور گشتند

غیر از علی آن که پیش رویش

شمشیر زدی ز چار سویش

وز سوی دگر به رزم اعدا

چون صاعقه بود حمزه تنها

در حمله زخصم کشته ها ساخت

وز کشته به خاك پُشته ها ساخت

ناگه وحشی که ز اهل کین بود

بر کشتن حمزه در کمین بود

زوبین سوی آن دلاور انداخت

کافکند به خاك و کار او ساخت

رو به صفتان به دور آن شیر

در حلقه شدند همچو زنجیر

پس بینی و گوش او بریدند

مُثله بدنش به خون کشیدند

پهلو بدرید وحشی دون

تا داد جگر به هند ملعون

چون خواست خورد زپاره لختی

دیدش که شده است سنگ سختی

افکند چو از دهان به ناچار

مشهور به هند شد جگر خوار

آرام چو گشت جنگ اعدا

شد ختم رسل ز حمزه جویا

اصحاب به هر طرف دویدند

تا پیکر پاک حمزه دیدند

از سینه دریده تا تهیگاه

شد بر فلک از نهادشان آه

چون بود خبر برون ز عادت

پنهان ز رسول شد شهادت

ناچار به پای خود پیمبر

شد با غم دل کنار پیکر

از دیدن زخم های کاری

سیلاب سرشک کرد جاری

از ابر دو دیده اشک افشاند

پس مرثیه در مصیبتش خواند

کای عم عزیز نیک رفتار

بودی تو مرا همیشه غمخوار

اندوه ربودی از دل من

رفتی و برفت حاصل من

چون دید که عنقریب خواهر

آید پی دیدن برادر

بیهوش شود ز دیدن او

در خاک به خون تپیدن او

برداشت ز دوش خود ردایش

افکند به قامت رسایش

حمزه چو بلند بود بالا

از زیر ردا برون شدش پا

پیغمبر از گیاه صحرا

پوشاند سپس دو پای او را

میدید صفیه چون ببیند

ماتمزده در غمش نشیند

سر بر کف پای او گذارد

خواهر صفتانه جان سپارد

از خواهر دیگرم مرا یاد

از زینب و از حسین افتاد

بر پیکر بی سر برادر

افتاد چو دیدگان خواهر

گفتا که توئی برادر من

فرزند عزیز مادر من

آیا تو حسین نازنینی

کافتاده برهنه بر زمینی

ای کاش که می برید خنجر

حلقوم مرا عزیز خواهر

تیرت چو به دل برادر آمد

ای کاش به قلب خواهر آمد

ای کاش نبودم ای برادر

تا کشته ببینمت برابر

در مرثیه حسین و زینب

فخرا ز سخن خموش کن لب

زیرا که ز سوز زینب زار

در مرگ حسین و آل اطهار

گر بود صفیه آب می شد

حمزه جگرش کباب می شد

(محمد علی فخرایی)

ای آن که داغ تو به دل ما نشسته است

ای آن که داغ تو به دل ما نشسته است

چون لاله داغ دارد و تنها نشسته است

گل گر دمیده بر سر مژگان چشم ما

خار غمت به پای دل ما نشسته است

زینت گرفت چهره ز اشک عزای تو

چون شبنمی که بر روی گلها نشسته است

از داغ جانگداز تو یا حمزهٔ الرسول

گرد ملال بر رخ زهرا نشسته است

چون قبر توست مأمن دلهای بی پناه

زهرا برای گریه در آنجا نشسته است

تا دید مصطفی بدنت را به خاک گفت

تیر غمی به قلبم از اعدا نشسته است

گر غرق ماتم است زمین مثل آسمان

در ماتم تو خواجه اسرا نشسته است

شام عزای توست «وفایی» اگر چو شمع

آتش گرفته، سوخته از پا نشسته است

(وفایی)

ص: ۲۵۵

اسد بیشه ی اسلام (شاعر: سیدحسن رستگار)

ای که زهرا به اُحد گریه برای تو کند

دیده اشک از مژه جاری به عزای تو کند

اسد بیشۀ اسلامی و در خون خفتی

در شگفتم چه کسی تکیه به جای تو کند

سینه ات را بدرید از ستم آن وحشی دون

شرم کی دشمن جانی ز خدای تو کند

بعد کشتن بدنت مُثله شد از کینۀ خصم

آسمان گریه ز بیداد دغای تو کند

جسم خونین تو پوشاند پیمبر که مگر

مخفی از خواهر تو قدّ رسای تو کند

طاقت از دست دهد ناله برآرد از دل

تا نظر خواهر غم دیده به پای تو کند

کاش در کربلا بودی و می نالیدی

بهر زینب که خود او ناله برای تو کند

آن زمان کاو به برِ جسم برادر می گفت

جان خود کاش که خواهر به فدای تو کند

«رستگار» آرزوی قبر تو دارد حمزه

روز و شب رو به سوی کربلای تو کند

داغ جانگداز

تنها نه مصطفی به ملا گریه می کند

در سوگ حمزه ، شیر خدا گریه می کند

اندر کنار قبر عمو گوییا هنوز

پیغمبر خدا به ملا گریه می کند

زاین داغ جانگداز که بر قلب آدم است

جبریل هم در ارض و سما گریه می کند

از آن چه رفته بر جگر حمزه در اُحد

زهرا هنوز صبح و مسا گریه می کند

بر خاک خفته حمزه و زخم تنش هنوز

گویی به غربت شهدا گریه می کند

پوشاند گر چه پیکر او را نبی ولی

خواهر گرفته ذکر اخا گریه می کند

بر جان خواهر آتش داغ برادر است

دیگر مگو صفیهٔ چرا گریه می کند

زهرا صفیّه را به تسلّا به بر گرفت

چون دید اوفتاده ز پا گریه می کند

در کربلا تسلّی زینب نداد کس

دیدند گر چه با اُسرا گریه می کند

عالم برای حمزه ولی حمزه «رستگار»

بر آن چه رفت کربلا گریه می کند

(سیدحسن رستگار)

*****

حمزه سیدالشهدا

به جنگ شد چو روان حمزه سید الشهدا

گذشت از سرو جان حمزه سید الشهدا

همیشه بود به پیغمبر ، خدا یاور

به هر زمان و مکان حمزه سیدالشهدا

قبول کرد از اول رسالت احمد

بدون شک و گمان حمزه سید الشهدا

نهاد سر به فرامین سید لولاک

دلیر مرد زمان حمزه سید الشهدا

همیشه بود درخشان چو آفتاب منیر

میان جمع یلان حمزه سید الشهدا

همان نبرد که نامیده اند احمد آن را

نهاد پای در آن حمزه سید الشهدا

از آن حماسه که بر پا نمود او به احد

یگانه شد به جهان حمزه سید الشهدا

اسیر خویش چو دیدش به صحنه ی پیکار

به خصم داد امان حمزه سید الشهدا

ز فتنه یی که به پا کرد هنده در آن جنگ

بشد شهید زمان حمزه سید الشهدا

نمای ختم سخن را که حقیا باشد

فزون ز حد بیان حمزه سید الشهدا

(محمدعلی پور حقانی)(۱)

*****

وا غریبا

ای که گریان در غم تو دیده های مصطفی شد

در عزا و ماتم

تو خون دل اهل سماء شد

جسم تو در خون کشیدند دست و پایت را بریدند

قطعه هایی از

جگر را بر تن پاکت دریدند

واغریبا واغریبا (۴)

ای که پوشانده پیمبر با عبایش پیکر تو

تا نبیند نعشت ای گل غرق در خون، خواهر تو

۱- بوستان حققت، ص ۸.

دیدنی این گونه یا رب! جان رساند بر سر لب

جسم خونین برادر وای امان از حال زینب

واغریبا واغریبا (۴)

از جفا و جور و کینه قطعه قطعه شد تن تو

می زند با نیزه، ای وای بر دهانت دشمن تو

یادم آمد از لبانی ضربه های خیزرانی

ناله با هر ضربه می زد بانوی قامت کمانی

واغریبا واغریبا (۴)

(محمد علی شهاب)

*****

تسلیت خیرالنساء

در عزایت مصطفی، گریه کرده بارها

ای عزیز آل طه، یار خونین بال طه

حمزه یار مصطفی شد به راه دین فدا

فاطمه یا فاطمه تسلیت خیرالنساء

در غمت خیرالنساء همره سوز و نوا

ناله کرده از برایت، گشته سوزان در عزایت

حمزه یار مصطفی شد به راه دین فدا

فاطمه یا فاطمه تسلیت خیرالنساء

شد به راه دلبرت، قطعه قطعه پیکرت

سوزد از هجرت مدینه، شعله ور گردیده سینه

حمزه یار مصطفی شد به راه دین فدا

فاطمه یا فاطمه تسلیت خیرالنساء

صحنه ی رزم اُحد، مقتل عشق تو شد

کشته ی مظلوم دوران، سرور جمع شهیدان

حمزه یار مصطفی شد به راه دین فدا

فاطمه یا فاطمه تسلیت خیرالنساء

(محمد علی شهاب)

ص: ۲۶۱

منابع و مآخذ

قرآن کریم

نهج البلاغه

اسرار آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم ، ابوصادق سلیم بن قیس هلالی، ترجمه انصاری، اسماعیل ، نشر الهادی، ۱۳۷۵ش.

الاصابه فی تمییز الصحابه، عسقلانی، احمد بن علی بن حجر، دارالکتب العلمیه، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.

امالی صدوق، ابوجعفر محمدبن علی بن بابویه قمی، ناشر کتابچی، تهران، چاپ ششم، ۱۳۷۶ش.

آثار اسلامی مکه و مدینه، جعفریان، رسول، نشر مشعر، تهران، پاییز ۱۳۸۲ش.

آن که گفت آری، حمزه بن عبدالمطلب، مسعودی، مجید، دلیل ما، چاپ سوم، بهار ۱۳۸۶ش.

بحارالانوار، مجلسی، محمدباقر، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۴۰۵ق.

البدایه و النهایه، اسماعیل بن عمر بن کثیرالدمشقی، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۷ق.

ص: ۲۶۳

البرهان فی تفسیر القرآن، بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، محقق/ مصحح: قسم الدراسات الإسلامیه مؤسسه البعثه، ناشر: مؤسسه بعثه، قم، چاپ اول ۱۳۷۴، ش.

بشاره المصطفی لشیعه المرتضی، طبری، عمادالدین، کتابخانه حیدریه، نجف اشرف، ۱۳۸۳ق.

بصائرالدرجات، محمد بن حسن صفار، به تصحیح حاج میرزا حسین کوچه باغی.

تاج العروس من جواهر القاموس، حسینی زبیدی، محمد مرتضی، محقق: علی، هلالی و سیری، علی، ناشر: دارالفکر، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.

تاریخ یعقوبی، بیروت، دارصادر، بی تا.

تاریخچه ی عزاداری اهل سنت بر امام حسین علیه السلام ، تهرانی حسین، انتشارات تهذیب، قم، چاپ اول، پاییز ۱۳۹۰ش.

تأویل الآیات الظاهره، حسینی استرآبادی، سید شرف الدین علی، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۹ق.

ترجمه تفسیر قمی، تألیف: علی بن ابراهیم قمی، مترجم: رضوانی، جابر، انتشارات بنی الزهرا سلام الله علیها ، چاپ اول، ۱۳۸۸ش.

تسلیه المُجالس و زینه المَجالس (مقتل الحسین علیه السلام)، حسینی موسوی، محمد بن أبی طالب، مصحح: حسون، کریم فارس، ناشر: مؤسسه المعارف الإسلامیه، قم، چاپ اول، سال ۱۴۱۸ ق.

تفسیر القمی، علی بن ابراهیم، مکتبه الهدی، نجف اشرف، ۱۳۸۷ق.

تفسیر فرات کوفی، فرات بن ابراهیم کوفی، مؤسسه چاپ و نشر، تهران، ۱۴۱۰ق.

تفسیر العیّاشی، عیاشی، محمد بن مسعود، محقق/ مصحح: رسولی محلاتی، هاشم، ناشر: المطبعه العلمیه، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۰ ق.

التفسیر المنسوب إلی الإمام الحسن العسکری علیه السلام ، حسن بن علی علیه السلام ، امام یازدهم، ناشر: مدرسه الإمام المهدیf، قم، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.

تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۵ق.

حضرت حمزه علیه السلام ، مدافع حق، نویسنده: علم الهدی، محمدباقر، مترجم: برنجیان، جلال، مؤسسه انتشاراتی طور تهران، چاپ اول، ۱۳۸۸ش.

حمزه سیدالشهداء علیه السلام ، نجمی، محمدصادق، نشر مشعر، تهران، ۱۳۸۳ش.

ص: ۲۶۵

حمزه و جعفر دو شهید ممتاز، محمدی اشتهاردی، محمد، انتشارات پیام آزادی، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۶ش.

خصال، شیخ صدوق، ابن بابویه، محمد بن علی، تحت نظر آیت الله محمدباقر کمره ای، ناشر: کتابفروشی اسلامیه، تهران، چاپ ششم، ۱۳۵۴ش.

خلاصه سیرت رسول الله، شرف الدین محمد بن عمر بن عبدالله بن عمر، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۸ش.

زاد المعاد مفتاح الجنان، مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، چاپ اول ، سال ۱۴۲۳ق.

زنان دانشمند و روای حدیث، صادقی اردستانی، احمد، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۳۷۷ش.

سفینه البحار، شیخ عباس قمی، چاپ اسوه.

السیره النبویه، عبدالملک بن هشام حمیری معافری، تحقیق: مصطفی السقا، دارالمعرفه، بیروت، بی تا.

سیمای پرفروغ محمد صلی الله علیه و آله وسلم ، ترجمه کحل البصر، قمی، شیخ عباس، مترجم: محمدی اشتهاردی، محمد، انتشارات ناصر، چاپ دوم، زمستان ۱۳۲۷۰ش.

شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید معتزلی، کتابخانه آیت الله مرعشی، ۲۰ جلد در ۱۰ مجلد، قم، ۱۴۰۴ق.

صواعق المحرقه، ابن حجر هیثمی.

الطبقات الکبری، ابن سعد محمد بن سعد بن منیع، دارالکتب العلمیه، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.

طُرَف من الاَبناء و المناقب، سید بن طاووس، تحقیق و توثیق علامه شیخ عیسی عطار، موسسه و پژوهش مطالعات عاشورا، ۱۴۲۰ه.ق.

العباس علیه السلام ، زندگانی حضرت قمر بنی هاشم علیه السلام ، موسوی مقرم، سید عبدالرزاق، مترجم: پرویز لولاور، ناشر: آرام دل، چاپ دوم، ۱۳۸۹ش.

الغذیر، نجفی، عبدالحسین، دارالکتاب العربی، بیروت، ۱۳۸۷ق.

فرهنگ فاطمیه، نیلی پور، مهدی، انتشارات مرکز فرهنگی شهید مدرس، اصفهان، چاپ ششم، ۱۳۸۷ش.

الفصول المختاره، شیخ مفید، چاپ کنگره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ق.

فضائل الشیعه، شیخ صدوق، انتشارات زراره.

الکافی، کلینی، محمدبن یعقوب بن اسحاق، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ناشر: دار الکتب الإسلامیه، تهران، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.

الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن علی بن ابی الکرم، دارصادر، بیروت، ۱۹۶۵م.

کشف الغمه، اربلی، علی بن عیسی، محقق: رسولی محلاتی، هاشم، نشر بنی هاشمی، تبریز، چاپ اول، ۱۳۸۱ق.

ص: ۲۶۷

کمال الدین و تمام النعمه، صدوق، ابوجعفر محمدبن علی بن بابویه قمی، ناشر اسلامیه، تهران، چاپ دوم، ۱۳۹۵ق.

المزار الکبیر، ابن مشهدی، محمد بن جعفر، مصحح: قیومی اصفهانی، جواد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.

مستدرک الوسائل، نوری، میرزا حسین، مؤسسه آل البیت علیهم السلام ، قم، ۱۴۰۸ق.

المغازی، واقدی، محمد بن عمر، تحقیق: مارسدن جونس، مؤسسه الاعلمی، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۹ق.

مفاتیح الجنان.

مناقب لآل ابی طالب، ابن شهر آشوب مازندرانی، مؤسسه انتشارات علامه، قم، بی تا.

نخل میثم، سازگار، غلامرضا، نشر حق بین، قم، ۱۳۹۲ش.

نغمه های ولایت، مؤیّد، سید رضا، انتشارات علی زاده، مشهد، چاپ هفتم، ۱۳۷۹ش.

وسائل الشیعه، حرعاملی، محمدبن حسن، مؤسسه آل البیت علیهم السلام ، قم، ۱۴۰۹ق.

وفاءالوفا باخبار دارالمصطفی، تحقیق: محمد محیی الدین عبدالحمید، دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول، بی تا.

مسابقه

۱- چرا به حضرت عبدالمطلب پدر حضرت حمزه (علیهماالسلام) شیبه الحمد می گفتند؟

الف- چون بسیار حمد خدا می نمودند ب- وقتی متولد شدند در سر او مقداری موی سفید بود

ج- مورد ستایش مردم بودند د- هیچکدام

۲- چرا به عبدالمطلب فیاض می گفتند و در چه سنی رحلت فرمود؟

الف- چون بخشندگی فراوان داشت – ۱۲۰ سالگی ب- چون اهل جهاد بود – ۱۱۰ سالگی

ج- چون مستجاب الدعوه بود – ۹۰ سالگی د- چون اهل عبادت بود – ۱۳۰ سالگی

۳- نام مادر رضاعی حضرت حمزه که به پیامبر اسلام هم شیر داده بود و کنیه حضرت حمزه

الف- حلیمه سعدیه و ابوعلی ب- ثویبه و ابویعلی

ج- رضیعه و ابوهاشم د- هیچکدام

۴- چه کسانی را حنفاء می نامند (حضرت حمزه (علیه السلام) جزء حنفاء بودند)

الف- افراد جنگجو و دلاور ب- اوصیاء پیامبران ج- تابعین پیامبر اسلام

د- افرادی که هر چند بعداً اظهار اسلام نمودند ولی از ابتدا خداپرست بوده و در برابر بت سر فرو نیاوردند

۵- غزوه احد در چه سالی اتفاق افتاد و هند جگر خوار قاتل حضرت حمزه مادر که بود؟

الف- سال ۴ هجری – مادر ابوسفیان ب- سال ۳ هجری – مادر معاویه

ج- سال ۷ هجری – مادر یزید د- سال ۲ هجری – مادر ابولهب

۶- در آیه ۲۳ سوره احزاب منظور از قضی نحبه و من ینتظر چه کسانی هستند؟

الف- پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) و حضرت علی (علیه السلام)

ب- حضرت حمزه (علیه السلام) و پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم)

ج- حضرت حمزه (صلی الله علیه و آله و سلم) و جعفر (علیه السلام) و حضرت علی (علیه السلام)

د- شهدای احد و پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم)

۷- طبق روایت پیامبر اسلام ۴ نفر در قیامت سواره وارد می شوند سه نفر از آنها را نام ببرید.

الف- عبدالمطلب – حمزه (علیه السلام) و حضرت علی (علیه السلام)

ب- پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) – حمزه (علیه السلام) و حضرت علی (علیه السلام)

ج- ابوطالب (علیه السلام) - حمزه (علیه السلام) و عبدالله (علیه السلام)

د- هیچکدام

۸- در احتجاج محمد حنفیه در خصال شیخ صدوق از حمزه (علیه السلام) و حسنین (علیهماالسلام) با چه عنوانی تعبیر شده است.

الف- سید البشر و سید القوم ب- سید العرب و سیدا شباب اهل الجنه

ج- سید الشهداء و سیدا شباب اهل الجنه د- سید الهشداء و سید البطحاء

۹- نخستین فردی که قبر مطهر حضرت حمزه (علیه السلام) را تعمیر نمود که بود؟

الف- پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) ب- حضرت زهرای اطهر (سلام الله علیها)

ج- امام حسن (علیه السلام) د- امام حسین (علیه السلام)

۱۰- در روایت لافتی الا علی لاسیف الا ذوالفقار منظور از وفی برادر وفی کیست؟

الف- حمزه برادر عبدالله ب- حمزه برادر حارث

ج- حمزه برادر حجل د- حمزه برادر ابوطالب (علیه السلام)

ص: ۲۶۹

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹